استخراج تاریخ در نظم

ترجمه و نگارش محمد ابراهیم خلیل

۱۳۳۷





نمره نشرات انجمن تاریخ
(٥٥)

استخراج تاریخ در نظم



ترجمه و نگارش
محمد ابراهیم خلیل الاحمدالجامی

تعداد طبع ٥٠٠ جلد

تاریخ طبع ١٣٣٧ هـ ش

مطبعهٔ دولتی، کابل

استخراج تاریخ در نظم

یکی از فنون ادبی که شعرای ما را قادر به ثبت وضبط تاریخ وقوع بسیاری از واقعات وپیش‌آمد ها ساخته وایشان ازین راه کمك حساسی به مورخان نموده اند تعین ماده تاریخ است به حساب ابجدکه به اسلوب و شیوهٔ خاصی که معرف ذوق و ابداع و ابتکار وقوهٔ تخیل شخصی است در اضافه کلمات و جمله ها در مصرع ها و فرد ها گنجانیده شده میشود .

شاغلی محمد ابراهیم خلیل عضو انجمن تاریخ که علاوه برداشتن مرا تب شاعری درحل‌معماهای ادبی وساختن ماده های تاریخ واستخراج آنها وارد هستند بفکر افتاده بودندکه حتی‌المقدور رساله ئی درین رشته بنویسند . چون درین ضمن به کتابی که درین مورد بنام (گلبن تاریخ) به اردو نوشته شده بود برخوردند از نگارش کتاب جداگانه منصرف شده همان اثر اردو را ترجمه کردند وبا مثال های تازه و جدیدکه در تاریخ وفرهنگ خود ما سراغ داشتند اراستند وازنتیجه ترجمه ونگارش ایشان رساله ئی بمیان آمدکه اینك بنام (استخراج تاریخ در نظم) در ذیل نشرات انجمن تاریخ به نظر علاقمندان میر سد .

۳۷/۵/۱۵ احمد علی کهزاد

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدلله رب العالمین والصلوة و السلام علی حضرت خیر خلقه محمد و علی آله و اصحابه اجمعین .

اما بعد : راجع باستخراج تاریخ درنظم که شقی ازشقوق مهمهٔ شعروادب وموجب برقرارماندن تاریخهای واقعات مهمهٔ دنیاست ، طوریکه بدیگر شقوق چون معانی ، بیان ، بدیع ، عروض وغیره ، شعراونویسندگان پیشین ومعاصرما ملتفت شده کتابهای متعدد تصنیف وتالیف وترجمه نموده اند دربنمورد نشده اند ، چنانچه ازعدم التفات، اصول این موضوع نزداکثر پوشیده مانده وازسبب عدم آگاهی اصول، گاهگاهی از قواعد متجاوز ومنحرف شده مورداعتراض دیگران واقع میشوند ، چون معلومات این موضوع بهرکس مناسب وبرای موزون طبعان لازمیست ، زیراحد وثبت حادثات مهمه وثبت نمودن آنها بتاریخ لابد است ، پس همچنان از فهمیدن قواعد و اصول آن که باتفاق علمای فن شده باشدچاره نیست.بنا ء نگارنده (محمدابراهیم خلیل الاحمدالجامی) بنوشتن این موضوع بصورت رساله اقدام ومسمی به (نقاد تاریخ ۱۳٦٦ هـ ق) نموده امیدوارم که اولا تشریحات اصول وبعداً درضمن امثله اقسام وانواع تاریخ بزرگان و مشاهیر را بیشتر ثبت نمایم که مؤرخین راکارآمد ومطالعین را تزئید معلومات باشد وامثال ونظائر راهم زیاده تر از تاریخهای نخبه فراهم سازم . ومن الله الاعانة والتوفیق .

بحث استخراج تاریخ درنظم

تاریخ :- درلغت بمعنی ظاهر کردن ، ظاهرشدن ، پیداکردن وقت چیزیست طوریکه جمیع کتب تاریخ دال بران است وبحث ازین موضوع مینماید ، امادر اصطلاح اهل شعر و ادب عبارت ازان میباشد که جهة حدوث واقعهٔ وامرمهمهٔ چون جلوس شاهان وفتوحات وعروسی وولادت ومرگ وآنچه مشعر بر تهنیت وتعزیت باشد وهمچنان بنای مساجد و خوانق ومدارس ومقابر و بسا تین عالیه و عمارات باشأن و غیره چیزهائیکه ازروی اهمیت ولزوم قابل قید تاریخ باشد لفظی یامصرعی یاز یاده که بحسب حروف مکتوبه از روی جمل موافق سال هجری ویاکدام سالیکه شاعر سال مطلوب مذکور

خودرا درابیات ذکر نماید می آرند وآن مصرع یاجمله را (مادهٔ تاریخ) مینامند که بشمار یاد داشتهای مهمهٔ وقائع وسوانح زمان میرود .

درینموضوع مواد بیشتری از مطالعات خویش دردسترس داشته در تهیهٔ نگارش برآمدم درااثناء کتاب (گلبن تاریخ ۱۳۱۳ه ق) مؤلفهٔ الم بزبان اردوموافق موضوع ما نسخهٔ خطی بمطالعه پیوست که درآغاز،این مقصد راشرح وبسطی داده ونگارش خودرا بهدو گلبن وهر گلبن را بچندین گل وغنچه تقسیمات نموده که نگارنده هم میخواهم بهمان ترتیب تقسیم عناوین نموده وبیشتر بصورت ترجمه ازان استفاده کرده وعندا للزوم در تقسیمات آن براٰنچه ونفحه افزوده درمواقعیکه شواهد ونظائر لزوم می افتد بیك دو مثال کفایت نکرده دربعض حصص مثال زیاد خواهم آورد ، زیرا از یکطرف منظور دلیل و برهان برای موضوع است وازطرف دیگر تاریخ وفات رجال نامورو شهیر و کسانی خواهد بود که مؤرخین را از معلومات به آنها گزیر نیست ودرعین حال نام نامورانیکه چشم ازجهان پوشیده اند،روشن میشود وهم سحر کاریهای شعرائیکه درفن داد کمال ومهارت داده اند هویدا میگردد واستعداد فطری و رنج بردن شان ورعایت قواعدطوریکه نمودهوازعهده برآمده اند برهمگان مبرهن گشته وانموذجی دردسترس ارباب ذوق باشد .

گلبن اول

درین گلبن بیان تاریخ وحل مسائل مابهاالنزاع مشتمل برهشت گل می آید .

گل اول معنی تاریخ وموضوع آن

این مطلوب را نگارنده درآغاز بقدریکه نوشته ام مکفی دانسته بیشتر تفصیل آنرا لزوم ندیدم .

گل دوم دربیان اعداد حروف

اساس این موضوع ، اعداد موضوعهٔ حساب ابجد است واگرچه کلمات مذکور بهمه قارئین کرام واضح است باز هم ازروی ربط موضوع آورده میشود :

ابجد ، هوز ، حطی ، کلمن ، سعفص ، قرشت ، نخذ ، ضظغ ، در حروف این کلمات همزه والف ممدوده شرکت ودخلی ندارد ،راجع به آن آتیا بحث میشود .

تقسیم اعداد ابجد بچهار درجه است : احادی ، عشراتی ، ماتی ،الوفی بدین ترتیب:

ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن
۱	۲	۳	٤	٥	٦	۷	۸	۹	۱۰	۲۰	۳۰	٤۰	٥۰

س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ	غ
٦۰	۷۰	۸۰	۹۰	۱۰۰	۲۰۰	۳۰۰	٤۰۰	٥۰۰	٦۰۰	۷۰۰	۸۰۰	۹۰۰	۱۰۰۰

ناگفته نماند که حروف فارسی وهندی نیز باحروف هم مخرج خود همعددمی باشند که مراد ازحروف ذیل است :

۱ـ فارسی :

پ	چ	ژ	گ
۲	۳	۷	۲۰

۲ـ هندی :

ٹ	ڈ	ڑ
٤۰۰	٤	۲۰۰

این هفت حروف که تذکر یافته مختص فارسی وهندی گفته شده نمیتواند ،زیرا همهٔ آن در زبان ملی‌ما (پښتو) وجود دارد وبلاشبهه اعداد حروف مذکور درپښتو نیز طوریکه تعیین شده مروج ومعمول است بلکه حروف هندی‌علامهٔ‌خاصی‌دارند که بالای آنها حرف طا نوشته میکنند .

گل سوم بیان همزه والف ممدوده

این گل مشتملست بردوغنچه :

غنچهٔ اول دربحث همزه

همزه مراد ازیك خط منحنی است وبدینصورت (ء) اهل جمل برای این کدام عدد مقرر نکرده اند ونه داخل حروف ابجد است بلکه بجای حرکت تصور شده اگر گفته شود که درعربی الف متحرك را همزه میگویند وبرای الف عدد یك مقرراست جواب آن است که‌اگر همزه بصورت الف تحریر شود بلاشبهه یك محسوب میشود و الا فلا. وهرگاه گویند : اگر همزه کدام چیزی نیست درحروف تهجی(لاء) که نوشته میشود چیست ؟ جواب اینست که آن مشعر یك جملهٔ مقدر است یعنی (هذه لا همزة) ومقصد آن این است که این همزه که بصورت خط منحنی مرقوم است همزه نیست‌بلکه‌دراصل‌همزه آنست که درابتدای حروف تهجی بصورت الف نوشته شده است ، چنانچه تعریف الف آنست که همیشه ساکن باشد ، بنابران چون همزه را صلاحیت این امر نیست که تنها نوشته شودیا سراسم وغیره واقع شود زیرا که ابتدا بسکون محال است پس لا محال

آن همزه است (۱) اگر کسی اعتراض کنند که اگر وی همزه است پس الف کجاست؟
جوابش اینست که کل حروف تهجی مفرداند الا (لا) چونکه این امر مسلم است که حروف ساکن تنها ممکن تحریر نیست، لهذا واضع الف راهمراه لام که در ین دوحروف اتحاد باطنیست (۲) یکجانوشته پس معلوم شد که همزه یعنی (ء) جز همین خط منحنی چیزی نیست وازین رو در کلمات جمل نیز شمولیت ندارد ودر تاریخ برای آن عددی تعیین نشده چنانکه در تاریخ ، کتابت را اعتبار است نه سماع وقیاس وتلفظ را، کلمات عربی مانند ایفاء ، انماء، اعتناء ، استعلاء وغیره هم که دارای همزه اند در فارسی بدون همزه نوشته میشوند لیکن وقتیکه این الفاظ مضاف واقع میشوند این همزه ها بیا تبدیل میشوند مثلاً : جزای اعمال ، ایفای وعده وغیره در ینصورت این همزه که بشکل یای مثناة تحتانی می آید در تاریخ (ی) بشمار میرود وعددش را (ده) میگیرند

بعضی اینطور مینویسند که جزاء اعمال ، ایفاء وعده واین همزه را در تاریخ یك میگیرند چنانچه نعمتخان عالی همچنان کرده است :

بانخرد گفتم سخن را دستگاهی شد وسیع   پیش اهل دل بود تاریخ گفتن فرض عین
حرف مد وا ساختن مدغم بیر عقل آنگاه گفت   نحو جا ئز کرده اینجا التقاء ساکنین

همزه التقاء درینجا یکعدد داخل است وبعضی آنرا محض برای اظهار حرکت دانسته عددی برایش قائل نمیشوند چنانچه تاریخ وفات میر یحیای کاشی :

احیاء سخن کرد چو یحیی جان داد (۱۰٦٤)

همزهٔ احیاء را کدام عدد نگرفته لیکن متأخرین همچه همزه را بجای حرکت شناخته عددی برایش قائل نشده اند ، ووقتیکه اضافت واقع شود بیای اضافت نوشته وآنرا ده عدد بشمار میگیرند چنانچه دربیان یای اضافت گذشت

---

(۱) درآغاز کلمات عربی همزه بصورت الف نوشته میشود زیرا الف آن است که همیشه ساکن باشد پس اگر متحرك بود همزه است که بصورت الف نوشته شده وهمزهٔ که درعربی بصورت الف است درفارسی الف گفته میشود بنابرین وجود الف جز درآخر کلمات نیا شد ، مثل با ، تا ، جا ، حا ، لا ، ما وغیره واینکه مؤلف گلبن تاریخ چنان نوشته ماهم عین آنرا نوشته ونظر بدقتهای وی باوهم آهنگ میشویم تا اتحاد قواعد مادهٔ تاریخ برهم نخورد وزحمات مؤلف تقدیر شود، نا گفته نماند که نظریهٔ او هم بموافقهٔ آرای [illegible] وشعرای مقتدر آنوقت است .

(۲) یعنی از [illegible] لام بوجود می آید وازتلفظ نام لام الف پیدا میشود . ویکی درقلب [illegible] وجود دارند .

غنچهٔ دوم در بحث الف ممدوده

الف ممدوده چونکه در کتابت یك الف نوشته میشود بدین واسطه آنرا یك عدد میگیرند چنانچه شاعری گوید (بیکارم و با کارم چون مد بحساب اندر)
بعضی میگویند مرکب از همزه والف است بنا بران هر کدام را یك یك دانسته وآنرا دوعدد شمار میکنند چنانچه ابو طالب کلیم درتاریخ ولادت اورنگزیب عالمگیر الف ممدودهٔ لفظ آفتاب را دو عدد گرفته ومد همزه را افسر آفتاب نوشته به تخرجه اشاره کرده است:

داد ایزد بپادشاه جهان	خلفی همچو نو گل شاداب
چون باین مژده آفتاب انداخت	افسر خویش بر هوا چو حباب
طبع در یافت سال تاریخش	زد رقم (آفتاب عالمتاب)

لیکن اینقول بدووجه مرفوعست ،اول بدینجهت که همزه کدام عدد نیست، دوم بلحاظیکه خلاف قواعدو ضوابط تاریخگوئیست ،زیرا در تاریخ هر حرفیکه نوشته میشود اگر چه غیر ملفوظ باشد عدد محسوب میشودنه حرکات ، وقتیکه مد عدد گرفته شود حرکات ثلاثه ،جزم وغیره راچه قصور است که داخل عدد نیاید ؟ بناءً درحروف مدغم و مشدد مثل: نبی ،وصی، فرخ ،خرم، حرف یك (یا) ویك (را) عدد گرفته میشود، پس الف ممدوده هم باید یکعدد گرفته شود واختیار جمهور مؤرخین متأخرین هم برین است

گل چهارم در بیان تای مثناة فوقانی

تای مثناة فوقانی که در آخر کلمات بشکل های مدور نوشته میشود مثل : صلوة ، جنة وغیر هما درین باره مؤلف کان تاریخ نوشته است که آنرا چهارصد گرفتن خطاست . ومؤلف افادة التاریخ باستد لال قول صاحب خزانه عامره وغیره عبارت مطولی تحریر کرده است که تای تانیث اسمی ومصدری وغیره باید پنج گرفته شود زیرا که اینطور (تی) رادر رسم الخط عربی مدور یعنی گرد بشکل (ه) های مدور مینو یسند (۱)

---

(۱) در باب (ت) بعقیدهٔ فقیر تلفظ را باید اعتبار داد اگر (ت) تلفظ میشد (چهار صد) بگیرند واگر (ها) تلفظ میشد (پنج)
وتای گرد در کلمات عربی درحال وقف (ها) تلفظ میشود مثل: رحمة ، فاطمه) اما در کلمات فارسی چنین کلمه نداریم که گاهی (تا) وگاهی (ها) تلفظ شود بلکه (های) تنها خواهد بود چنانکه در (پادشاه) و (خانه) و(شانه) (خلیل)

باید دانست که درتاریخ کتابت را اعتباراست لیکن دررسم الخط بالای های هوز دو نقطه نوشته نیست ، درعربی تای تانیث وغیره را اکثر گرد مینو یسند ازین معلوم شد که دررسم الخط عربی (تا) رابدو صورت مینویسند : یکی مدور، دیگر دراز .

مؤلف افادة التاریخ بچیزهائیکه متمسك شده منظوم وتار یخی نیست چون خطبهٔ مهمله صاحب مقامات حریری ، وممکن است موقع متمسك بوی درحال وقف بوده باشد، ایکاش !! این مؤلف ومؤلف کان تاریخ برای ثبوت نظریهٔ خودها دلائل تاریخی بطور مثال اززبان عرب یاعجم می‌آوردند که اینقسم (تی) مشعربر (هی) میباشد ودرعدد پنج می‌آید ، حتی‌الا مکان که از زباندانان عجم تحقیق شده هر (تی) خواه دراز نوشته باشد یاگرد وقتیکه (ت) تلفظ شود باید (چهار صد) محسوب گردد چنانچه میرزا همدم شیرازی درتاریخ شهادت مرزا عباس که درسنه ۱۲٦٤ مع رفقا بشهادت رسیده گفته :

عباس ذاکرشهٔ لب تشنگان چو گشت　　مقتول با چهارده از همدم ندیم
تاریخ‌قتل شان چوبجستم‌سروش غیب　　در داد این ندا (د خلوا جنة نعیم)

دربنقطعه (تی) جنت راچهار صدگرفته چراکه بتلفظ (ت) (میباشدنه (ه) ونیزسید علی شوشتری‌تاریخ وفات نواب ناصرالدوله را (ناصرالدو لة نال الفردوس)برآورده‌و (تی) ودولت راچهار صدشمرده بدلیل‌آنکه به تلفظ (ت) میباشد وغیر ازین درفارسی واز دو امثله بسیار است وازخوف طوالت بهمینقدر اکتفاشد .

شیخ امام بخش صهبائی‌دهلوی هم در کتاب قول فیصل خود همن قول راترجیح داده که تای موصوله مثل کعبة الله را چهار صدوتای موقوف مثل رب الکعبه راپنج باید گرفت. اینقول نهایت انسب واولی وبقواعد تاریخگوئی مطابق است چنانکه کتابت وتلفظ میشود باید اعدادش نیزهمان گرفته شود،اساتذه معاصرهم مصدق‌ومؤیداینقول‌اند.

ام التواریخ، آئینهٔ تواریخ، گلشن خیال، مساوی الاعداد ، نیز گفته اند : هرگاه (تی) نوشته شود (چهارصد) شمارشود ، هر گاه بالای های مدوردونقطه باشد مثل (تی) نیز چهار صد گرفته شود (۱)

---

(۱) صهبائی که ازمشاهیر شعرأ ودر دقائق‌شعری چون تاریخ ومعمی وغیره ید طولی دارد ودراقسام شعر آثار بزرگ داشته وصاحب قول فیصل است فیصله باقاعده وخوب نموده که تای موصول ٤٠٠ وتای موقوف ٥ گرفته شود ، اینقول بکتا بت مطا بق و باصول‌تاریخگوئی بالکل موافقست، زیراام التواریخ وغیره کتب معتمده نیز طرفدار اینقول اند وطوریکه درمتن ذکریافت ازبحث گل چهارم ومثالهائیکه گذشت نیز همین نتیجه برمی آید . نگارنده این سطور را بطور اظهار نظر وتائید نگاشتم(خلیل)

گل پنجم در بیان کاف یا نیه وغیره

وقتی این کاف علیحده یعنی تنها نوشته شود مثل(که) بیست وپنج گرفته میشود یعنی کاف (۲۰) وهای آخر آن (۵) ووقتیکه بادیگر حروف ولفظ مرکب گردد بیست عدد میگیرند مثل (کت)(کز) وغیره اگرچه صاحب آئینهٔ تواریخ وبعضی دیگر در صورت جدا نوشتن نیز (۲۰) عدد گرفته اند لیکن مختار جمهور قول اولست .

گل ششم در بیان یای تحتانی

یای مثناة تحتانی خواه معروف باشد یامجهول؟ مثل خدائی ، رسائی ، بروزن فعولن وآئی بروزن فعلن بسکون عین وغیرهم این یاها (۲۰) شمار میشوند ، زیرا درکتابت دو یامیباشند. باین‌طریق (ئی) (ئی) واگراین یا مثل (آی) بروزن فاع نوشته شود ده عدد شمار میگردد .

مثال یای معروف همزه دار : تاریخ فوت رسای غزنوی را که درسنه ۱۲۲۱ روداده مومن کابلی گفته :ـ

فوت رسا را مومن رقمزد افسوس وحسرت از نا رسائی

همچنین عزیزی درتهنیت کدخدائی ناسخ گفته: (همایون ومسعود شدکد خدائی ۱۲۵۱) در ینجاها (ئی) رابیست عدد شمرده اند ، زیرا درکتابت هم ضرورت دویا را دارد و بروزن فعولن آمده، چون درکتابت فارسی تحریر یای معروف و مجهول بیک صورت عمومیت دارد بدیهیست در عدد هم باید بدون تفریق محسوب شوند چنانکه درهندی نیز مساوی گرفته میشود. اینك تشریحی‌چند مبنی‌بر این موضوع

۱ـ یای اضافی وتوصیفی وغیره که او زان آن درفوق ذکررفت درعدد ده است. زیرا.که بلااشتباه (یا) است ودر کتابت نیز (ی) می‌آید ، امایائیکه از اشباع کسره پیدا میشود درشمار نمی‌آید چرا درتحریر نمی‌آید جز دراملای عروض مثل کسرهٔ لام‌دربن بیت:

دل من در هوای روی فرخ بود آشفته همچون موی فرخ

۲ـ درآئین وتزئین ورئیس وغیره مکتوبی دو (یا) هست ، بنابران در ین الفاظ دویا بیست عدد گرفته میشود مثلا (آئین۷۱) (تزئین۴۷۷) (رئیس۲۸۰) شمار کرده میشو(۱)

---

(۱) اگراین یاها درتحریروتلفظ همزه‌است وبایدیکی حساب شودزیرا همزه‌حکم‌الف‌را‌دارد، امانظر باستد لالات ،که صورت تحریراهمیت دارد وتشریحات مؤلف که‌درمتن آمدباید قانع‌وطرفدارشویم که ده محسوب گردد تاقواعد تاریخگوئی بریکقرارباشد. (خلیل)

٣- (آ ینه)اگر بروزن مفولن نوشته شود (٧٦)عدد میشود واگر (آ ینه) بروز ن فاعلن نوشته شو د (٦٦)

٤-صاحب افادة‌ا لتاریخ نوشته است که‌در لفظ (نبیین)و(وصیین)وغیره یك(یا) درعدد تاریخ میباید گرفته‌شودچنانچه(خاتم‌النبیین)را(١١٨٤)(سیدالوصیین)را(٢٦١)عدد گرفته .

واضح باد : که‌نبی به‌تشدید یابروزن فعیل ، مشتق‌است از(نبأ)(یانبوّ) ومعنی آن خبر دهنده یاعالیمرا‌تب‌است ، جمع آن همراه واو ونون (نبیـون)آ مد ه ا ست ، جمع مذ کر سالم‌را اعراب درحالت رفع‌همراه (واو) ودرحالت نصب وجر همراه (یـا) می‌آرند ، چونکه درین جا نبی‌مضاف الیه‌واقعشده ومضافا لیه همیشه مجرور میشود از ینجهت جمعش بـایاو نون(نبیین) آمده، پس‌درلفظ (نبیین)اصلاسه (یا) هست لیکن درکتا بت دویا نوشتن ضرور است والا بدو ندو یاکتا بـت‌آن غلط است ،بنا أ درو صیـین هم‌دویا در عدد باید‌گـر فـت کـه عـدد(خاتما لنـبـیین)١١٩٤)و از (سیدا لوصیـیـن)(٢٧١) شود .

گل هفتم در بیان کـیفیت حر وف مرکبه

باید‌دانست کـه‌لفظ (الله)را(٦٦)عـدد درتاریخ میگیرند ، زیرادر کتابت یك الف‌و دو لام‌ویك های‌هو زاست بموجب‌اینمصر ع (الله بودیك الف وهاودولام)ازین‌رو که الله د ر اصل الاله‌بودهمزةالـه‌رابقاعدة باب‌سئل یسئل که‌امرش سل‌می آ یدحذف ولام‌او لرا ساکن کرده‌در لام‌ثانی ادغام نمودند .

وسیبو یه‌چنین گوید : که‌اصل الله‌لاه بودمشتق از، لیه که بمعنی‌پو شیدن‌ودر پرده رفتن‌است ، پس بالای لاه‌الف ولام‌زا ئدزیا ده کرده شد ولا م‌اولی رادرثانی اد غـا م نمود نداالله شدوا ینقول‌ار جح‌است، کذا فی الغیاث ، والصراح والمنتخب وازین تحقیق در(الله) بودن‌دولام‌ثا بت‌شد،ومحقق‌طوسی‌رحمةالله‌علیه‌هم‌در معیارالاشعاراینقول‌راترجیح‌داده است، بنابران‌شهادت‌سیدالشهدا(رض).رادرتاریخ‌مو لوی‌بلخی‌ثم‌الرومی‌چنین‌قید کرده‌است:

من‌چگو یم کربلارا واقعات   آه‌بیرون‌آمده‌از اسـم ذات

اسم ذات(الله)استا زین‌لفظ (آه)یعنی‌الف وها که‌بیرون شوددولام که‌درعدد (٦٠) میشود باقی می ماند واین‌وا قعهٔجانکاه نیزدرسنه ٦٠هجری وا قعشده (١)

---

(١) نظربا ین‌قو اعد الف‌ولام تعریف همیشه بشما رمی آیدمثل (الر حمن) وغیـره واصولا بایدچنین باشد ، زیراچون‌در کـتا بت می‌آید درعد د هم بایدبیا ید . خلیل

توضیح

در الهی بعد لام ودر اسحق بعد حا ودر ههنا بعد های اول و در اسمعیل بعد میم که در تلفظ الف می آید در تاریخ معتبر نیست ودر عـد د محسوب نمی شود ۰

نا گفته نماند که اگر اسحاق واسماعیل همراه الف نوشته شود درانوقت الف بشمار آمده یکعدد باید گرفت کذا فی البواقی (۱)

گل هشتم در آداب مؤرخ

وقتیکه تحقیق ابواب ما بها النزاع کماحقه تمام گشت لازم آمد که آداب مؤرخ هم دریک فصل جداگانه نوشته شود تا خواننده بفهمد که تار یخگوئی چه ؟ وآداب آنچه چیز هاست ؟

واضح است که هر مؤرخ را صحت الفاظ واملا ورسم الخط وواقفیت بر نکات فن تاریخگوئی ضرور ولابد میباشد که اگر نه چنین باشد مورد اعتراض میگردد ، زیرا از مطالعهٔ فصول مرقومه بطور واضح ظاهر وهو یدا است که دراکثر مسائل از چه چیز ها بحث شده است ؟ واساتذه ومؤرخین نامی چطور مطعون طعن اعتراض شده اند ؟ وچه بار یکیها درین فن شریف موجود است ؟ اگر باین رموز مرقومه عمل نکنند لامحال لغزش واقع ودقت ومحنتی که در برآوردن تاریخ صرف میشود . بر باد میرود.

در یک کتاب تاریخ دیدم که علیحده را (علحده) نوشته است وبعضی (علاحده) نوشته اند ، این هر دو صورت غلط ودال به بیعلمی وناواقفی کاتب بقواعد خط است ، زیرا این کلمه مرکب از دولفظ است یکی (علی) ودوم (حده) وقتیکه آنها را با هم یکجا کرده نوشتند باینصورت (علیحده) مرقوم یافت . در صورت اول الف مقصورهٔ علی که بشکل یا در رسم الخط نوشته میشود مفقود است ، درصورت دوم بجای یا الف مرقوم است ، اگر چه از حیث تلفظ صحیح است لیکن خلاف رسم الخط است در تاریخ همراه یا نوشتن می باید ، وهکذا درعلیهذا که بعد لام خانهٔ حرف نوشته میشود همان یائیست که در اصل الف مقصوره است ، اما در تاریخ صورت کتابت اعتبار داده میشود، چنانکه مصطفی ، موسی ، عیسی، مرتضی ، درین اسماالف مقصوره مثل یاده عدد گرفته میشود .

---

(۱) نگـارنده باین عقیده متفق نیستم زیرادر اصول خط تصرف است و در قواعد کتابت تغییر واقع میشودباید مراعات نظریهٔ اول مؤلف راکرد که این قبیل الفها که در کتابت نمی آید در حساب گرفته نشود نه اینکه رسم الخط تبدیل داده و طریقهٔ موضوعهٔ خط را مؤرخ بمرام خود برهم بزنند . (خلیل)

گلبن دوم :

در اقسام وصنائع تاریخ ، واین مشتمل بر ۱۲ گل است

گل اول دربیان تاریخ صوری

تاریخ صوری آنست که فقط الفاظ مظهر تاریخ باشد وا عداد حروف برا ن دخلی نداشته باشد :

۱ـ شیخ شیر از رح در اختتام بوستان خود گفته .

زششصد فـزون بـود پنجاه‌وپنج — که بیرون‌شد این‌نام بر دارِ گنج

۲ـ درتاریخ ولادت وخروج ووفات امیر تیمور کسی این رباعی را گفته : ـ

سلطان تیمور که‌مثل او شاه نبود — در هفتصد وسی و نه آمد بو جود
در هفتصد وهفتادو یکی کردخروج — در هشتصدوهفت کردعالم پد رود

۳ـ حافظ شیراز(رح)درتاریخ وفات گفته : ـ

بروز شنبه و ششم ز ما ه ذ یحجه — بسال هفتصد وهفتاد ازجهان‌نا گاه
زشاهراه سعادت بباغ رضوان رفت — وزیر کامل ابونصر خواجه‌فتح‌الله

٤ـ مولوی جا می تار یخ ولادت خو د را چنین سرو ده : ـ

بسال‌هشتصد وهفده زهجرت‌نبوی — که زدزمکه به‌یثرب سرادقات‌جلال
زاوج قلهٔ پر وا ز گا ه عـز قد م — بدین‌حضیض‌هواسست کرده‌ام‌پروبال

٥ـ وهم مولیناجامی(رح)درختم‌نفحات الانس مؤلفهٔ خود گفته :

(در هشتصد وهشتاد وسوم گشت تمام)

٦ـ در تاریخ فوت میرزا بابربن بایسنقر میرزا گفته‌اند :

نـا گاه قضا ز قـد رت یز د ا نی — بـر خاك فگند تا ج بابـر خا نـی
درهشتصد وشست ویك زتاریخ رسول — در سا د س عشر ین ربیع ا لثا نی

۷ـ تاریخ جلوس سلطان جلال الدین خلجی (غلجائی)را بتخت دهلی که هیچ مؤرخ بقید سال وماه وروز وساعت ننوشته‌امیرخسرو وبلخی ثم‌الد هلوی درپنج بیت چنین‌روشن میسازدُ :

سه شنبه کا فتا ب ا ز مهد شب جست — بتخت طـّا ر م فیر و ز ه بنشست
جما د ی د و مـی ر ا سو مـی ر و ز — سوم سا عت ز ر وز عا لم ا فر و ز

بیگاه چاشت با فیروزی فال — زهجرت ششصدوهشتادو سه سال(۱)
مه اندر برج شیر و طالع شیر — بتخت شیر بسر شد شه بشمشیر
بطالع در چنین روز مبارک — نهاد اکلیل سلطانی تبارک

۸- در تاریخ وفات اعلیحضرت احمدشاه بابای غازی این ابیات راساخته‌اند ودر اطراف داخلی گنبد مرقدش درقندهار بخط جلی مرقوم است :

شاه والاجاه احمدشاه درانی که بود — در قوانین امور سلطنت کسری منش
از نهیب قهرمان سطوتش در عهداو — شیرآهورا به شیرخویش دادی پرورش
میرسیدازهرطرف در گوش بدخواهان او — اززبان خنجرش هردم هزاران سرزنش
چون روانشد جانب دارالبقا تاریخ بود — سال هجری یکهزار یکصدوهشتادوشش

۹- سردار مهردلخان (مشرقی) که ازسرداران نامی وشعرای عالی رتبهٔ وطن است درتاریخ فوت پسرخود قطعهٔ سروده خیلی حسرت آور که فراز مرقدش در قندهار مرقوم است :

بردیده مرا آنچه زدرد تو رسیده — ای نور دو دیده بخدا دیده ندیده
ای غنچهٔ نورسته که دست اجلت چید — ازباغ امل دست تو یك غنچه نچیده
صد بار ز لعل لب تو غنچه بگلشن — از خار سر انگشت ندامت بگزیده
درماتمت ای طوطی خوش لحن بگلشن — بلبل بفغان آمده گل جامه دریده
بی روی تو ای مردمك دیدهٔ خونین — خون نشددل صدپاره وازدیده چکیده
از قید نفس مهردلا طائر روحش — درسال هزار ودوصد وشصت پریده

۱۰- رکن الدین صاین سمنانی در تاریخ طغاتیمور خان گفته :

تاریخ مقتل شه عالم طغا تیمور — ازهجره بوده هفتصدوپنجاه وچارسال

۱۱- در تاریخ وفات شیخ علاؤالدوله سمنانی عزیزی گفته :

بیست و سوم مه رجب بود — اندر شب جمعهٔ مکرم
از هجرت خاتم النبیین(ص) — هفصد بگذشت وسی وشش هم

گل دوم دربیان تاریخ معنوی

تاریخ معنوی آنست که درآن ازالفاظ وحروف بحثی نباشد صرف اینقدر باشد که الفاظ بامعنی وموضوع مناسبت تمام داشته باشد ، واگر الفاظ نسبتی بواقعهٔ نداشته باشد

(۱) بعضی تواریخ ،جلوس این سلطانی را سنه۶۷۸ گفته‌اند اما اصح همین است .

تاریخ شده نمیتواند ،لیکن بحث‌این تاریخ ازاعداد حروفست یعنی اعداد حر و ف فقره یامصرع تاریخ، مشعر تاریخ میباشد ،این‌نیز.برچهار قسم است که‌هر قسمی بـنا م غنچهٔ آورده میشود (۱) کامل الاعداد (۲) زائد الاعداد (۳)ناقص الاعداد (٤)زائد الاعداد وناقص الاعداد .

غنچه اول دربیان تاریخ کـامل الاعداد .

کامل الاعداد آنست که‌عدد فقره یامصرع پوره بوده کم‌وزیاد نداشته باشدمگر یك جمله یامصرع تمام ومناسب وبامعنی باشد ،امثلهٔ کتاب مؤخذ عنه بیشتراز دو بوده ازان صرف نظر کرده بمثال های مناسب دیگر میپردازم :

ناگفته نماند که‌درینجا نظائر زیادهٔ آرم زیرایکی فهمیدن تاریخهای کسا نیکه درضمن امثله می‌آید ازلوازم مؤرخین است ودیگر بانظار آشکار می‌شود ک اساتید در استخراج تاریخ چه مها رت واستادی‌بخرچ رسانیده‌اندواین غنچهٔ رابسه‌را ئحه منقسم میسا زم :

(رائحهٔ اول) چند تاریخیکه بصاحب طبعان معنی‌سنج ازآیات قدسی سمات کلام مجید ازاتفا قات حسنه‌روداده وضمن آن‌بعضی تواریخ که‌از احادیث شریف ملهم شـده انـد وبه‌سلسله آن یگان تاریخیکه بعبارت یامصراع عربی یافته اند نیز آورده میشود :

۱- در وقتیکه فیضی دکنی از (سواطع الا لهام) (تفسیر بی‌نقطه) فارغ گشت میرحید ر معمائی تاریخ‌آنرا بدون بسمله ازسورهٔ مبارکهٔ اخلاص برآورد کـه اعد اد تمام حروف سورهٔ شریفه (۱۰۰۲) میشود

۲- همچنان دیگری ازاین‌آیهٔ کریمه برآورده (ولارطب ولایابس الا فی کتاب‌مبین) اما ازروی شمار (۲۰۰٤) میشود

۳- تاریخ جلوس اورنگ زیب عالمگیررا سید عبدالرشید صاحب فرهنگ رشیدی از آیهٔ‌کریمه (اطیعواالله واطیعواالرسول واولی الامرمنکم ۱٦۰۸) یافته

٤- تاریخ تکمیل‌حفظ قرآن مجید را که عالمگیر نموده عزیزی این‌آیهٔ شریفه رایافته (سنقرئك فلا تنسی ۱۰۷۱)

٥- تاریخ گریختن سوای مقهور را ازحضور حافظ هدایت الله‌این آیهٔ‌کریمه رایافته اند (ان شانئك هوالا بتر ۱۰۷۷)

٦- تاریخ ساختن حمام مصررا ازین آیهٔ‌کریمه یافته اند(ان کنتم‌جنباًفاطهروا،۹۱۸)

۷- تاریخ‌فوت‌میان شیخ‌احمدسنبلی‌را ازین‌آیهٔ‌شریفه براورده اند(عندملیك‌مقتدر۹٦۸)

۸- تاریخ وفات شیخ عبدالواحد را که ازخلفای شیخ‌سلیم چشتی بود ازین آیهٔ کریمه یافته‌اند (کان من المخلصین ۱۰۱۲)

۹- تاریخ مسجدی راعزیزی ازین آیهٔ شریفه یافته (فول وجهك شطرالمسجد الحرام ۱۰۷۷)

۱۰- تاریخ وفات مولینا عبدالرحمن جامی رح را ازآیهٔ کریمهٔ (ومن دخله کان امنا ۸۹۸) برآورده وچنین بسلك نظم کشیده اند:

جامی که بود بلبل جنت قرار یافت | فی روضة مخلدة عرضها السما
کلك قضا نوشت روان برد ر بهشت | تا ریخه (ومن دخله کان امنا۸۹۸)

۱۱- تاریخ غسلخانهٔ مسجد شاه جهان آبادرا که عالمگیر بنافرموده ازین آیهٔ شریفه یافته اند (وان المساجد لله فلاتد عوامع الله احدا(۱۰۴۳)

۱۲- درمکهٔ مکرمه بلقیس بیگم همشیرهٔ سلطان سلیم‌خوندگا رروم حوض ساخته تاریخ آنرا ازین آیهٔ کریمه برآورده اند (انا اعطینا ك الکوثر ۹۷۰)

۱۳- تاریخ پل جونپوررا که منعم خان خانان بنا نموده این آیه شریفه را یافته اند (صراط المستقیم ۹۸۱)

۱۴- درصلح خوندگارروم وشاه طهماسب (رهی) این آیهٔ کریمه رایافته و ور سلك نظم کشیده :

باد شهٔ روم و شهٔ کامگار | صلح چوکردند بهم اختیار
منهی اقبال در این کهنه دیر | غلغله افگند که (الصلح خیر ۹۶۹)

۱۵- شیخ محمد هاشم کشمی تاریخ وفات حضرت مجد درج رادر مقهد اری ازین آیهٔ شریفه یافته: (ان‌اولیاء الله لاخوف علیهم ۱۰۳۷؟) اماسه عدد اضافه است که چطورشده باشد؟ زیراجملهٔ (بودشیخ اهل الله) ومند رجه ۲۴و ۲۸ همین عنچه ورائحه بصورت صحیح متضمن (۱۰۳٤) میباشد

۱٦- تاریخ‌انتقال حضرت خواجه عبیدا لله احراررح را ازین آیهٔ کریمه یافته انـد : (اولئك علی‌هدی من‌ربهم واولئك هم‌المفلحون ۸۹٦) دراعداد اولئك یك یا گرفته شده

۱۷- تاریخ رحلت حضرت میرسید علی همدانی قدس سره (بسم الله الرحمن الرحیم ۷۸٦) یافته شده .

۱۸- تاریخ فتح روم را که امیر تیمور غفرالله له نمود (غلبت الروم فی‌ادنی الا رض) یافتند که (ارض) سه حرف است اعلای آن (الف) و اوسط (را) وادنا (ضاد) یعنی در

سنه ۸۰۰ شاهجهان پادشاه این تاریخ راشنیده و بسیار خوش کرده فرمود که بکتب تاریخ هم تحقیق نمایند چون دیدند ظاهر شد که در (۸۰۵) فتح روم شده پادشاه فرمود تفاوت پنچسال بسیاراست اگر یك دوسال می بود مضایقه نداشت، افضل خان دیوان اعلی بعرض رساند که (ضاد) ملفوظی که فن تعمیه است بگیرند، هم تاریخ صحت پیدا کرد وهم پادشاه راخیلی پسندافتاد

۱۹- تاریخ فوت زیب النسأبنت عالمگیر را (وادخلی جنتی ۱۱۱٤) یافته اند

۲۰- تاریخ شهادت حضرت میرزا مظهر جان جانان راکه درسنه ۱۱۹۵ روداده یافته اند (اولئك مع الذین انعم الله) مگردر (اولئك) یك یا بحساب گرفته شده

۲۱- ایضاً تاریخ دیگری ازجملهٔ حدیث شریف که درحق یکی ازصحابه رضی الله تعالی عنهم اززبان مبارك حضرت سید عالم صلی الله علیه وسلم برآمده یافته اند

(عاش حمیدا مات شهیدا - ۱۱۹۵)

۲۲- تاریخ وفات علامه حنفی نسفی را (الدین النصیحة ٦٨٤) یافته اندکه حدیث تما م است

۲۳- تاریخ وفات مولینا سعید ترکستانی را (نم کنوم العروس ۵۷۳) که جزوی از حدیث است یافته اند

۲٤- تاریخ انتقال حضرت باقی بالله رح را (الموت هوجسر یوصل الحبیب الی الحبیب ۱۰۳٤) یافته اند که دراصل لفظ هوتز ئید شده (۱)

۲۵- روزی بختاورخان به محمد افضل سرخوش گفت مسجدی ساخته ام که قبرحضرت شیخ نصیرالدین چراغ دهلی در صحن آن درست میشود از آیهٔ (کمشکاة فیها مصباح) باید تاریخ برآوردحساب کردند (۵۲) سال کم بود فرمودند (کالمشکاة فیهاالمصباح) تفاوت برطرف شد .

۲٦- تاریخ فوت غریزی را برسبیل تعمیه (دخل الجنة بلا حساب) یافته ا ند که عدد لفظ حساب ازان برآورده میشود .

۲۷- تاریخ وفات میر محمد طفیل متقی را میر جلیل بلـگرامی چنین ساخته :

---

(۱) چون تاریخ انتقال آن بزرگوار را تذکره ها مطابق عدد (نقشبند و قت) سنه ۱۰۱۲ قید نموده اند درینجا ۲۲ عدد اضافه است، نگارنده راعقیدهٔ قطعی آنست که گوینده سال انتقال حضرت مجدد رح تصمیم نموده امادر نسخهٔ که ازان اقتباس کرده‌ام سهواً باسم حضرت باقی بالله رح آمده است.   خلیل

گفت تاریخ رحلتش هاتف (ان للمتقین جنات ۱۱۹۵)

۲۸- تاریخ رحلت حضرت مجدد الف ثانی (رح) را (وارث الرسول ۱۰۳٤) یافته اند .

۲۹- تاریخ فوت سلطان اکبر (دخل الجنت۱۱۱۸) .

۳۰- تاریخ رحلت حضرت شیخ محی الدین ابن عربی (رح) را (قدس الله سره السامی ٦۳۷) یافته اند .

۳۱- تاریخ حضرت مولینا جلال الدین بلخی ثم الرومی، ولادت ششم ربیع الاول سنه مطابق جمله (اکمال بشری ٦۰٤) رحلت پنجم جمادی الاخر مدفن قبهٔ خضراشهر قونیه ترکیه .

سال مولود آن خدا آگاه شد رقم (آفتاب عالیجاه ٦۰٤)

سال نقلش باشتها ر زمان (نور الله مرقده ٦۷۱) برخوان

۳۲- سال تاریخ فوت شاه جهان (رضی الله ۱۰۷٦) گفت اشرف خان

۳۳- تاریخ وفات مولینا غلام علی را که از سادات علوی وازمریدان میرزا جان جانان مظهر است و در پهلوی مرشد خود مدفون است (نورالله مضجعه ۱۲٤۰) یافته اند .

۳٤- میر زین العابدین خان مسجدی در . . . تعمیر نموده مولوی فائق تاریخش را چنین یافته :

فائق دوگانه کرده بمحراب او ادا تاریخ گفت خضر که(قدقامت الصلوة ۱۲۰۲)

۳۵- در تاریخ وفات میر محمد یوسف صدر شاه اسمعیل :

تاریخ شهادتش رقم کرد قضا (والله شهید هو یحی الموتی ۹۱۷)

۳٦- تاریخ مسجدیکه درقلعهٔ جواد چهاردهی ازطرف حضرت نورالمشائخ بنا یافته ومؤلف تاریخ آن را از جزء آیهٔ مبارکه یافته ام و در سنگی تحریر و نصب دیوار مسجد است :

نخبهٔ نسل مجدد حضرت فضل عمر قطب الاقطاب زمان نور المشائخ مشتهر

ساخت این مسجد زعین صدق واخلاص تمام محض لله بانهایت شوق وجهد وصرف زر

صورت محراب اودلکشتر از ابروی حور وسعت صحنش ز دلهای کریمان بیشتر

مصرف بانی شود مقبول حق یك برهزار هرنماز این بنا باد از قبولی بهره ور

تا بحق آن زچشم بد بود ایمن خلیل درقمرازسال ختمش گفت (مازاغ البصر) ۱۳۷۲ ه ق

۳۷- فراز جامع مسجد امرتسر این کتیبه تاریخ در سنگ مرقوم و نصب است :

زهی مسجد که خیرالدین بنا کرد — بشارت ساجدین نیلک پی را
شفیع از بهر تارِ یخش رقم زد — (جزاك الله فی الدارین خیرا - ۱۲۹۴)

۳۸- تاریخ وفات خواجه کمال الدین خجندی (رح).

بر موجب تقدیر حق و حکم اله — بر وفق قضای آسمانی ناگاه
شدشیخ کمال‌زین‌جهان‌سوی جنان — تاریخ‌همین که (طیب‌الله‌ثراه-۷۹۳)

۳۹- سید محمود مشهور بشیخ میرك مسجدی در بلدهٔ تتهٔ هند بنا کرد ملا نیاز که تخلص ظهوری میکرد تاریخ آنرا گفته:

مسجدی ساخت به تته میرك — که ر فیعست بنایش چو سما
فی المثل باغ جهان آرائیست — همچو گلزار درو کا شیها
گر بگویم پی تاریخ چه باك — (رحمة الله علی صاحبها)

۹۳۱

۴۰- تاریخ ولادت حضرت شیخ الاسلام احمد جام زنده پیل قدس سره العزیز را (احمد جام رهنمای ازل) ۴۴۱ و رحلتش را (والی‌اهل جنت ۵۳۶) یافته اند اما خوبتر تاریخیکه یافته اند وفراز مرقد مبارکش منقور است. بدین ترتیب میباشد:

مرشد نامی، شیخ گرامی، احمد نامی، عم بره
سال وفاتش، گر بجوئی، (احمد جامی، قدس سره)

۵۳۶

مادهٔ تاریخ فوت فاضل مرحوم هاشم شائق در مقطع مرثیهٔ که بوی سروده ام چنین آمده است.

چون برایش مغفرت میخواستم‌ازحق‌خلیل — خامه‌ام‌زد سال‌فوتش‌را رقم (غفران‌مآب)

۱۳۷۴ ه ق

رائحهٔ دوم جملات وفقرات که اکثر درسلك نظم کشیده شده

۱- در تاریخ حضرت خواجه حسن بصری (رح).

حسن بصری است با حق دوست — (اهل‌دین‌بود۱۱۲)سال‌رحلت‌اوست

۲- تاریخ رحلت حضرت حبیب عجمی (رح).

سال نقلش سروش ربانی — گفت(بوده حبیب یزدانی۱۲۱)

۳- در تاریخ ولادت ورحلت حضرت امام اعظم رحمة الله تعالی علیه.

آنکه او بود شاه مجتهدان | نام او بو حنیفهٔ نعمان
سال مولود آن شهٔ والا | سرعلماست ۷۰ یا سر فقها ۸۰
عقل تاریخ او چو گوهر سفت | سال ترحیل او (معلی ۱۵۰) گفت

٤ـ تاریخ رحلت حضرت امام ابو یوسف (رح) .

سال ترحیل او بلا اشباه | گفت هاتف (امام دین اله ۱۸۲)

٥ـ تاریخ رحلت حضرت امام محمد (رح) .

سال نقلش که به ز گوهر سفت | (ماه اوج فلك ۱۸٦) ملائك گفت

٦ـ تاریخ ولادت ورحلت حضرت امام شافعی (رح) .

بهمه علم و فضل و صدق ویقین | شافعی بود فخر مجتهدین
سال مولود او (معلی ۱۵۰) دان | سال ترحیل او (مقدس ۲۰٤) خوان

۷ـ تاریخ ولادت ورحلت حضرت امام مالك (رح) .

سال مولود مالك دوران | گفت هاتف (زهی جواد جهان ۹۵)
بود چون رهنمای دین متین | سال ترحیل اوست (قدوهٔ دین ۱۷۹)

۸ـ تاریخ رحلت حضرت امام احمد حنبل (رح) .

سال ترحیل آن خدا آگاه | شد رقم (صاحب جنان اله ۲٤۱)

۹ـ تاریخ رحلت حضرت سفیان ثوری (رح) .

مرقد عالیش ببصره بدان | سال ترحیل او (همای جهان ۱۱۵)

۱۰ تاریخ رحلت حضرت معروف کرخی (رح) .

آنکه معروف کرخیست بدان | دل کرخ است سال رحلت او
(۲۰۰)

۱۱ـ تاریخ رحلت حضرت ذو النون مصری (رح) .

سال ترحیل آن ولی زمان | خردم گفت (باز عدن و جنان)
۲٤٤

۱۲ـ تاریخ ولادت ورحلت حضرت محمد بن اسمعیل (رح) صاحب صحیح بخاری شریف .

سال مولود آن خدا آگاه | گفت هاتف (عزیز دین اله ۱۹٤)
سال نقلش ز اوج هفت طبق | هاتف غیب گفت (قطب الحق ۲۵۰)

۱۳ـ تاریخ رحلت حضرت سری سقطی (رح) .

سال ترحیل آن مهٔ عرفان | شده مرقوم (زیب عدن وجنان ۲۵۳)

۱٤- تاریخ ولادت ورحلت حضرت عبد الله ابو مسلم صاحب صحیح مسلم .

سال مولود آن یگانه و طاق خردم گفت (هادی آفاق ۲۰۲)

سال تاریخ نقل او بیشك (صاحب اهل‌عدن ۲٦۱) گفت‌ملك

۱۵- تاریخ رحلت حضرت سلطان ابراهیم ادهم بلخی (رح)

بشب جمعه سال رحلت آن عقل(مصباح عدن۲٦۵) گفت‌بخوان

۱٦- تاریخ رحلت حضرت سلطان بایزید بسطامی (رح)

سال ترحیل آن مکمل حق شد رقم (بایزید واصل حق ۲٦۹)

۱۷- تاریخ وفات حسین بن منصور حلاج (رح)

سال تاریخ قتل او بیشك (قبلهٔ اهل عدن ۲۹۷) گفت ملك

۱۸- تاریخ وفات حضرت شیخ جنید بغدادی (رح)

سال ترحیل او ز هفت طبق گفت هاتف (جنید واصل حق ۳۰٦)

۱۹- تاریخ وفات حضرت شیخ شبلی (رح)

اسم (شبلی ۳٤۲) شمار کن بیقین هست تاریخ آن سلالهٔ دین

۲۰- تاریخ رحلت غازی سلطان محمود غزنوی (رح)

سال ترحیل آن خدیو زمان هاتفم گفت (شاهباز جهان ٤۲۰)

۲۱- تاریخ ولادت ورحلت حضرت شیخ الاسلام عبدالله انصاری‌پیرهرات (رح)

سال مولود و سال رحلت او (جان‌انصار۳۹٦)و(اهل‌جنت٤۸۹) گو

۲۲- سال ولادت ورحلت شیخ الرئیس حکیم ابو علی سینای بلخی (رح)

سال مولود او دل سینا گفت(قابل ابو علی سینا ۳۷۳)

سال نقلش رقم زدم تکرار (لامع‌النور٤۲۸)و(زبدهٔ احرار٤۲۸)

۲۳- تاریخ ولادت ورحلت حضرت امام محمدغزالی (رح)

سال‌مولودش‌بود(بحرالعلوم‌احمدی٤۵۰) سال‌نقلش(عابدطوسی امام‌المسلمین۵۰۵)

۲٤ تاریخ ولادت وعمر شریف ورحلت حضرت غوث‌الثقلین شیخ عبدالقادر جیلانی (رح)

سنینش(کامل۹۱)و(عاشق٤۷۱)تولد و فاتش جو ز (معشوق الهی ۵٦۲)

۲۵- تاریخ شیخ نظامی گنجوی (رح)

سال نقلش یرفعت و مکنت شد رقم (گنجوی گل جنت ۵۹۲)

۲٦- تاریخ رحلت خاقانی شیروانی (رح)

سال تاریخ نقل او رضوان گفت (طوطی جنت حق ۵۹۵)خوان

۲۷- تاریخ رحلت وعمر حضرت شیخ فریدالدین عطار (رح)

عمر او یکصد و چهارده سال بود از لطف ایزد متعال

سال ترحیل آن مه دو ران (قبلهٔ اهل جنت ۶۲۶) است بدان

۲۸- تاریخ رحلت حضرت شیخ نجم الدین کبری (رح)

سال تاریخ نقل آن محمود خردم (مقتدای دین ۶۱۹) فرمود

۲۹- تاریخ رحلت حضرت خواجه معین الدین چشتی (رح)

سال نقلش بعزت و تمکین گو (سراج جهان معین الدین ۶۳۳)

۳۰- تاریخ رحلت حضرت شمس الدین تبریزی (رح)

زد رقم (شمس اوج عدن وجنان ۶۴۴)

۳۱- تاریخ رحلت و عمر حضرت شیخ سعدی (رح)

شیخ سعدی که عارف حق بود یکصد و بیست سال عمر نمود

سنهٔ رفتنش بمسکن عدن شد رقم (عند لیب گلشن عدن ۶۹۰)

در بعض نسخ سال فوت متضمن کلمهٔ (خاص ۶۹۱) آمده واصح همین خاص است.

۳۲- تاریخ رحلت سیدحسین (رح) صاحب نزهة الارواح

سال ترحیل آن خجسته صفات هاتف غیب گفت (قطب هرات ۷۱۷)

۳۳- تاریخ رحلت حضرت شیخ نظام الدین اولیا (رح)

سال ترحیل آن ستوده شیم زدخرد (زندهٔ بهشت ۷۲۵) رقم

۳۴- تاریخ رحلت حضرت خواجه بهاؤ الدین، شاه نقشبند (رح)

سال تاریخ نقل آن محمود خردم (خاص اهل دین ۷۹۱) فرمود

۳۵- تاریخ رحلت حضرت خواجه حافظ شیرازی

گفت تاریخ نقل آن عارف (طوطی خلد بیگمان ۷۹۱) هاتف

(خاك مصلی) نیز مظهر این تاریخست زیبائیش آنکه خاك مصلی مدفن اوست.

۳۶- تاریخ رحلت شیخ کمال خجندی (رح)

سال ترحیل آن فصیح عجم زد خرد (عندلیب خلد ۸۰۰) رقم

۳۷- تاریخ وفات عرفی شیرازی (رح)

که (بوده بهشت برین جای او ۱۰۰۷)

۳۸- در تاریخ شیخ ناصر علی سر هندی (رح)

شد (بهار فیض ۱۰۹۸) تاریخ وفاتش در حساب

۳۹- در تاریخ سالك یزدی (رح)

سال تاریخش از خرد جستم گفت (جنت مقام سالك شد ۱۰۴۹)

۴۰- سراج الدین علیخان آرزو تاریخ وفات حضرت میرزا عبدالقادر بیدل (رح چنین بنظم کشیده :

دیدی آخر که چه بادلها کرد ماتم هجر امام الشعرا

میرزا بیدل جانبخش که بود بهر احیای معانی عیسی (ع)

در غم رحلت آن عمر سخن از دو مصرع قد بیت است دوتا

داشت صد بحر حقائق بزبان گشته سیراب ز فیضش دلها

شیخ ابن عربی بود بفرس کرده صد نسخه معا رف انشا

هرکجا درس حقائق میداد نخل طور است تو گوئی گویا

آشیان بود چو در قاف حقش کرد پرواز بسر ننگ عنقا

آرزو طاقت آن کوکه دهم ؟ عرض او صاف امیر الفقرا

گرنه (معشوق خدا بود ۱۱۳۳) چرا؟ شد ازان سال و فاتش پیدا

هست تاریخ دگر این مصرع رفت (بیدل ۴۶) ز (غم آبادفنا ۱۱۷۹)

۴۶

سنه ۱۱۳۳ه

۴۱- تاریخ رحلت سید جلال الدین بخاری ملقب بمخدوم جهانیان .

سال ترحیل آن خدا آگاه گفت رضوان (گل بهشت اله ۷۹۳)

۴۲- تاریخ رحلت علامه میرشریف علی جرجانی رح

سال نقلش بگو (بهشت مکان ۸۱۸) یاتو (قطب بهشت ۸۱۸) او را دان

۴۳- تاریخ رحلت ملا سعد الدین تفتازانی رح

با همه خلق روشن است و عیان مظهرا (صاحب بهشت ۸۰۸) بخوان

۴۴- تاریخ وفات مولینا حسین واعظ کاشفی هروی رح

فاصح وفیاض مولینا حسین کاشفی آنکه گنج معرفت درمخزن دلها نهاد

دیدمش درواقعه برمنبر عرش ازشرف گفتمش تاریخ فوتت چیست ای صاحب رشاد؟

گفت چون شد بعدازین برمنبر عرشم مقام از پی تاریخ میگو (منبر ما عرض باد ۹۱۰)

۴۵- در تاریخ وفات ظهیرالدین محمد بابر بادشاه غازی

خرد از سال فوت او پرسید گفتم اورا (بهشت روزی باد ۹۳۷)

٤٦ ـ تاریخ وفات میرزا بابر بن بایسنقر میرزا

بود راسخ چودر سخاو کرم | گشت تاریخ فوت او (راسخ ۸٦۱)

٤٧ ـ درتاریخ فوت جلال‌الدین اکبر پادشاه که میرحیدر معمائی بداهةً گفته .

الف کشیده‌ملائك ز(فوت اکبرشاه) ۱۰۱٤

٤٨ ـ تاریخ مولینا میر علی خطاط معروف هرات را میرزا دیوان چنین ساخته :

آن بحر فضائل سر ارباب هنر بود | در واقعه دیدیم با طور ارستو ده

گفتیم‌ز تاریخ‌وفات توچه گوئیم ؟ | گفتا که بگو (مهرعلی‌فوت نموده۹۵۱)

٤٩ ـ درفوت محمد شریف خسته دل از نگارنده :

آن شاعر جوانرا کز گلشن زمانه | عیش گلی نچیده صدخار غم‌بدل‌خورد

گردم‌سراغ و پرسان شدهر که روبرویم | کز محفل رفیقان اورا فلك کجا برد؟

بودم خلیل با خود درفکر جستجویش | ناگاه‌ملهم غیب گفت(آه‌خسته‌دل‌مرد)

۱۳٤۹ هـ ق

۵۰ـ درتاریخ وفات خواجه ابونصر پارسا (رح)

خواجهٔ اعظم ابو نصر آنکه شد | تکیه گاهش مسند دارالبقا

سر او چون با خدا پیوسته بود | زان سبب تاریخ شد سر خدا

۸٦۵

۵۱ـ میر علیشیر دروفات خواجهٔ احرار قدس سره فرموده

خواجهٔ خواجگان عبید الله (رح) | مرشد سالکان راه یقین

شد بخلد برین و از فوتش | سال تاریخ گشت (خلد برین ۸۹٦)

۵۲ـ در وفات امیر علی‌شیر گفته اند :

میر خورشید صفت میر علیشیر شهیر | رخت بربست چوزین زاویهٔ پر محنت

سال تاریخ وی ومنزل او پرسیدم | آمد آواز زفردوس که (جنت جنت)

۹۰٦

۵۳ـ ایضاً ازخوندمیر خواهر زادهٔ مؤلف روضة‌الصفا .

چو نازل شد انوار رحمت بر وحش | بجوسال فوتش‌ز(انواررحمت ۹۰٦)

از جملهٔ (ولایت انتباه)دیگری نیز استخراج تاریخ نموده .

۵٤ـ تاریخ وفات حضرت امیر خسرو بلخی ثم‌الدهلوی‌را خواجه حسن سروده .

میرخسروخسروملك سخن | آن محیط فضل‌ودریای کمال

نظم او دلکشتر از ماء معین | نثراوصافی تر از آب زلال

از برای جستن تاریخ او چون نهادم سر بزانوی خیال
شد(عدیم المثل۷۲۵)یك تاریخ او دیگری شد (طوطی شکر مقال ۷۲۵)

۵۵- درتاریخ وفات نظیری نیشاپوری : (سخن آفرین ۱۰۵۱) گفت اهل سخن

۵۶- تاریخ فوت الغ بیگ میرزا ابن شاهرخ میرزا ابن امیر تیمور کورگان را که محمد ترغای نام داشت و بیحد ابنیهٔ خیر و آثار علم و کمال ازو بیادگار مانده و در ۲۰ رمضان ۸۵۳ بدست عباس نام که از امرای ناسپاس عبداللطیف پسرش بود گل سوری شهادت بوئید و بعد از ششماه او هم بدست بابا حسین که ازملازمان الغ بیگ میرزا بود بجزای عمل رسید چنین بر آوردند.

۱- ازخود الغ بیگ میرزا .

الغ بیگ بحر علوم و حکم که دین نبی را ازو بود پشت
زعباس شهد شهادت چشید ازان گشت تاریخ(عباس کشت۸۵۳)

۲- از پسرش :

تاریخ آن نوشت که(بابا حسین کشت ۸۵٤)

۵۷- روزی بابر پادشاه فرمودند تولد من در (شش محرم ۸۸۸)است شیخ زین العابدین خوافی دربدیهه گفت(شش محرم) (شش حرف) است وشش حرف تاریخ تولد میشود گرچه ازنوادراتفاقاتست که درالفاظ شش محرم سنه داخل است ولی چون در الفاظ (شش حرف۸۸۸)نیز سنه مذکور کاملا مندرج است بیشتر قابل آفرین بذکاوت مدرك آنست ، ناگفته نماند که (عدد خیر) نیز حاوی بر (۸۸۸) می باشد .

۵۸- نگارنده راست در فوت غلام جیلانی اعظمی .

از سال رحلتش بجمل خامهٔ خلیل . (حیف اعظمی بمرد ۱۳٦۵هق)رقم زد بیادگار

۵۹- تاریخ خانقاه حضرت قاسم شیخ عزیزان (رح)

ساخت قطب زمانه خانقهی کز شرف کعبه شد باهل جهان
کلك صنع ازبرای تاریخش زدرقم (خانقاه قطب زمان۹٦٦)

٦۰- تاریخ عمارت سلطان سعید میرزا (رح)

بانی قصر کرم سلطان سعید ،خان زمان از برای چارسو فرمود کاخی چون بهشت
خامهٔ خورشید برطاق فلك با آب زر (چار طاق قبة الاسلام۹۷۹)تاریخش نوشت

٦۱- تاریخ مسجد میر علیشیر که میر حسین معمائی یافته :

شد مکمل بنای این مسجد لن ترانی اساسه البیضا

کردم از دل سوال تار یخش — گفت (خوانی چومسجد اقصا ۹۷۵)

٦٢- بابر پاد شاه تاریخ فتح ملك چندیری را خودش انشاء نموده .

گر چه حصن حصین چـند یر ی — بود از کـفر دار حر ب و ضر ب

فتح کر دم بـحـرب قـلعهٔ ا و — گشت تاریخ (فتح‌دارالحرب۹۳٤)

٦٣ - میر حاجی سمرقندی درتاریخ بنای مدرسهٔ شیردار که درسمرقند(یلنگتوش بهادر) بنا نموده چنین ساخته .

امیر صفدر عادل یلنگتو ش که آمد — پی مدیح کمالش ز با ن ناطقه بر د ر

بنای مدرسهٔ کرد آنچنا ن که‌زمین را — باوج چرخ رسایند از ان لو ا ی تفا خر

بسالها نرسد بر فرا ز طا ق ر فیعش — حر یف برفن ا ند یشه با کمند تفکر

بقرنها نر سد بسر منـا ر منیعـش — عقا ب عقل به نیرو ی سعی و بال‌تد بر

چوراست کرد مهندس‌نمو نهٔ خم طاقش — فلك ز ماه نو ا نگشت میگزد ز تحیر

یلنـگتوش‌بهادرچو بود با نیش آمد — حساب سال‌بنایش (یلنگتوش‌بهادر۱۰۲۸)

٦٤- درسنه ۹٤۰ سلطان سلیمان ابن سلطان سلیم پاد شاه‌روم نهری بمکهٔ‌معظمه‌احداث نمود تاریخ آنرا چنین گـفته ا ند :

درعهد سلیمان شهٔ فر خنـده صفا ت — آمد بحریم مکه نهـر ی چو فـر ا ت

پر سید خرد ز مان تا ر یـخـش ر ا — گـفتم (سوی مکه آمدآب‌عرفات۹٤۰)

٦٥ - درتاریخ فوت شیخ محمد حسین شیراز ی متخلص شهرت گـفته اند:

ها تفی از بـر ا ی رحـلـت او — سال تاریخ گفت (شهرت‌مرد ۱۱٤۹)

٦٦- شاه پیر پناه ابن شاه پیر اشرف پیر زادهٔ سلون مسجدی‌درسلون‌ساخته که‌تاریخش را عزیزی چنین یافته :

سال ختمش‌سروش ربانی — گفت (این است کعبهٔ ثانی ۱۱۸۰)

٦٧- ایضا تاریخ مسجد ی :

کرد مسجدبنا چو حید ر شا ه — رکن د ین ا ختر مسلمانی

ها تف غیب سا ل تا ر یخش — گفت(بیت‌المقدس ثانی۱۲۰۸)

٦٨ تاریخ مسجد قریهٔ حوض کرباس هرات که‌بانی آن حاجی خواجه احمدا لجامی وگویندهٔ تاریخ خواجه عمادا لدین احمدا لجامیست وبصورت مستز اد سر وده که بخط خلیفه محمدحسین شاگرد معروف میرعبدالرحمن خطاط نامورهرات درسنگ تحریر یافته واز آنجانقل کرده‌ام .

هر گز بعمرخویش بکس‌سر گران نشد — با آنکه‌هر که هرچه‌برو سر گران گرفت
تسخیر کرد ملك جهانرا بحسن خلق — آری بحسن خلق جهان میتوان گرفت
تا پای او نهاد قدم بر سر پر حکم — دستش کلاه سروری از سروران گرفت
نگرفت کس بدهر عنان عزیمتش — غیراز اجل که آخر عمرش عنان گرفت
حکم آنچنان نمود که کلك فراستش — انگشت برعدالت نوشیروان گرفت
کوه سان وقارا وبهر ی لشکر او گنبد — ازجنب ملك‌میمنه تاکوه سان گرفت
بنمود فتح شهر هرات وبعد ازآن — مردانه وار شهر هری را بجان گرفت
محسن سوال کرد ز پیر خرد که‌او — تاریخ فوت این‌شهٔ غازی‌چسان گرفت ؟
حوری سراز جنان بدرآورد ودر جواب — گفت‌از(امیرجاهدغازی۱۲۸۲)توان گرفت

۷۰ـ تاریخ‌وفات والدهٔ ماجدهٔ اعلیحضرت امیرشیر علیخان‌از کتیبهٔ مزارش که‌درمقبرهٔ سردار غلام حیدرخان قریب زیارت عاشقان وعارفان رح‌در کابل است .

آه از جفای چرخ ستمگر که بارها — برباد شاه وبنده وپیر وجوان گذشت
هر گل که شد شگفته بگلزار کائنات — باداغ دل‌چو لاله‌ازین گلستان گذشت
هر دل که از تنعم گیتی نشاط یافت — آخر برنج وغصه ومحنت زجان گذشت
از محنت زمانه چگویم که‌تا چه‌ها ؟ — برمردم زمانه خصوص این‌زمان گذشت
خورشیدی از قبائل افغان غروب کرد — کافغان صد قبیله زهفت آسمان گذشت
ماهی زپشت پرده بخرگاه خاك خفت — کزبام چرخ آه دل دوستان گذشت

گنج حیا ، خدیجهٔ (رض) عهدی که تا او	نتوان زپاس خاطر او بر زبان گذشت
ام امیر شیر علیخان که در عفاف	یکتن نگفت ثانی او در جهان گذشت
آن آفتاب صبح سعادت که فیض او	چون فیض آفتاب کران تا کران گذشت
آن بانوی سرادق عصمت که بار ها	فرق بلند همتش از فرقدان گذشت
آباد کرد هر چه بعالم خراب بود	تاخود ازین خرابهٔ محنت نشان گذشت
واصل زپیر عقل خردان سوال کرد	تاریخ فوت اوچوازین خاکدان گذشت
(باغ نعیم)و(سایهٔ طوبی) وپای خلد	بگرفت سال رحلت(۱)وازاین وان گذشت

۷۱- تاریخ فوت سردار سیف‌الله خان پسر امیر کبیر از لوح قبرش که در مقبرهٔ سردار غلام حیدر خان است :

آه از جور زمان داد از جفای آسمان	زانقلاب روز گار و کینهٔ اختر فغان
هر که دربزم جهان یکدم بکام دل نشست	هر که شددر مجلس گیتی دوروزی میهمان
ساقی ایام زهرش میکند آخر بجام	منعم آفاق خونش مینهد آخر بخوان
برداز عالم جوانی را بحسرت چرخ پیر	کزفراقش خاك برسر میکند پیر وجوان
رفت ناکام ازجهان شهزادهٔ کز فرقتش	روزوشب دارند یکسر فرقهٔ افغان فغان
اختری درخاك پنهان شد که مهرطلعتش	داشتی صد طعنه از خوبی بماه آسمان
آفتاب عمرماهی شد زوال اندر کمال	کزغمش خورشید گردون صدشرردارد بجان
گوهر درج هنر پور امیر نامور	جوهر تیغ ظفر (سر دار سیف الله خان
داد همت داد درمیدان جنگ ازنام نیك	گوی سبقت برد در مردانگی ازهمگنان
با برادر کرد خدمت آنچنان بعدازپدر	کاخر ازفرط صداقت دررکابش داد جان
واصل ازپیر خرد کردم سوال سال او	بوددر فکرسخن کاند ر جوابم ناگهان

(۱) عدد باغ نعیم ۱۱۷۳] سنه ۱۲۸۰ این عدد مطابق سنهٔ مندرجهٔ
سایهٔ طوبی ۱۰۳ [سراج التواریخ است، اما جملهٔ این وآن
پای خلد ـ د، ٤] گذشت دربیت حشو واقعشده وربطی به‌سنه

ندارد .

ازسر مهرو وفا حوری زجنات الـخلود — سر برون آوردو گفتا (شدمخلددرجنان) (۱)
۱۲۸۲

۷۲- تاریخ وفات سردار کهندل خان که‌درلوح مزارش بقندهار مرقـوم است

فغان ز کجرو شیها ی این سپهر دو رو — که نیستش بکسی مهرو لطف یکسر مو
کدام گل ز گلستا ن آرزو بشگفت — که پا یمال حوادث نگردش ازهرسو
کدام سرکه سزاوار تاج شا هی بود — بسر نرفت زچوگان روز گار چو گو
بلند مرتبه سر دار دین کهند ل خبـان — که پیش بار گهش بود طاق چرخ فرو
مبا رز یکه بیـك حمله در صف هیجا — روانه ساخت ز خون د لا وران صدجو
تهمتنی که بروز مصاف چـو ن ر ستم — فگند هیئت او خصم را ز سـن بـگلو
شکست نخل قدش تندباد قـهر اجـل — بخاك تیر ه فگند ش ز ا وج تخت علو
هز ار حیف از ان مهتر خجسته شـیم — هزار حیف ا زان سرور مـلائـك خو
کنون بسلطنت وحشمتش نما نـده امید — بغیر عفو خدا ونـد کـر د گا ر عفو
بشاف هـفته وهـفتم زشـهـر ذیـحجه — زشوق کرد بسوی ر یـاض رضوان رو
ز عقل سال و فا تش طلب نمود م گـفت — نصیحتیکه ازان یافت جان و د ل نیرو
ز صد ق گوی (بوی رحمت خدا) ا حمد — که سال فوت بضمن دعا بود نیکـو
۱۲۷۱

۷۳-اینقطعه ازاثرسردار مهرد لخان تخلص مشر قیست که‌درلوح مزارصبیه‌اش‌در قندهار منقور میباشد چون‌ابیات رقت‌آو روتأثر انگیزبو دتماماًتحر یر شد :

به‌پیش که‌یارب شکایت برم ؟ — ز بیـداد چـر خ وستمهای او
چه‌خو نها که‌از چشم‌مردم‌نریخت — فغان ا ز د لسنگ خارای ا و
نیفرو خت شمعی درین انجمن — که آتش نز د درسرا پای او
کدامین شهٔ نا جور سر کشید — که از تخت شاهی نشد پای او

---

(۱)مادهٔ تاریخ فوت‌این‌شهزادهٔ‌را که واصل کلمه (شدمخلد درجنان)نشان داده تفاوت دارد یعنی ازجملهٔ مادهٔ تاریخ (۱۲۸۶) می‌برآید کدام اشاره بکبسرعدد چهارهم‌ندارد ، بدیهی است درعدد اشتباه نموده اما واضح است کـه درشهر محـرم سنه ۱۲۸۲ ه ق) بدرود حیات گفته‌چه درلوح هم‌همین‌عدد تحریراست وسراج التواریخ نیزشاهد واگرسر جنا ت ا لخلو د ر ا بـر آ و ر دن منظو ر شا عـر بـوده هم‌عدد چهار نیست‌بلـکه سه میشود بهرحال به‌نـگاه نـگـارنده تاریخ صحیح استخراج نتوانسته . (خلیل)

مهی را که خلوتگهٔ جان ودل — همی بود پیوسته ماوای او
ندانم چرا شد کنون از جفا ؟ — بخاک سیه بی سبب جای او
که بود آ که از اینکه خواهد فتاد؟ — بلا را ره آخر ببالای او
صبا را که در عمرها ره نبود — بجز لف سیاه سمنسای او
دریغا که درخاک برهم شکست — خم طرهٔ عمبر اسای او
نگاری کز افسر، گران داشت سر — بدل خفت چون سیم سیمای او
گر از ناز نگذاشتی پا بچشم — کنون زیر خاک است بالای او
ز سنگ لحد ساخت آئینه آه — فلک بهر روی دل آرای او
وگر سرمهٔ زال دنیا نداشت — بجز خاک بر چشم شهلای او
ز جور فلک قسمت او شد — لب روح بخش شکر خای او
چه طوفان که بر مردم دیده هاست — بهر گوشه از شور غمهای او
بجست از خرد مهر دل هجر تش — بگفتا (بباغ ادم جای او)
۱۲٦۷

۷٤ درحالیکه شاه کامران ابن شاه محمود سدو زائی فرمانفرمای هرات بود ومحمد شاه قاجار برای چندی هرات رامحاصره نموده بالاخره زیمت یافت ، ابوبکر تسلیم که ازشعرای معروف هرات بودبخواهش وزیر یار محمد خان سروده:

بخت شاه کامران محمودو دولت یا ورش — بود کز تیغ وز براو محمد شاه رفت
سال آمد رفتن شاهنشهٔ ایران ، ملك — گفت(چون کوه گران آمدسبك چون کاه رفت)
۱۲۵۳ ق

۷۵ شیرشاه سوری افغان ، اسمش فریدواسم پدرش حسن خان وجدش ابراهیم خان سوری است که حین فرمانفرمائی خود بهند میخواست کالنجر را که ازمستحکم ترین قلعه ها وبرسر کوهی بودبدست آرد مگر پیش ازفتحش جبه خانه آتش گرفت دوستهٔ ازامرایش طعمهٔ آتش گردیدند وخودش زخمی حریق شده بحال بیهوشی افتاد همینکه لحظهٔ بهوش آمدافرادرا بفتح تشویق داد تاآنکه فتح نامه رابگوش شنیده رو سوی آسمان کرده شکر گزاری نموده جان بجان آفرین تسلیم ودرساسرام دفن گردید مقبره اش ازجنب عظمت وابهت از عمده ترین عمارت هند وهمسر تاج محل مشهور است شاعری قطعهٔ فوتش درچنین ساخته :

شیرشاهیکه ازمهابت او — شیروبز آب رابهم می خورد
چون ازینجا برفت دار بقا — گشت تاریخ او (زآتش مرد ۹۵۲)

۷٦ در سالیکه اسلام شاه ابن شیر خان حاکم دهلی رخت هستی بربست بحسب اتفاق سلطان محمود گجراتی ونظام الملك بحری حاکم احمد نگر نیز باجل طبعی درگذشتند شاعری درتاریخ وفات ایشان این ابیات را درسلك نظم کشیده :

سه خسرو را زوال آمد بیك بار | که هند از عدل‌شان دار الامان بود
یکی محمود شه سلطان گجرات | که همچون دولت خود نو جوان بود
دوم اسلام خان سلطان دهلی | که اندر عهد خودصاحبقران بود
سوم آمد نظام‌الملك بحری | که در ملك دکن خسرو نشان بود
زتاریخ وفات این سه خسرو | چه میپرسی(زوال خسروان۹٦۱بود

۷۷- تاریخ میل کشیدن سلطان شهر یار ولد جهانگیر پادشاه که خودش گفته:

زنرگس گلاب از چه نتوان کشید | کشیدند از نرگس من گلاب
چو پرسند تاریخ چشمم زتو | بگو (کور شد دیدهٔ آفتاب ۱۰۳۷)

۷۸- در فوت شاه رخ میرزا ار یکه آرای هرات

شاه رخ شاه قدرقدرت‌اسلام پناه | آنکه‌دربیشهٔ شاهی‌زده‌سر پنجه چوشیر
زدبه فردوس‌برین‌خیمه بذالحجه‌وگفت | ماند تاریخ ز ما درهمه عالم شمشیر

۷۹ ـ شاعری برای تاریخ پلی ساخته

زفوق ما گذریم وز تحت ما گذرد | از آن سبب‌شده تاریخ‌پل(گذر که‌ما)
(۹۸٦)

۸۰- حضرت ملا حسین واعظ کاشفی تاریخ اتمام کتاب اخلاق محسنی‌خودرا(اخلاق محسنی ۹۰۰) بر آورده

۸۱ ـصاحب کتاب (رشحات) نیز تاریخ آنرا از اسم کتاب (۹۰۸) یافته

۸۲ ـ اکثر مؤلفین این رعایت را در اسم مولفات خود مراعات نموده اند که اگر زیاد تر بیاورم به تطویل می انجامد ، نگارنده که مجموعهٔ منتخب از اشعار شعرای گذشته و معاصر نوشته ام نام و تاریخ آن (اوراق انتخاب ۱۳٦۲ ه ق) است

۸۳ـ مولینا جامی رح در تاریخ یوسف زلیخای خود گفته:

قلم نساجی این جنس فاخر | رسانید آخر سالی به آخر
که باشدبعد از آن‌سال مجدد | نهم‌سال‌از نهم‌عشراز نهم‌صد(۱)

---

(۱) مولینا عبدالرحمن جامی قدس‌سره این‌تاریخ‌را درختم‌تالیف مثنوی‌حاوی‌قصه‌یوسف وزلیخا که‌یکی ازهفت اورنگ مصنفهٔ آن عارف نامی است ودر سال ۸۸۸هجری قمری صورت پذیرفته بیان فرموده. گرچه‌واضح است‌وتردد واشتباهی دران راه ندارد بازهم‌تا براشخاصیکه برین نوع جملات کمتر آشنائی دارند خوبتر واضح گردد ذیلا وضاحت میدهم: (بقیه‌درصفحه۲۹)

۸٤ـ حضرت مخدوم جامی مقتدای اهل فضل — آنکه مثل او ندیده هیچ کس در کائنات
قطب دوران بود وچون شد فوت نزد اهل دل — (فات مناقطب دوره) گشت تاریخ وفات

۸۹۸

۸۵ آن میر علی سیر علی شیر — کو راست کمال وفضل و تدبیر
چون کرد قبول بازامارت — تاریخ شدش (امارت میر ۸۹۲)

۸۵ منشی انورحسین تسلیم سهسوانی نیزدر تاریخ طبع (هدایه حامل المتن بدایه) حضرت عمدة الفقها برهان الدین ابوالحسن مرغینانی رح که به زبان فارسی مرتبهٔ دوم در مطبعهٔ نولکشور لکنهو تصحیح و طبع شده تقریظی نوشته که همهٔ جملات نثر آن فقره بفقره حاوی سال طبع است ودر آخر تاریخیکه بقالب نظم کشیده چنین است:

چو شدا ینجا خیال سال تاریخ — گرفتم درخموشی فال تاریخ
رهٔ تاریخ طبعش فکر پیمود — دلم (تعویذ دین ما) بفرمود

۱۲۹۱

(بقیهٔ پاورقی صفحهٔ ۲۸)
(از نهم صد) باید ملتفت بود که صده نهم هجری بعداز هشتصد تا نهصد است و بعداز نهصد تا یکهزار صده دهم شمردهٔ می‌شود پس واضح است که ختم این کتاب دربین صده نهم صورت گرفته که هشتصد سال پوره از هجرت نبوی علیه الصلوة والسلام سپری شده بود وصده نهم بروی کار بوده.

(از نهم عشر) حال باید بدانیم که ازصده نهم بکدام سال آن ختم این کتاب اتفاق افتاده چون هرصده ده عشر دارد ازجمله (درنهم عشر) برمی‌آید که ختم کتاب موصوف درده نهم صورت پذیرفته .ده نهم همان ده است که بعداز هشتاد شروع وتانود ختم می‌شود زیرا بعد ازنود تاصد ده دهم می باشد. پس ثابت شد که ختم کتاب بعد ازینکه هشت ده ازصده نهم گذشته بوددربین ده نهم صورت گرفته، علی‌هذا واضح شد که هشتصده وازصده نهم هشت ده پوره ازهجرت گذشته ودرخلال ده نهم ازصده نهم این تاریخ واقع شده

(نهم سال) ازین جمله واضح میشود که ازهمین ده نهم سال نهم بوده که ده نهم تاهنوز پوره نشده درسال نهم آن کتاب ختم شده

مبنی برشرح فوق سنه موصوف ۸۸۹ بحساب می‌آید ولی ازسه مصراع ماقبل آن مبرهن است سال مجدد ویعنی یک سال بعداز ختم کتاب همین سنه ۸۸۹ بوده طبعاً ختم کتاب که درسال ماقبل آن واقع شده سنه ۸۸۸ بوده. چون دریکی از کتب چاپی یوسف زلیخا شرح این ابیات راطوری دیدم که صحیح نبود وسنه را هم ۸۸۹ نگاشته بود باین تفصیل پر داختم خلیل،

خرد گفتا کتاب اصل مذهب) رقمزد کلك (فضل مطلق رب ۱۲۹۱)
۱۲۹۱

مگرچا رم زعین‌وغین و کاف است سه حرفی هست و چون آئینه صا فست
۱۲۹۱ = ۱۰۱-۱۰۶۰-۱۳۰

۸۷ امیرعلی شیر درسنه ۹۰۰ بهرات مسجدجامعی بنافرمود که‌قلم از مدحش عاجزواز وصلش قاصراست‌میرحسین تاریخ مناسبی بوی نوشته :

شد مکمل بنا ی این مسجد لـن تر ی فی اسا سه نقصا
کردم از دل سوال، تاریخش گفت (ثانی‌مسجدالاقصی ۹۰۰)

۸۷ بعدازوفات امیر دران مسجد بینظیر منبری ازمرمر بنایافت که مثالش چشم روزگار ندیده بلکه گوش‌چرخ نشنیده قاضی‌اختیار الدین حسین درتاریخ تمامی منبر گفته :

ازهمت‌بزرگی شد منبر مکمل کزغایت‌ترفع برعرش سر کشیده
تاریخ این‌همایون‌منبرزعقل‌جستم (منبر زسنگ‌مرمر) گفتا کسی ندیده

۸۹ درسنه ۹۰٤ امیر خرد تخمیر درهرات مسجدی بافرمود که‌زمین فیض آثارش‌چون‌ساحت سینهٔ عارفان روشن ومصفاورسوخ قواعد مبانیش چون‌اعتقادصادقان پابرجا مولینا درویش علیکه تاریخ لائقی بران نوشته :

تاریخ عمارتش اگر میخواهی ارقام‌عناصر است‌وصفر وافلاك(۱)

۹۰ دروفات میرزا بابر ابن بایسنقرمبر زاشرف الدین عبد القهار گفته:ـ

آفتاب ملك بابر خان نماند که‌چنان‌خورشید‌پنهان در خوراست
در ربیع‌الثانی فصل ربیع لاله‌را ساغر زخون خود پر است
چرخ را گفتم جگر ها چاك‌شد دیده‌را از اشك دامن پر در است
اینچه‌حال‌است‌اینچه‌تاریخست‌گفت؛ (موت‌سلطان مؤیدبابراست ۸٦۱)

۹۱ درتاریخ جلوس اکبر پادشاه گفته اند :

از خطبهٔ شاه رفعت منبر شد وزسکهٔ عدل‌کار ها چون زر شد
بنشست بتخت سلطنت‌اکبر شاه تاریخ جلوس (نصرت‌اکبر ۹٦۳) شد

۹۱ تاریخ) برف آمدن

(۱) ازروی‌قاعده، تلمیح رقم‌عناصر چهار است، رقم صفر همان صفر، رقم افلاك نه، ازترتیب‌این‌ارقام سنه ۹۰٤ صورت می‌پذیرد.

سالی برهٔ قزوین از شعبدهٔ گردون   چل روز پس از نوروز برف عجبی آمد
آن شعبده رابو دند تاریخ طلب گفتم   (چل روز پس از نوروز برف عجبی آمد۹۹۷)

۹۳ حضرت مخدومی مولینا جامی رح که در سنه۸۹۸ پدر ودحیات گفته وقطعات تاریخش بکثرت است که بمواقع خود درین رساله اندراج یافته، چون پهلوان احمد ابن محمدابوسعید علیه الرحمه که از معاصران ومصاحبان ومستفیدان آنحضرت بودونظر بالفت وعلاقهٔ صوری بعدیکسال بو صال معنوی رسیدند یعنی در دوم جمادی الثانی ۸۹۹ داعی اجل را لبیك گفت، امیرعلیشیر قطعهٔ ذیل را درتاریخش بصورت واقعه سروده که از یکطرف جملهٔ مذکوره بدون کم وزیاد تاریخ است وازطرف دیگر اشاره بتاریخ فوت حضرت مولینا شده بافزودی یکعدد سنهٔ داروشن میسازد: ـ

محمد پهلوان هفت کشور   که دردهرش نبود اقران وامثال
سرو سر کردهٔ اهل طریقت   که رفت ازقید گیتی فارغ البال
زبعد قطب عالم عارف جام   که او مخدوم عالم بودزاقبال
پس ازسالی سوی جنت خرامید   ازین دیرینه دیر مختلف حال
اگر پرسد کسی تاریخ فوتش   بگویش (بعدمخدومی بیك سال)

۸۹۸
۸۹۹

۹٤ـ این تاریخ که بشماره ۹۲ـ رائحهٔ دوم آمده مظهر یکنوع تاریخ دیگر گردید یعنی یکقطعه مبشر تاریخ دو کس شده ،وقتیکه برای مزار حضرت ضیأ معصوم مجددی رح معروف بحضرت صاحب چارباغ سمت مشرقی وطن عزیز از بندهٔ کتیبه خواسته شد وبعد سی سال رحلتش لوحی تحریر ونقرو فراز مرقد مبارکش نصب شده این نوع مراعات دران بکار رفته ،یعنی کتیبه حاوی تاریخ شهادت اعلیحضرت امیرحبیب الله خان سراج الملة والدین شهیدو آنعارف بزرگوار است که مرشد آنشاه شهیدهم بوده اند.

مناسبهٔ آورده میشود

ولی خاص خدا حضرت ضیامعصوم رح   که بود صاحب فضل و علوم بییان
مجددیه نسب نقشبندیه مشرب   محیط فضل وادب مقتدای اهل زمان
گرفت شهرت نیکش تمام خطهٔ خاك   رسیدصیت ولایش بشرق وغرب جهان
مرید و معتقد ومخلصش فقیر وامیر   مقربکشف وکمال و کرامتش همگان
گرفت بهرهٔ وافی زخوان عرفانش   زمردم عرب و هند وترکی وافغان

تمام عمر شب و روز در قیام وصیام — بسر رساند بکنجی زعالـم امکان
ندید درگهٔ شاه وو زیر واهـل دول — اگرچه بردر او آمد ند بوسه زنان
بطوف بیت شریف ازرهٔخلوص ویقین — زشوق بیحدخود چند بارگشت روان
سراج‌ملت ودین‌چون بکله گشت شهید — وراشد آن اثر و درد در شقیقه عیان
ثبوت گشت که‌صاحب تصرف شه‌بود — ازین عجیبه قضیه بنزد خو رد و کلان
علی‌الخصوص که در پیش دیدهٔ حضار — پس‌از گذشتن ده‌روز از سرایت آن
به بست و نهم شهر جما دی الا ول — ازین دیار روان شدبسوی ملك جنان
سیاه گشت جها ن در نگاه اهل نظر — که‌گو ئیا مه ومهر فلك شدند نهان
خلیل سال وفاتش بگوبس ازسی‌سال — (بود زرحمت وا دار فائز وشا دان)
۱۳۳۷هـ ق ،

۹۵- میریحیای قـمی‌درتاریخ بنای‌شاهج ان آباد که شاه جهان پادشاه‌بنانموده گفته :
(شدشاه جهان آباد ازشاه جهان آباد)
۱۰۵۸

۹٦- شیخ فیضی‌د کنی راست درتاریخ خانقاهی که‌اکبر پادشاه بنا کرده .
آن خانقهی که سوده بر چرخ سرش — فر مو ده بنا پا د شهٔ بحر و بـر ش
تاریخ بنا ست (خا نقاه اکبر ۹۸۰) — (در وازه خانقاه ۹۸۰) تاریخ در ش

۹۷- تاریخ میرزا زاهد که دراحاطهٔ مزار حضرت عاشقان وعارفان(رح) کا بل فـراز مرقدش درلوحی مرقوم است :
میرزا زاهد آن‌فرشته صفات (۱) — تر ك د نیا نمو د ا ز همت
رفت‌آن یادگار آل رسول (ص) — خون رو انشد زد ید هٔ امت
حرم ر و ضه ا ش بر ای طو اف — گشته بیت‌الحرام ازحرمت
امـد از ر و ی معجز قـر آ ن — سال‌تاریخش (آیت‌رحمت ۱۰۵۹)

(۱) بلحاظیکه صاحب این مقبره بامیر محمد زاهد هروی ، صاحب حاشیهٔ ز ا هد یه برشرح مواقف وشرح رسالهٔ قطبیه وحاشیه برشرح تهذیب محقق جلال‌الد ین دوانی ، که در عهد شاه جهان محرر وقائم کـابل ودر عهد عالمـگیر باحتساب عسکری مقرر شده وبعداً بصدارت کـابل منصوب‌بودند ودر سنه۱۱۰۱فوت کرده وددرمزارعاشقان وعافان‌رح دفن شده وشهرتش درفنون عقلیه بمحقق هروی است مشتبه نشود لـزوماً این سطور را نوشتم ، خلیل

۹۸- تاریخ مرگ چنگیز را(دوزخ ٦١٧) یافته اند
۹۹- تاریخ مسجد، که رقاسهٔ دریکی ازشهرهای هندبنا نموده

ز حبیب خاص مسجد ساخت بختو — که محرابش سجود خاص‌وعام‌است
چو جستم سال تا ل تا ر یخ بنا یش — خرد گفتا که (این‌بیت الحرام‌است)
۱۲۱٤

-۱۰۰ درتاریخ یکی ازمسا جدیکه محمدهمایوپادشاه درکابل بنا کرده بود، مقطع قطعه ازروی سنگ کتیبه.

چوسال بناجستم ازعقل گفت — که از (مبداء فیض ایزد) بجو
۹۵۹

۱۰۱- در تاریخ فوت قرضی که از خطاطان و شعرا بود قاری مرحوم ملك الشعرا سروده:

ازفوت قرضی جان گشت غمگین — ورزندگانی دل گشته مایوس
جستم چو از عقل سال وفاتش — گفتا جوابم (بقرضی افسوس)
۱۳۱۹ ه ق

میرزا هندال متولد ۹۲٤ که ۳٤ سال عمرش در کشمکش های برادران بزرگش همایون میرزا وکامران میرزا بسررفت دریك شبخونی که ازطرف کامران میرزا بههمایون میرزا صورت گرفت کشته شد که نزدیك قبر پدرش ظهیرالدین محمدبابرپادشاه مدفون است این رباعی مشعر سال کشته شدنش میباشد:

هندال محمد شهٔ فرخنده لقب — ناگه ز قضا شهید شد در دل شب
شبخون بشهادتش چو گردید سبب — تاریخ شهادتش ز(شبخون۹۵۸)بطلب

رائحه سوم

تاریخهائیکه بمصاریع برجسته بسته شده اند.

واین لائحه منقسم بسه نفحه است، نفحهٔ اول تاریخهائیکه بمصاریع تام مشعر تاریخ باشد، نفحهٔ دوم درعین آنکه مصرع تمام باشدحاوی چند جمله وهرجمله‌تاریخ‌باشد، نفحهٔ سوم قصائد است که هر کدام این قصائد باقسام مختلف تماما حاوی تاریخ‌میباشد.

نفحهٔ اول حاوی یکمصرع بریک‌تاریخ

۱ - درتاریخ ولادت ورحلت‌حضرت شیخ شهاب‌الدین سهروردی (رح)

عمدة الواصلین شهاب الدین   قدوة الکاملین شهاب الدین
سال مولود او بدان بیقین   (اکمل اولیا شهاب الدین ۵٤۲)
شد رقم سال نقل آن والا   (زیب داده بجنت الا علی ٦۳۰)
باز از روی اختلاف زمان   جمعه وغرهٔ محرم دان
سال نقلش بگفت ارض و سما   (ساکن اوج جنت والا ٦۳۲)

۲ - تاریخ رحلت حضرت سید علی همدانی (رح)

همدانیست سید همدان   اسم سامی او علی همدان
شد رقم سال نقل آن والا   (قطب عالی جنت اعلی ۷۷٦)

۳ - در تاریخ رحلت حضرت خواجه عبیدالله احرار رح

(خواجهٔ عابدان عبید الله ۸۹۵)

٤ - تاریخ‌رحلت حضرت شیخ علی‌متقی گجراتی رح

سال ترحیل او رقم افتاد   (وارث الانبیا بحق جا نداد ۹۷۵)

۵ - تاریخ وفات مولوی عبدالحکیم سیالکوتی رح

(مسکن مولوی بخلد نعیم ۱۰٦۹)

٦ تاریخ وفات میرزا ابونصر متخلص به نصر بدخشی‌رح

(جای بونصر جنت‌وانهار ۱۰۷۸)

۷ - تاریخ‌وفات شیخ‌زاهد - (جای زاهدبهشت والا شد ۱۰۸۰)

۸ - تاریخ وفات میرمحمد عاقل - (بجنت‌بود مسکن‌میر عاقل ۱۰۸۸)

۹ - تاریخ وفات مریم زمانی - (زدنیا صاحب‌عصمت‌شده‌آه)

۱۰ - تاریخ شهادت سید لطف‌الله - (حقا بیقین شهید شد لطف الله ۱۰۸۹)

۱۱ - میرغلام علی آزاد در تاریخ فوت صائب گفته :

(بلبل گلزار جنت صائب‌عالی کلام ۱۰۸۰)

۱۲ محمداشرف سعیدا در خط از شاگردان آقا رشیدا (عبد الرشیددیلمی) بوده ودر شعر از صائبا چون وفات هردودریکسال وقوع یافته قطعهٔ در مرثیه و تاریخ هردو بخواهش زیب النسأ سروده :-

کرده بود ایزد عنایت خوشنویس و شاعر
بود اسم و رسم آن عبدالرشید دیلمی
آن پسر همشیرهٔ سید عماد خوشنویس
شهر قزوین بود از اقبال آن دارالکمال
آن بهندستان نمودی خوشنویسی را علم
آن یکی در خطهٔ خط داور اقلیم گیر
از صریر کلک آن آوازهٔ صورت بلند
آن بهندستان صورت صاحب سخن و قلم
آن زهفت اقلیم خط کلکش قلم و داشتی
داشتی از خامهٔ آن چهرهٔ خط آب و رنگ
سطرهای آن بکرسی بود از روی نسق
اتفاقاً هر دو در یکسال با هم متفق
گشت از حرمان آن اقلیم خط پیروز بر
ازفراق آن قلم گردید از شق سینه چاک

کز وجود هر دو بودی افتخار ایام را
بود نام این علی بیگ (۱) و تخلص صائبا
این برادر زادهٔ شمس الحق شیرین ادا
کشور تبریز بود از نسبت این عرش سا
این در ایران داشتی رسم سخندانی بیا
وین دگر در ملك معنی خسرو فرمان ادا
از ستون خامهٔ این خانهٔ معنی بیا
وین در ایران معانی صاحب کوس و لوا
وین در اصناف سخن بودی زبانش پادشا
یا فتی از کلك این آئینهٔ معنی جلا
حرفهای این به بکری بود از روی ادا
رخت بر بستند زینجا جانب دارالبقا
او فتاد از رفتن این ملك معنی از صفا
بهر این اوراق دیوان کرد پیرا هن قبا

تخته گشت از فوت آن خط را دکان دستگاه
شورش و غوغا فتاد از مرگ ایشان درجهان
روی بامن کرد و گفت اشرف بگو تاریخ آن

افغان از مرگ این گفتار از برگ و نوا
باخبر شد چونکه پیر عقل از این ماجرا
(بود باهم مردن آقارشید و صائبا ۱۰۸۰)

جملهٔ (صائب وفات یافت) را هم تاریخ او یافته اند اما یکعدد اضافه است (۱۰۸۱) میشود
صحت همان سنه (۱۰۸۰) است .

۱۳- تاریخ مدرسهٔ سلطان حسین بایقرا را سیدعبدالقادر هروی چنین سروده :

این عمارت که خیره گشت از و
سال تاریخ و اسم بانی او ست

چشم صورتگران چین و خطا
(شاه سلطان حسین با یقرا (۸۹۸)

۱٤- حضرت میرزا بیدل رح درتاریخ میرزا قلندر عم خود گفته :

(قلندر یافت وصل جاودانی ۱۰۷٦)

۱۵- تاریخ فوت غنی کشمیری را چنین یافته‌اند : (بنهان شده گنج هنری زیر زمین ۱۰۷۹)
۱٦- غنی کشمیری در وفات کلیم همدانی گفته : (طور معنی بود روشن از کلیم ۱۰٦۱)

---

(۱) اسم محضهٔ حضرت صائب در تمام کتب تذکره محمد علی آمده شاید این شهرت را هم داشته یا برعایت وزن شعر علی بیگ آورده .

۱۷- دروفات شوکت بخاری گفته اند: (معنی رنگین ز آب و رنگ شد ۱۰۹۰)
۱۸- درتاریخ وفات فیضی دکنی گفته اند: (جای اوهست جنت الماوی ۱۰۲۷)
۱۹- « « ملا حسین معلوم گفته اند: (مرآت جمال معنی بشکر ۱۱۰۷)
۲۰- « «میرزامعزی‌موسوی‌تخلص‌فطرت گفته‌اند: (سلطان قلمرو فصاحت ۱۱۰۵)
۲۱- درتاریخ ملا اهلی شیرازی گفته اند: (پادشاه شعرا بود اهلی ۹۴۲)
۲۲- ملاشهاب‌الدین حقیری درتاریخ خواجه آصفی که‌ازوزیرزادگان خراسان وپسر خواجه نعیم الدین نعمت الله است و پدر کلانش وزیر امیر تیمور صاحبقران بود گفته:

روز یکه رخ آصفی بهفتاد نهاد　　هفتاد تمام کرد و از پای افتاد
تاریخ وی از پیر خرد جستم گفت　　(بیمو درهٔ بقا بکام هفتاد ۹۲۸)

۲۳- کلیم درتاریخ فوت قدسی گفته:

چمن گریه کنان رفته ز گل پرسیدم　　بچه تاریخ برون قدسی‌ازین بستان شد؟
گل زشبنم همه تن‌اشك‌مصیبت‌شدو گفت　　(دور ازان‌بلبل‌قدسی‌چمنم‌زندان‌شد ۱۰۵۶)

۲٤- دروفات‌قاسم کاهی کابلی گفته‌اند　　(وفتی کاهی چو قطب عالم ۹۸۷)
۲۵- ورتاریخ‌وفات‌مخلص کاشی گفته‌اند　　(بملك سخن پادشه بود او ۱۱۳۳)
۲٦- درتاریخ‌وفات بابر شاه که همایون پسرش بعدازوی بجایش پاشاه‌شده گفته‌اند

شهٔ خسروان شاه بابر که داشت　　دو صد بنده مانند جمشید و کی
محمد همایون بجایش نشست　　چو طومار عمرش اجل کرد طی
زسال وفاتش چو پرسند گوی　　(همایون بود وارث ملك وی ۹۳۷)

۲۷- درتاریخ وفات همایون پادشاه که بعلت ازبام افتادن داعی اجل رالبیك گفته: قاسم کاهی کابلی سروده:

همایون پادشاه ملك معنی　　ندارد کس چو او شاهنشهی یاد
زبام قصر خود افتاد ناگه　　وزان عمر عزیزش رفت برباد
پی تاریخ او کاهی رقمزد　　(همایون‌پادشاه‌ازبام‌افتاد ۹٦۲)

۲۸- میر غلام علی آزاد بلگرامی دروفات حضرت میرزا بیدل رح گفته:

سرو سر کردهٔ ارباب‌سخن　　زغم آباد خرم رفت
گفت‌تاریخ وفاتش‌آزاد　　(میرزا بیدل ازعالم رفت ۱۱۳۳)

۲۹- نگارنده راست دروفات حضرت‌قبله گاهی:

جناب قبله گاه بنده مرزافضل احمدخان　　که عمرش شد بدینداری زفضل‌ایزد منان
امام اعظمی مذهب مجددمسلك و مشرب　　بذکر وفکر روزوشب‌بیاد دوست‌درهر آن

دل آرا حسن تحریرش فرحبخشای تقریرش — کمال رای و تدبیرش خرد را ساخته حیران
بنظم و نثر بس ماهر ادیب و فاضل و شاعر — بهنگام بیان ساحر بتأثیر سخن طوفان
نه تنها در ولای او منم مدحت سرای او — نگوید جز ثنای او ز هر کس چون کنی پرسان
چو دورانرا وفاداری ندید آخر ز هشیاری — نمود آهنگ بیزاری ازین منزلگهٔ امکان
بروز چارشنبه شانزدهم از مهٔ روزه — که توام بود آن تاریخ باشانزدهٔ میزان
بامر (کل شئی هالك الا وجهه) آخر — بحکم نافذو فرمان (کل من علیها فان)
بسن شصت و نه آن جوهر فضل و شرف راهی — ازین دنیای فانی گشت سوی ملك جاویدان
خلیل از سال ترحیلش شنید از غیب اینمصرع — (بود آرامگاه او بقرب رحمت سبحان ۱۳۶۰)
بگوشم این سروش آمد خلیل از سال شمسی هم — (ببزم قرب خود ایزد به او منزل کند احسان) ۱۳۲۰

۳۰- در تاریخ وفات مرحوم قاری عبدالله خان ملك الشعرای وطن که در سنگ مزارش نوشته شده:

هی هی ز بی ثباتی دوران بیوفا — وا حسرتا ز کجروی چرخ پر جفا
از سیل مرگ هستی اورا ز پا فگند — هر کو فگند رخت اقامت درین سرا
قاری یگانه عالم و دانشور وطن — آن شاعر شهیر و خداجوی و پارسا
آنمر دفاضلی که بهفتاد و پنج سال — چون مه باوج علم و ادب بود پر ضیا
آنمرد متقی که ز هر علم و فضل بود — پر بهره مند و فیض رسان برشه و گدا
زین باغ شد چو بلبل طبعش گرفته دل — افتاد درسرش هوس گلشن بقا
در روز جمعه بست و چهار ربیع دو — پوشید چشم خویش ز دنیای غم زدا
بی گفتگوی بلبل طبع لطیف او — با قاریان عرش معلا ست همنوا
چون سال رحلتش ز قلم خواستم نوشت — (سبحان کند خلیل، بقاری جنان عطا) ۱۳۶۲

۳۱- کتیبهٔ تجدید تعمیر مسجد جامع هرات از شاعر مبتکر و مقتدر معاصر کشور استاد خلیلی که فراز عمارت تحریر یافته

بنای مسجد جامع که هفت طاق مقرنس — بپیش عظمت او خورد گشته است چو جوزق
فضای انور او عصر عصر یشهد باالله — زمین اقدس او قرن قرن ینطق بالحق
برای فرش حریمش فرشته از مژه یا فد — فرود سایهٔ طوبی فراشهای ستبرق
زهی بنای معظم که شد بدعوی فضلش — سپهر خط مسجل زمین گواه مصدق
نوای غلغل توحید تا بحشر بر آید — بامتحان دل هر ذره اش صبا چو کند شق
حریم درس امام زمان محقق رازی — مقام راز ولی خدا علی موفق

اساس خسرو غازی غیاث دین که شکوهش چو آفتاب بود پیش روز گار محقق
بکاخ عظمت او رخنه شد ز گردش گردون اگر چه گردش گردون زمین اوست برونق
بعهد دولت ... شهی که بانی عدلش بنای حشمت این مرزرا نموده موثق
اساس ... ز نو این خجسته طاق معلی خجسته تر ز مهین طاق نه رواق مطبق
برای سال بنایش نگاشت کلک خلیلی (رواق خانهٔ ایزد بدیع باقی مطلق)
۱۳۶۳ هق

۳۲- کتیبه مزار فقیه معروف ابومطیع بلخی که بخامهٔ خود این فقیر در لوح تربتش تحریر یافته.

زهی مقام ... ن ز ... خجسته ... مین که تاز میرسدش از شرف بچرخ برین
زهی مزار مبارك که از اثر بخش را کند احاطه فیروزت از یسار و یمین
... احت جسما نور امام همام ابو مطیع فقیه بزرگ دین مبین
بنام عبد حلیم است و ابن عبد الله که اعلم العلما خواندش کهین ومهین
زنام نامی او بوده ... امور قضا بهفده سال ولایات بلخ را تزئین
بفیض صحبت و شاگردی امتیاز او راست ز بو حنیفهٔ کوفی امام اعظم دین (رح)
هم او مدرس و راویست فقه اکبر را ازان محیط فیوضات شاه مجتهدین
رساند فیض فراوان ز علم ... و حدیث باهل بلخ و بدخشان و مردم لاچین
ز ملك جسم بسال (جهان علم) آخر نمود روح شریفش سفر بعلیین
۱۹۹ هق

درین محل که زخیر التراب بود ... بق چو گنج گوهر جسمش بخاك گشت دفین
فراز مرقد پر فیض او بنا کردند عمارتی بسز ا رفتگان نیك آئین
ز دور چرخ چو برباد گشت آن آثار برای معرفت مرقدش بطور یقین
خلیل کرد درین لوح این سطور رقم بکلك عاجز و عین خلوص و طبع حزین
نزول رحمت رب بهر او کنیم طلب به آن نیاز که گویند قدسیان آمین
اساس دوم مرقد ز حاج ... است که ساخت محض رضای خدا چو حصن حصین
قبول حضرت حق باد و تا جهان باقیست بنای آن چو مبانی علم باد متین
ز ... لوح ... بنای نوین نگاشت خلیل (ابومطیع بود در حریم خلد مکین)
۱۳۶۶ هق

۳۳- اکبر یاد شده بمیر حیدر ... کی عنایت فرمود میر مذکور فی البدیهه تاریخ گفته :

(عینك پادشهٔ ملك نهادیم بچشم ۱۰۰۷)

۳٤ـ تاریخ مسجدی را که زیب‌النساء در کشمیر ساختهٔ محمد افضل سرخوش چنین یافته :
(کعبهٔ حاجات شد مسجد زیب النساء ۱۱۰۲)

۳۵ـ تاریخ فوت امام قلیخان پادشاه ممالك توران را چنین ساخته اند :

خانیکه امام وهم قلی بود بنام | آخر بمدینهٔ نبی ساخت مقام
تاریخ وفات او چو پرسند بگو | (سر در قدم رسول بنهاده امام)
۱۰۵۳

۳٦ـ چون لحد کرد جا بحکم قضا | شاه اورنگ زیب تخت نشین
گشت تاریخ فوت آنحضرت | (آه شد آفتاب زیر زمین ۱۱۱۷)

دیگری باینمصرع تاریخش را گفته :ـ
(زد سکه بفردوس شهٔ عالمگیر ۱۱۱۷)

۳۷ـ تاریخ جلوس شاه جهان پادشاه (در جهان باد تا جهان باشد ۱۰۳۷) (۱)

۳۸ـ حسن خان شاملوا بن حسین خان درجوار مزار فائض الانوار حضرت شیخ الاسلام احمدجام قدس سره برکه بنا نمود تاریخ آنرا چنین بر آوردند :ـ (دم آبی بخور بیاد حسین) خواجه شعیب تصرف کرد که دم آبی بخور گفتن خوب نیست (جام آبی بخور بیاد حسین) وابیات ذیل را ساخته مصرع مادهٔ تاریخ را شامل آن نمود :

در زمان شهٔ زمان عباس | فخر اولاد سید کونین
یکی ازبندگان درگاهش | خان فیروز جنگ ابن حسین
ساخت حوضی برای تشنه لبان | که ازو یافت جام زینت و زین
پی تاریخ این خجسته بنا | که بود ماء زندگی را عین
زد صلا خضر خامهٔ فکرم | (جام آبی بخور بیاد حسین ۱۰۱۰)

۳۹ـ در تاریخ فوت حافظ داؤد مفتی چنین گفته اند :ـ
(از نغمهٔ داؤد برون شد آهنگ)

٤۰ـ درتاریخ وفات قدوة العرفاء حضرت محمد معصوم عروة الوثقی (رح) فرزند سوم حضرت غوث سبحانی ومحبوب ربانی مجدد الف ثانی رح که درجملهٔ (قطب مشائخ بوده) نیز در جست اورنگ زیب عالمگیر انشاد نمود :

(۱) کتب تاریخ فوت جهانگیر را درکلمهٔ (غزل ۱۰۳۷) میدانند وجلوس شاه جهانرا (۱۰۳۸)

قیوم جهان خلیفهٔ الله — دانندهٔ راز های مکتوم
در دائرهٔ وجود تا بو — بودش بجهان مثال معدوم
تاریخ وصال اوخرد گفت — (رفته زجهان امام معصوم ۱۰۷۹)

۴۱ـ حضرت بیدل (رح) تاریخ اختتام کتاب عرفان خود را چنین گفته:ـ

(هد یهٔ ذوالجلال و الاکرام ۱۱۲۴)

۴۲ـ تاریخ بنای مدرسهٔ میر عرب در بخارا

میر عرب فخر عجم آنکه ساخت — مدرسهٔ عالی بس بوالعجب
بوالعجب آنست که تاریخ اوست — (مدرسهٔ عالی میر عرب ۹۴۲)

۴۳ـ تاریخ مسجد عتیق صفاهانی که مولینا سیفی ملهم گردیده .

(نشان کعبه هویدا شد از بلاد عجم ۹۸۶)

۴۴ـ سال وفات جهانگیر باد شاه را چنین بر آورده اند :

جهانگیر ازجهان عزم سفر کرد ۱۰۳۷)

۴۵ـ در خانهٔ محمد اکبرشاه از یك بطن دو فرزند بطریق توامان و لادت یافتند باد شاه یکی را میرزا حسن ودیگری را میرزا حسین تسمیه فرمودند قاسم ارسلان در تاریخ آن گفته :

شدشاه یگانه را دو فرزندخلف — آمد دوگهرزدرج مقصود بکف
دوران پی تاریخ و لادت بنوشت — (بنموددوماه روی ازاوج شرف ۹۷۲)

۴۶ـ تاریخ پلیکه علیمردانخان وزیر شاه خان تعمیر نموده .

(بانی این پل علیمردان شد از لطف حمید ۱۰۵۴)

۴۷ـ در تاریخ وفات میرزا محمد عمر خان سرمنشی سردار نصرالله خان نائب السلطنهٔ مرحوم از طبع مرحوم حضرت قبله گاهی میرزا فضل احمد خان ۱۲۹۱ـ۱۳۶۰ ه ق بیت مقطع .

زد ازسال فوتش رقم فضل احمد — (زدارفنامردعاقل سفر کرد ۱۳۵۲ه ق)

۴۸ـ تاریخ مسجدطلائی روشن الدوله که در عهد محمد شاه در شاه جهان آبادساخته شده :

شکر حق کزیمن فیض سیدعرفان پناه — شاه بیگ آنمرشد کامل ولایت دستگاه
روشن الدوله ظفرخان صاحب جودو کرم — کرد تعمیر طلائی مسجد عرش اشتباه
مسجدی کاندرفضای صحن قدرش آسمان — کرده از تار شعاع مهر جارو ب نگاه
حوض صاف او نشان ازچشمهٔ کوثردهد — هر که از آبش وضوسازدشود پاك از گناه

سال تاریخش رسائی یافت ازالهام غیب   (مسجدی چون بیت اقصی مهبط نوراله ۱۱۳۷)

۴۹ـ تاریخ مسجد نواب عبد الصمد خان در لاهور :ـ

تااساس این عمارت خانه را بست اوستاد   هر که دید ازراستان برآستانش بوسه داد
قد سیانش طائف و کر و بیانش معتکف   عاکف آن فیض مظهر ، هادی اهل رشاد
سال تعمیرش زهاتف خواستم ساقی بگفت   (بانی این خانه دردنیاودین آبادباد ۱۱۴۵)

۵۰ـ تاریخ مسجدی که در روضهٔ منورهٔ حضرت خواجه معین الدین چشتی نورالله مرقده شاه جهان بنا نموده :ـ

الف ـ از قدسی :ـ

نو شتند تـا ر یخش اهـل یقین   (بنای شهنشاه روی زمین ۱۰۴۷)

ب ـ از کلیم طوریکه بخود معبد خطاب مینماید :

ای سوادت در دل عالم سویدا را نشان   چون دل ارباب عرفان نور برعالم فشان
من نگویم کعبه لیکن اینقدر گویم که هست   جبههٔ اوتاد ، عاشق سجدهٔ این آستان
صفحهٔ رخسار دیدار ترا تا دیده است   تنگ آمد ز اختلاط آینه آئینه دان
پرتوا نوارتو گر عالم افروزی کند   صبح را گردد نفس انگشت حیرت دردهان
گمرهان راتا فروغت آتش منزل شده   گم نگردد در بیابان نیز راه کاروان
از صفا ونور پاشی دیدهٔ عالم توئی   پیش و پس صفهای طاعت از تو چون مژگان عیان
از سجود جبههٔ نورانی اهل صلاح   شد فضایت همچو صحن آسمان اخترنشان
گر نه صاحبخانه بردی قدرت خود را بکار   چون توان گنجاندچندین فیض رادریك مکان
رایگان فیض سماوی را کجاداری قبول   طاعت مقبول بالا میفرستی بیش از ان
شکل محرابت کمان بازوی ایمان بود   وز دعای مستجاب آماده تیر این کمان
مسجدا راین است میزیبد امامش جبرئیل (ع)   خلوت روحانیان را شمع باشد بیدخان
داده یمن حرمتت اجمیر را فیض حرم   سرنوشت ساکنانش نیست جزخط امان
زین محل فیض، هرحاجت که میخواهی بخواه   میتوان صد دستهٔ گل بست از یك گلستان
دست استاد قضا تاازرخامت ساخته   رو سفیدی ابد، آماده شد ازبهر کان
بحر باکان، تادراجراین بنا گردد شریك   در لباس مرمری شد آب دریاها نهان
میتوان کردن وضوازآب سنگ مرمرت   کعبه دیدستی که ازسنگش بودزمزم روان
ای ستونت شمع کافوری بزم اولیا   منبر والات در رفع عملها نردبان
از فروغ مرمرت در نیت فرض عشا   نیت فرض سحر آید همیشه بر زبان

آسمان فیض راصبح سعا دت پر توی | آفتا بت رو ی نو ر انی طاعت پیشگا ن
بر نمازت صورت اتمام فائض نا شده | میبرند اجزاش را یك‌یك بافلاك ار مغان
صورتت چون کعبهٔ ثانیست تاریخت‌بود | (کعبهٔ‌حاجات دنیامسجدشاه جهان۱۰۴۷)

۵۱- درتاریخ مسجدجامع شاه‌جهان مشهور بمسجدجهان نما که‌کتیبه‌های دروازه‌های متعدد ورواق راثبت مینماید بلحاظ اختصار تنهامصرع مادهٔ تاریخ اتخا ذ شد :

(قبلهٔ حاجات آمد مسجد شاه جهان ۱۰۶۷)

۵۲- محمدمقیم غفا ری منشی، تاریخ وفات وزیر غیاث بیگ طهرانی مخا طب ‌عتماد الدوله راچنین لباس نظم پوشانیده

د ر و ا قعه گفتم ازبی تار یخش | (صد حیف بمرد اعتماد الد وله ۱۰۳۰)

در کتاب‌می آرند که‌مکرر ازواستماع شده که هفت ماه‌قبل ازین واقعه شبی در خو اب دیدم که‌شخصی میگوید اعتماد الدوله فوت شدچون ازخواب بیدار شدم وحساب نمو دم همین الفاظ موافق آن‌سال بوداز اتفاقات بعداز چندماه اعتماد الدوله بجوار رحمت حق پیوست آنچه‌در خواب دیده‌بودم تاریخ بود باینطریق بنظم‌آوردم والله‌اعلم .

۵۳- کلیم تاریخ مراجعت ندرمحمد خان والی‌ممالك توران راواز محاصرهٔ دارالملك کابل بناکامی چنین یافته :

(دیو از ملك سلیمان باز گشت ۱۰۳۸)

۵۴- کتیبهٔ مدرسهٔ که‌بامسجد بین‌غزنی ومقر تاسیس یافته :

الف از مد رسه :

نسخبهٔ نسل مجد د حضر ت فضل عمر | همچو نورمهرومه‌شمس‌المشائخ‌مشتهر
این بنای فرخ باعظمت وذو الا حتشام | این‌اساس عالی‌پرشو کت وبا کروفر
کردتاسیس‌واساسش مانده چون‌سبع شداد | بهر تعلیم علو م د ین خلا ق البشر
از و فو ر جد جهد آن فرید روز گار | جامهٔ اتمام کرد ازفضل سبحانی ببر
نام‌آن نور المدارس گشت‌تعیین‌وقبول | طرز تعلیمش مر تب گشت‌خوب ومختصر
درزمان آغاز تعلیمات‌آن صورت گرفت | جمع گشتندا ندران‌طلاب‌ازهر بوم‌و بر
سال آغاز در وسش زدرقم کلك‌خلیل | (بادازین نورالمدارس حق‌پرستان بهره‌ور)

۱۳۶۰ ﻫ ق

ب از مسجد :

این اساس باسعادت وین بنای استو ار | مسجدنور المدارس‌معبد پروردگار
شدتمام از کوشش بی تنهای قطت عهد | حضرت‌نورالمشائخ مقتدای‌روز گار

زد رقم از سال انجام بنای آن خلیل   (مهبط انوار رحمت مسجد زیبا نگار)

۱۳۶۰ ه ق

۵۵- ندیم کابلی بعمر ۳۶ بروز ۱۳ رجب داعی اجل را لبیك گفته تاریخ وفاتش از ملك الشعرای مرحوم قاری

وای از بزم سخن بیرون شتافت   شاعر شیوا بیان یعنی ندیم

ماهر آثار اسلوب جدید   واقف اسرار اطوار قدیم

صاحب طرز سخن و ز نظم و نثر   از خیال صائب و فکر سلیم

شمع بزم خوشنوایان گشته بود   بسکه بود آتش زبان همچون کلیم

دید عالم را که حرفی بیش نیست   رفت و شد در بزم خاموشان مقیم

از سر این خاکدان پرواز کرد   طائر روحش بجنات النعیم

از پی تاریخ گشتم خامه گفت   (داشت رونق منزل دل از ندیم)

۱۳۳۴

۵۶- تاریخ ورود دستگاه زنگوگرافی در وطن، از حضرت قبله گاهی:

شاه والاجاه حبیب الله خان دادگر   کوسراج ملت و دین شد بعالم مشتهر

در وطن زنگوگرافی را بیاورد از فرانس   تا که ماشین خانهٔ ماهم شود زان بهره ور

میکند زنگوگرافی خط و عکس و نقشه را   گر بود موجود یك، فی الحال از لك بیشتر

سودمند است از برای ما که اندر ملك ماست   نسخه‌های منحصر بافرد خیلی معتبر

میشود زین دستگاه تازه وارد در وطن   زندهٔ جاوید نام مردم صاحب هنر

آنچنان کز بهر احیای اثرهای مفید   جهد کرد آن خسرو فرخ رخ فرخنده فر

تا جهان باقیست باقی باد نام نامیش   گردش ایام باشد بر مرادش مستمر

قوم افغان نفع بردارند ازین فن جدید   در طریق علم و فن سبقت کنند از یکدگر

بهره اندوز کمال و فن عصر نو شوند   در وطن فن نوی هر روز گردد جلوه گر

گفت از سال ورودش فضل احمد در جمل   (دستگاه زیب عصری حامی فن و هنر)

۱۳۲۹ ه ق

تاریخ وفات میر بابای مهردار سلطان حسین میرزا را شاعری چنین سروده:

میر بابای مهردار که ماند   چرخ مهر خموشیش بدهان

یعنی آن گنج خلق و لطف و کرم   شد بکنج لحد ز دیده نهان

دوشم آمد بخواب وقت سحر   گفتمش ای انیس یاد شهان

چیست تـا ر یخ سا ل فـو تت گفت (باد باقی حیا ت شاه جهان ٩٠٤)

٥٨ـ کلیم در تاریخ وفات ممتاز محل حرم شاه جهان گفته :ـ

ا ز حق چو نـد ا شنید ممتا ز محل ز و د ا ز همگی بر ید ممتا ز محل
رضوان در خلد بهر تا ر یخش گفت (فردوس محل گزیدممتازمحل١٠٣٥)

٥٩ـ تاریخ‌وفات‌سردارغلام‌حیدرخان ابن‌امیر کبیر اعلیحضرت امیردوست‌محمد خان که بعد ازفوت وزیرمحمد اکبرخان ولیعهد ید رشده وپس ازوفات او ولایت عهدیٔ باعلیحضرت امیرشیر علی‌خان منتقل شده بود از لوح مزارش درکا بل متصل بکاریـز مزار حضرت عاشقان عارفان رح

فغان که بازغیان شد مصیبتی بجهان که دادروی زمین رازاشك درطوفان
در یغ سلطنت‌آرای دو لت کبر ی هزار حیف که شهز ادهٔ عظیم الشان
سپهر معدلت وجود ورحمت ور افت پنا ه لشکر ا سلا م ونا صر ا یما ن
ظهر سلطنة القا هر ه نصیر ا لملک ولی عهد امیر کبیر گر دو ن شا ن
امیر زاد هٔ سر دار اقـد س ذیجا ه سپهر رتبهٔ عالی غـلا م حید ر خـان
بسر و ز بستم ذ یقعدة الحر ا م بشد بیوم جمعه روان سوی روضهٔ رضوان
زلطف شافع ا مت برو ز حشر بود غریق‌رحمت وغفران حضرت یـزدان
شوی‌چوطالب‌سالش‌همین‌بگوی که حق (دهدباین شهٔ عالی بهشت جاویدان)
سنه ١٢٧٤ بسن ٤١ سالگی

٦٠ـتاریخ‌وفات‌سردارمحمدعلی‌خان‌ولیعهد امیرشیر علی خان که‌ازلوح مزارش که در کابل است گرفته شده، مگرچون یکطرف لوح شکسته گی وپریدگی داشت وپارچه های آن یافت نشد نقضانیکه درپنج بیت اخیرداده بود نگارنـده آن ابیات را تکمیل نمـوده کلمات پیوند دادگی خود را دربین هرمصرع داخل قوس گرفتم تا اصل والحاق واضح باشد، مصرع‌آخر بدون‌کم وزیاد حاوی سنهٔ تاریخ فوت است چنانچه قطعهٔ دیگر ی هم حین نگارش هذابدست آمد درذیل اینقطعه آورده میشود مصدق‌آنست وسراج‌التواریخ هم تاریخ فوتش همین سنه را دانسته

هزاران در یغا که ر فت ا ز جها ن محمـد علـی سـر و ر شیـر ز ا د
سر افر ا ز تا ج وسر ا و ا ر تخت خد ا و نـد جو د و خد و ند دا د
خـد یـو بـر و مـنـد بـخت د لیـر کـه مـا نند او در ز مـانـه نـزاد
بطـا لـع جوا ن و بتد بیر پـیـر بـه نیر و نـر یما ن بـهمت قبا د

چو در هشتاد و پنج عمر شریفش — رسیده بود آمد پیک ناگه
خطاب ارجعی آورد ش از حق — که بشتاب و بیا ای برگزیده
ده‌ودو از رجب شب ازد و شنبه — بحق پیوست فخر اهل جنه
زهر کس سال تاریخ وفاتش — همیپرسید مخلص گاه و بیگه
که ناگه عقل در گوش دلش گفت — (کمال شیخ سعد الدین آگه) (۱)

٦٤ تاریخ شاذ و نادر :

میر غلام علی آزاد نقل کرده که وقتی درملك سنداقامت داشتم تاریخ طوی شخصی را مطابق سنه ١١٤٦ این مصرع یافتم (مبارك باشد و بسد مبارك) بعد ازین درهند رفتم ودر سنه ١١٥٠ احرام‌حرمین مکرمین بر بستم ووارد بندر سورت شدم ودرآنجا با میرزا محمد حسین بیخود ملاقات اتفاق افتاد او بتقریبی گفت تاریخ طوی شخصی مصرعی یافته ام همان مصرع خواند بعد از ادراك زیارت حرمین شریفین رخت سفر بد یار دکن کشیدم شبی بانواب موتمن الدوله سالار جنگ بهادر که در وقت صوبه داری اورنگ آباد صحبت شعر اتفاق افتاد گفت تاریخ تولد مولودی مبارك سمی م مصرعی یافته ام وهمان مصرع بزبان آورد عجب اتفاق افتاد که یك مصرع سه شخص را توارد روداده که یکی درسند ودومی در گجرات وسومی دردکن و با اینکه نام مولودمبارك علی است تاریخ تولد لطف زیاد دارد .

٦٥ حاج میرزا سلیمانخان شیرازی‌ملقب رکن الممالك دز جملهٔ امور خیریهٔ خود مسجدی ساخته در ابتدای تخت فولاد ازطرف پل خواجو نزدیك قبر مرحوما معتمدکاظم واله ، اگرچه‌تاریخهای‌بسیاری بران سروده اند اما این کتیبه درسرمسجد نوشته است :

در زمان شهٔ جمجاه منوچهر کلاه — خسرو عهد مظفر شهٔ افغانستان
شاه‌قاجارجم آثارجهاندار که هست — زیب دیهیم وی آمد فروافرنگ کیان

---

(۱) اعداد مصرع مادهٔ تاریخ (١٢٥٦) میشود ، مگر ناظم از اصول بر آوردن تاریخ معلومات نداشته الف ولام (الدین) را درحساب نگرفته وعلاوهٔ در بیت پنجم همین قطعه‌حرف (ع) در تقطیع هم زائد است ، چون درباره‌ٔ این بزرگوار نگارنده کتاب علحیده بنام (یکمرد بزرگ) تالیف نموده ام که در سنه ١٣٢٥ هش در کابل طبع شده دریمورد بحث وتحقیقات طولانی کرده ام که درنتیجه ازقرار تدقیق و تحقیق متیقنم که سال وفات ١٢٢٥ ه ق میباشد ، ونیز گوینده همین تاریخ در جای دیگر از جملهٔ (رحمت الله تعالی) که‌مطابق ١٢٢٥شود‌استخراج سال نموده«خلیل»

فخر شیراز دراصفاهان فرمود بنا — مسجدی سخت پی ومحکم وعالی بنیان
مهتر راد سلیمان زمان رکن الملك — کش بود راستی بوذرو صدق سلمان
صد ددیوان قضا گوهر دریای کرم — خلف الصدق خلف ذخر زمین فخر زمان
دروجودش زازل پاك خداجمع نمود — زهد سلمانی با معدلت نوشروان
چونکه او نام نکوخواست بگیتی بباری — نام نیکوش بماند بجهان جاویدان
دررهٔ حق ننماید زرو سیم دریغ — تا بپاداش خدایش بدهد باغ جنان
هر کجا یابد ویرانهٔ آباد کند — غیر بنیاد ستم کز کرمش شد ویران
از پس آینهٔ یاد شهان صفوی — دیدهٔ دهر ندیده است بنائی اینسان
مال را خاصیت اینست که تاصاحب مال — خانهٔ آخرت آباد نماید بجهان
صرف شدعمر گرانمایهٔ آن میر کریم — همه در خدمت مخلوق ورضای یزدان
وه ازین میر فلك قدر که مالش همه شد — صرف د رساختن مسجد وطبع قرآن
ساخت این خانهٔ امروز پی راحت خلق — تاکند خانهٔ فرداش خدا آبادان
همچو کاخ فلك ورای خود آن میر کریم — ساخت این معبد عالی پی محکم ارکان
نامزد گشت بسر کاری این طرفه بنا — تا نب راد محمد فلك عزت وشان
الغرض چونکه بتوفیق خداوند رحیم — ازسلیمان زمان گشت تمام این بنیان
گشت ملهم طرب ازغیب وتباریخش گفت — (تازه شد مسجد اقصی زسلیمان زمان)

قائله وراقمه طرب بن هما (۱۳۲۱ ه ق)

٦٦ درتاریخ وفات امیر رضی الدین میارك ابن میر محمد امین که از سجاده نشینان عهد سلطان حسین میرزا بود .

سید فاضل رضی الدین که بود — زبدهٔ اولاد امجاد رسول
رفت ازدار فنا سوی بهشت — شد مقیم کوی ارباب وصول
بهر سال انتقالش عقل گفت — (انتقال زبدهٔ آل رسول ۹۲۷)

٦٧- نگارنده راست درتاریخ وفات ،بفرمودهٔ محترمی ،سه بیت حاوی اسم و نسب و تاریخ ولادت و رحلت :-

حضرت نامی سند شیخ محمد حسن — فرد مجدد نسب زبدهٔ اهل زمن
(جامع علم وعمل مرجع و ابستگان) — سال ورودش بود درصف این انجمن

۱۲۷۸ ه ق

سال وفاتش زغیب یافت خلیل این سروش — (مصدرعلومقام کردبجنت وطن ۱۳٦٥ ه ق

٦٨ سال وفات ضیاؤالملة والدین امیرعبدالرحمن خان‌راشاعری‌درخود کابل چنین‌یافته
(خلد شد جاگیر آن باعز واوج ۱۳۱۹ ه ق)

٦٩ـ تاریخ وفات خواجه محمود که‌ازمریدان قطب الاقطاب شاه نقشبندقدس سره‌است گفته اند .

ای زملك قدس رحمت کرده‌استقبال‌تو
رفته‌تادارالسلام آ و ازذ ا قبا ل تو

برزمین نتوان نهادن‌بازبس روحانیون
بال خود کردند ازروی‌ادب پامال‌تو

گوش جان باآنکه‌مشتاق‌بشارتهای‌توست
عین گستاخیست گرپرسد کسی‌احوال‌تو

سا کنان کلبۂ اندوه را پیغام ده
تابشاد ی جان برافشانند از دنبال تو

(قدوۂ اولاد شا ه نقبشند) آمد ندا
چون‌زدل تاریخ جستم از برای سال‌تو

٦٦٩

۷۰ـ صدرالدین خواجه عینی قصیدۂ درجلوس جناب عالی سیدعالم خان‌امیرسابق‌بخارا که قطعۂ وفاتش درغنچۂ دوم زائدالاعداد آمده ، گفته که بیت مقطع مادۂ تا ر یخش این است :ـ

بتاریخ جلو سش ها تـفـی گـفـت (همای‌نصرت ایزد تعالی ۱۳۲۹ه ق)

۷۱ـ حضرت قبله گاهی میرزا فضل احمدخان مرحوم سنه۱۲۹۱ بر۱۳٦۰هق درتاریخ فوت غفران مآب آخندزاده عبدالرحیم‌خان حاکم میمنه که‌صاحب‌علم‌ومعرفت‌وحسن‌اخلاق وگذارۂ نیك بوده ودورۂ حکمرانی خودرا درآنجا طوری سپری نموده که از یکطرف بعرض ووارسی مردم میپرداخت وازطرف دیگر اطفال ومرضاء را دم میکر د و تعوید می‌داد ، ازاثر نفس پاك خود وحسن‌عقیدت مردم مفید و مؤثر می افتاد ،درعین‌حکومت خود درآنجا فوت کرده مدفنش‌مرجع عام وخاص‌است‌ونزد مردم آنجا اهمیت وارد قطعه است،نظر بتذکار شخصیت آخندزاده این سطور را لازم دانسته نوشتم قطعۂ مذ کور این است :

نکو مرد دیند ا ر ر و ش ر و ان
عطوفت نها د شـر افـت نـشـا ن

بتقوی وعلم وعمـل فرد ا کـمـل
باخلاق وآداب یـکـتـای د و را ن

بنزد همه شـهـر آ خـنـد ز ا د ه
و لی نام نامیش (عبدالرحیم خـان)

پس ازشهرت نام و اخلا ق نیکو
تعین گشت د ر میمنه حکمر ا ن

بعدل وبا نصا ف تابیست سا ل
درا ن منطقه بو د حکمش ر و ان

نه درخدمت ملك زو شد قصو ر ی
نه یکفر د ملت ا ز و یافت نقصا ن

همه اهل آن خطبه را بست گردن — به بند مواسات والطاف و احسان
ندیده است ونشنیده زابنای عالم — چو او حاکمی از پدر مهربان
جهان چون ندارد ثبات آخر کار — با مر قضا داد جان را بجانان
بخون چون شفق ازغمش غوطه ورشد — زن ومرد و اطفال و پیر و جوان
زد ازسال فوتش رقم فضل احمد — (بدار جنان باد عبدالرحیم خان)
۱۳۳٤ ه ق

۷۲- این تاریخ اگرچه مصرع تمام وازجملهٔ همین مقام است اما حسن زیادتش این است که شاعر تاریخ وفات خودرا خود سروده وهمان ابیات را بازماندگانش بالای لوح مزارش بخط خوش وزیبای سید عمرخان خطاط معروف قندهار بقبرستان معروف حضرتجی صاحب نگاشته اند مشهور است که ازشعراء تنها شیخ جنیدالله حاذق شهید هر وی تاریخ وفات خود را بعد اصابهٔ زخم سروده وآن چنین است :

کارهر کس نیست از تاریخ قتلش دم زدن — ازتن حاذق بجو تاریخ سر ببر یدنش

اما این شاعر تمام کتیبهٔ مزار خودرا خود سروده نام مرحوم محمدامین خان متخلص عندلیب ولدسردار غلام محمدخان طرزی افغان است که درجوانی پدرود حیات گفته بود :

افسوس که بامعاصی وروی سیاه — درخاک لحد ز روی حسرت خفتم
از باد اجل بهار من گشت خزان — یك غنچه ز صد هزار گل نشگفتم
چندی بتماشای جهان گردیدم — آخر بتهٔ خاك سیه بنهفتم
یارب بکرم قبول کن ایمانم — کز روز ازل بنفس وشیطان جفتم
روحم چو سوی احمد مختار ص شتافت — خاك درش ازعجز بمژگان رفتم
فریاد وفغان کشید و ناله و آه — پس ازدل چاك خود بزاری گفتم
کای احمد مجتبی ص شفیع امت — اکنون که بخاك روسیاهی خفتم
درنزد خدا شفیع من باش بحشر — کز رو سیهی بود معاصی جفتم
تاریخ وفات خو یشتن خود گفتم — (ازآب وهوای روزگار آشفتم

۷۳- کتیبه ایست که برای جامع مسجد شهر نو کابل مؤلف انشادنموده ام مختصرا آورده می شود .

این مبارك مسجد باعظمت وذوالاحترام — وین همایون معبد پر شوکت وبا احتشام
این خجسته منظر فرخنده کز نظاره اش — بیسخن مرغ نظر برعرش میگیرد مقام
این عبادتخانه کز تأثیر طاعات قبول — همچو کعبه فیض میبارد زصحنش تا بیام

طاق ابرورا کشند پیوسته جفت انفعال
صورت محراب زیبایش ز حسن انسجام
بسکه هر خشت بنایش میزند جوش صفا
عقل میگوید که آئینه است نی سنگ رخام
جوی دلجویش روان همچون روان در جسم پاك
ملحقا تش همچو اعضا در بدن با انتظام
باجماعت هر که سازد یك نماز اینجا ادا
اجر صد حج باید ازفضل خدای لاینام
سال انجامش رقمزد در قمر کلك خلیل
(مهبط انوار رحمت معبد عالیمقام)
۱۳۷۰ ه ق
گفت تاریخ دگرهم ضمن مضمون دعا
(باد آبادان زفضل حق الی یوم القیام)
۱۳۷۰ ه ق

۷٤ـ برای مسجد نوآباد دهمزنگ انشاد ودرسنگ تحریرونقر شده .

زهی اساس همایون زهی خجسته بنا
که میکنند دران سجده بندگان بخدا
اساس ماند بتوفیق ایزد از اخلاص
بنا نهاد بتائید حق بدون ریا
یگانه تاجر دین دوست حاجی الحرمین
که نام او ر مضانست وپیشه جودوسخا
بصرف کوشش وزر آنچنان رفیع وقویم
بسر رساند که سبحان ربی الاعلی
بحق شاه رسولان ص آل رض واصحابش رض
مصون بود زفنا تا زمانه راست بقا
خلیل در قمری سال اختشامش گفت
(خدا قبول کناد این اساس صدق وصفا)
۱۳۷۲

۷۵ـ کتیبهٔ مزار شیخ ابو نصر فراهی رح ، چون تعمیر مزارش مجدداً ازطرف وزارت معارف کشور صورت گرفت کتیبهٔ که برای آن نگاشتم ودرصندوق سنگ تربتش بخامهٔ خودم ارقام یافته وبفراه ارسال وبمزارش نصب شده این است .

علامهٔ افاضل ابونصر کز فراه
در آسمان علم درخشید همچو ماه
چشمش نداشت بهره زبینش ولیك بود
چشم دلش چومردمك دیده پرنگاه
فیض ازل زیمن ذکاء ساختش بدهر
فائز بعلم و دانش وتصنیف دستگاه
گردد فقیر علم ، غنی، از نصاب او
صبیان ازان برند بدرك لغات راه
چون جامع الصغیر کشیده بسلك نظم
باشد برای دعوی فضلش کلان گواه
آخر بساز ششصد و سی وچهار کرد
پروازروح پاکش ازین تیره دامگاه
تعمیر تربتش سلف نیك کرد ولیك
شد منهدم گذشت بران بسکه سال وماه
تجدید آن وزارت دانش کنون نمود
در عهد شاه ظاهر افغان دین پناه
یارب نزول فیض نمائی بتربتش
از شام تاسحر ز سحر تا بشامگاه

یارب به آب رحمت واحسان خود بشوی — درنامه اش بود کم وبیشی اگر گناه
کردم رقم زسال بنای نوین خلیل — (منزل دهد به خلد ابو نصر را اله)
۱۳۶۷ ه ق

۷۶- در تاریخ عمارت مزار حضرت صاحب کابلی که قاری ملک الشعرای مرحوم افغانستان انشاد کرده . ۱۳۶۷

همایون روضهٔ عالی بنائی — که گردد از درش حاصل مرادات
مزار نخبهٔ آل مجدد (رح) — که میتابد بروی نور سماوات
مزار شیخ قیوم جهانی — بزرگی صاحب کشف و کرامات
درود یوار او جمعیت آور — بنایش قبلهٔ ارباب حاجات
بسیر اینمقام فیض آید — اگر صوفی کند سیر مقامات
چوشد انجام این تعمیر دلکش — ز فرزندان آنصاحب اشارات
پی تاریخ تعمیرش سرودم — (زیارت جای ارباب مناجات ۱۳۳۰ ه ق)

۷۷- سال تاسیس جریدهٔ دارالمعلمین وطن و هکذا تجدید نشر مجلهٔ ادبی هرات را که در یکسال صورت گرفته نگارنده در دو قطعه نوشته بودم که ماده تاریخ درهردو قطعه همین یکمصرع قرار یافته .

(زهی نهال وعجب ابر علم و کوشش یار)
۱۳۶۷ ه ق

۷۸- در تاریخ حصاریکه حسب الامر اعلیحضرت احمد شاه بابا ، خان جهان خان درانی بر دور کابل کشیده بود وحالا ازان اثری پیدا نیست .

ثانی محمود احمد پادشاه — آنکه شد ازامرحق عالم شکار
غم نبند د صور تی درعهد او — گر شود عالم تمام آئینه زار
آنکه از بیمش حوادث تا ابد — بر نیارد سر ز جیب روزگار
آنکه گر بندد کمر از بهرصید — شیر گردون را کند دردم شکار
آنکه ازعدلش ندیده دیده ور — پایهٔ ظلمی بعالم استوار
باایاز خاصش آن یکتای دهر — آنکه گیرد وام ازان گردون وقار
آنکه پاس دولتش دارد مدام — آنکه افزودهٔ زخدمت اعتبار
خانجهان خان آن امیر باگهر — آنکه گیرد جان زخصم شهریار
امر کرداز لطف آن گیهان خدیو — ازسر جاه و جلال و اقتدار
تاکشد حصنی زبهرحفظ خلق — دور کابل همچو گردون پایدار

پرمشید همچو عهد عاشقان / مرتفع چون عزم شاه کامگار
شد پی اجرای امر شه بجهد / از ارادت آن امیر نامدار
شهر بندی کرد بنیاد آن امیر / کو بسر برداشت چرخ زرنگار
گرچه دوراز کار بودی کاین بنا / سال چار و پنج گردد استوار
لیك ز اقبال شهٔ والا نسب / دیگر از سعی امیر بختیار
ماه پنجم این اساس با شکوه / شد تمام از التفات چاریار
با علو شان حصاری شد بلند / کافگند چرخ بلند از اعتبار
بسکه دارد شان وشوکت هم علو / خانه‌زادش چرخ اطلس درشمار
ازجهان زدسرچواین عالی اساس / عشرت‌از کابل زمین شدآشکار
سال تاریخش چوجستم ازخرد / شد معینم لطف او از سر کار
درفشان شد ازسر اعزاز گفت / (همسری دارد بگردون این حصار)

۱۱۶۶

۷۹- تاریخ فوت غلام حیدر متخلص مذنب که از شعرای عصر بوده .

روز بیست و دوم ذیحجه ماه / شاعر خوشگوی معنی دستگاه
پر فشان شد سوی باغ جاودان / گشت فارغبال از این دامگاه
سال فوتش را رقم کردم خلیل / (باد مذنب شامل عفو اله)

۱۳۶۲ ه ق

۸۰- در قطعهٔ که صاحب طبع سلیم حضرت عبدالسلام اثیم مجددی نسبت رحلت حضرت نور المشائخ انشاد نموده اینمصرع حاوی سال است .

(کرده قطب عهد سوی جنت الماوی سفر ۱۳۷۶)

۸۱- کتیبهٔ آبدهٔ یادگار شهدائی که درخین سلطهٔ انگلیس درمیوند که ٤٠ میل بشمال قندهار واقعست جنگیده وبریختن خون های خود وطن را ازتسلط دشمن نجات داده اند وپس از ۷۱ سال در قندهار بنا یافته وبخواهش نائب الحکومهٔ آنوقت انشاد نموده‌ام.

این بنای عالی وبا شوکت و ذالاحتشام / وین اساس مرتفع چون همت اهل کرام
این‌درخشان منظری کزدیدنش‌چون آفتاب / میشود هنگام دیدن خیره چشم خاص و عام
این محل کزسعی معماران استاد ودقیق / یافت از احجار رنگارنگ حسن اهتمام
غازیان جنگ میوند وطن‌را مشهد است / جسم جانبازان حب دین و کشور را مقام
تربت هفتاد وپنج آنان بود کز بهر دین / تیز رفتندی سوی دشمن چو تیغ بی نیام

بعد تشریف شهادت جسم‌شان اینجا بخفت
کرد طیران روح شان در روضهٔ دارالسلام

ملهم غیبی (عطاشددولت وزینت) بگفت
زان سنه کانها شدندی سرخ روی وشاد کام

۱۲۹۷ ه ق

جای دارد گر مثال ملت افغان ، ملك
طوف این مشهد کند ازقدردانی صبح وشام

از محمد یونس نا ئب حکومت جهد شد
کاین بنا درعهد (ظاهرشا) بگرفت انصرام

تا شنا سد تربت این راد مردان وطن
قو منا من یومنا هـذا الـی یوم القیام

سال انجام بنایش زد ر قم کـلك خلیل
(مرقد اهل سعادت یادگار ننگ و نام)

۱۳۶۸ ه ق

۸۲ـ میرزا لعل محمد خان متخلص عاجز که ازشعرای مقتدر واطبای معروف دورهٔ سلاطین سدو زائی کشور است دربرآوردن تاریخ اقتدار لا ئق داشته و تاریخهای خوب ومناسب برآورده ازانجمله ازیك قطعه اش که در تاریخ تزویج است آورده میشود .

شهٔ معد لت کـیش تیمو ر شا ه
کزو شد قو ی ملك برهان عدل

بتز و یـج شهزادهٔ کـا مگـا ر
ببین منتخب بیت د یوا ن عـد ل

فـلك رتبه شهزا ده شه یـور را
که دارد ازو تـازگی جان عد ل

یکی جشن شا ها نه ترتیب کرد
کـه شد ملك عالم بسامان عد ل

بتز ویج شهزاده عا جز نگـا شت
دو تاریخ ازین بیت شایان عدل

و دا د گـل و بلبل بـا غ ز یـن
قـرا ن مـه و مهر تا با ن عـد ل

در بیت اخیر هر مصرع جدا گانه حاوی عد د ۱۲۰۵ میباشد .

نفحهٔ دوم از رائحهٔ سوم

که یکمصرع حاوی چند جمله وهر جمله علیحده علیحد ه مظهر تاریخ باشد ونیز درین نحفه نوع دیگری افزوده میشود که چند جمله ویا چند کـلمهٔ متذکرهٔ مصرع تاریخ ویا تمام مصرع که حاوی چند جمله باشد مادهٔ تاریخ قرار گیرد متضمن دو نسیم .

ـ نسیم اول ـ

این نسیم حاوی است بر تواریخ کـامل الاعداد بمصاریع برجسته که حاوی چندجمله باشد وهر جمله جدا گانه مخبر تاریخ باشد ، این طریقه مادهٔ تاریخ خیلی خوب است که اگردریك جمله اشتباهی رودهد جملات دیگر رفع اشتباه نموده یکی مصدق دیگرمیشود

ومطابق این مرام نگارنده تنها در تاریخهای ریختهٔ کلك گهر سلك حضرت میرزا بیدل (رح) ملاحظه نموده ام واینك نمونه آورده میشود :ـ

۱ـ تاریخ ولادت خودش که از زبان بزرگی می‌سراید :

بسالیکه بیدل بملك ظهور | زفیض ازل تافت چون آفتاب
بزرگی خبر داد از مولدش | که‌هم(فیض‌قدس)است وهم (انتخاب)
۱۰۵٤ | ۱۰۵٤

۲ـ در ولادت فرزند میر لطف الله پسرشکرالله خان که از دوستان صمیمی اوست :

فروغ انجمن‌لطف میر لطف الله | همان مهین خلف خان آفتاب لقب
خداش کرد عطا ارجمند فرزندی | که بشگفد زگل‌مقدمش بهار طرب
ولادتش طرب ایجاداین دوتاریخست | (ندای عالم فیض) و(نهال باغ ادب)
۱۰۹٦

۳ـ در تاریخ عمارت:

آفتاب عالـم تعظیم شکر الله خان | آنکه‌از ذاتش‌شرف‌دارد‌سپهر معدلت
این طرب بنیاد از اقبال اوترتیب یافت | این‌شرف منزل‌زجاهش دادعرض‌میمنت
از پی تحقیق سالش شمع روشن میکنند | نورشش تاریخ دریك بیت معنی منزلت
(شان‌رفعت) (خانهٔ همت) (مقام‌پایه‌بخش) | (خان‌نشمین)(مامن‌عشرت)(جهان‌مرتبت)

اعداد هریك ازجملات حاوی سنه ۱۱۰۱ میباشد

٤ـ نگارنده بخواهش بعض احباب قطعهٔ تاریخ حضرت سنائی غزنوی رح که نیر اعظم سپهر دانش ومعرفت واستاد حکمت وشعراست وددرا کثر قطعات تاریخ افول این ستارهٔ درخشان (۵۲۵) وودربعض (۵٤۵) وغیرآن قیدشده درعین‌نگارش‌این رساله انشاد نمودم که مادهٔ تاریخ آن برطبق نسیم این نفحه است وهو هذا

قافله سالار حکمت یکه تاز معرفت | کشور فضل‌وعلوم وجهدوتقوی‌راامیر
درشریعت بومطیع وابن میمون راعدیل | درطریقت بایزید وشیخ شبلی‌را نظیر
پنداو در گوش دانا بـه زدر شاهوار | و عظ اوودرطبع‌هرفردی گوارا‌همچوشیر
نثر او ماء معین ونظم او سلك گهر | آن خردداروح بخشا وین‌روانرادلپذیر
آن عزیز معنوی یعنی‌حکیم غـزنوی | ابن‌آدم‌حضرت (مجدود) ابوالمجدشهیر
پرتوسینای عشق ومعرفت‌چون بوده‌است | یافته شهرت‌سنائی نزد سلطان و فقیر
بلبل طبعش ندای ارجعی را چون شنید | پرفشان‌شد زین‌قفس‌درباغ‌جنت زدصفیر

شدبا بجدقیدسال رحلتش(دریای فکر ٥٢٥) در بسا تاریخ وسنگ قبر آن شیخ کبیر
لیك ازبعض روایت اشتباهی شد پدید زان سبب درشبهه افتادند یك جم غفیر
تابه آن حدیکه منهم بیگمان پنداشتم سال اصل وصل راازین پیشتر(مهرمنیر ٥٤٥)
ثانیاً تحریری شاگرد مشهور ش رقاء در کتابی شد یار باب تتبع دستگیر
بود آنجامثل سنگ قبرهم(بدرطریق ٥٢٥) کرد تائید همان قول نخستین شهیر
چون محقق گشت سال فوتش(استادجهان ٥٢٥) حسب سنگ مرقد ومرقوم آن مرد خبیر
زان جهت بنوشت شش تاریخ دربیتی خلیل استعانت کرد تا از روح آن روشنضمیر
(مهر گردون) و(عجیب گیتی)و(هادی شهر) (سنگ قدرافزا)و(شاگرد)و(صفای قلب پیر
هریك ازین جملات حاوی عدد (٥٢٥) سنهٔ رحلت است (۱)

در تاریخ حصول تامهٔ استرداد استقلال وطن عزیز افغانستان

به بیست وهشتم برج اسد بصورت تام ز حق عطیهٔ آزادگی بما آمد
بنقد جان هزاران جوانان ما را بدست این گهر ازفضل کبریا آمد
بحفظ آن زن ومردوجوان و پیروطن بعهد دادن سرجملـه همنوا آمـد
بقصد سال شدم غرق بحر فکر خلیل بچنگ چند لالی پربهـا آمـد
(گزین متاع مسرت) (ندای مجدوظفر) (کباب وساغرو) (سامان نغمه ها آمد
(ظهور صبح وفا) (مظهر امید زمان) (تفاخرابدی) (طرفه خوشنما آمد)
(ظهورطبل وعلم) (کامرانی وعشرت) (زغیب سازطرب) (رحمت خداآمد)
درین سه بیت بهرمصرعی دوبار بشمس سنه زهجرت سردار انبیـا آمـد
بدون عطف هم از (یوم بیست وهشت اسد) بضمن روز ومه ، برحسب اقتضا آمد

۱۲۹۸ نسیم دوم

نسیم دوم این صحیفه مشعرجملات متعدد است که یك تاریخ را احتوا میکند

۱- ازحضرت بیدل رح درتاریخ عروسی یکی ازدوستانش که خیلی پسندافتادو آورده شد

زهی ساز عیشیکـه نه آسمان برقص آمد از شور کوس ودهل
زکیفیت ایـن عروسی بساط جهان گشت یك جام وصد رنگ مل

---

(۱) وقتیکه بصحت (٥٢٥) یقین قطعی دست نداده بوده تاریخ دامشعر(٥٤٥) چنین انشاد نموده بودم

هفت تاریخ عجب بنوشت در بیتی خلیل استعانت تانمود از روح آن روشنضمیر
(یمن همت) (فرط نور) (آئینه پردازهنر) (باب شرم)(اوج سعادت)(مقتدا)(مهرمنیر)

طلب کردم اسرار تاریخ آن | بقسم نوادر ز فیاض کل
بفرمود بهر شگون جمع کن | دو گوهر دو کوکب دو برگ و دو گل

۲ ـ مسجد شریفه وقرارگاه خرقهٔ متبرکهٔ نبوی صلی‌الله علیه وسلم درهرات ترمیم طلب شده بود درسنه ۱۳۷۲ هـ ق که بنده درهرات رفتم ودران عمارت کار ترمیم جاری بود درمحفل دعوتی بمنزل متولی خرقهٔ مبارکه نائب‌الحکومه وحضار محترم خواهش کردند که‌چون دوسال میشود این کارشروع شده تاریخی برای آن ساخته‌شود تادردیوارهای عمارت‌جدید تحریر یا بدبناء درهمان محفل این ابیات را انشاد نمودم که مصرع دوم بیت مقطع قطعه بتمام حاوی تاریخ ومتضمن سه جمله است

این بنای باسعادت وین همایون بارگاه | این اساس برشرافت وین مقدس خانقاه
این حریم محترم کز احترام ارباب حال | هرسحر سایندچون خورشیدبرپایش جباه
خرقهٔ خیرالبشرفخررسل(ص)رامنزلست | آن مبارك خرقه کاندروی نیاشداشتباه
خرقهٔ کزسید لولاك(ص) بالترتیب یافت | شیخ ابوالخیر ازفیوضش دردوعالم غروجاه
بعدازان ازسوی آن شیخ المشایخ بوسعید | گشت شیخ جام را اجلال وابهت دستگاه
عزت تولیتش او لاد شیخ زنده پیل | یافتند ازآن زمان تاحال ازهرباد شاه
تاکنو نهم کرده اند احفادآن شیخ اجل | این امانت را بارث وافتخار اینجانگاه
چونکه قدراین سراسررحمت وانوارو فیض | برتری داردهزاران بارازخورشیدوماه
خاصهٔ دردیدهٔ اسلامیان قدرویست | صدهزاران مرتبه افزونتراز نور نگاه
زانجهت ازبهر آن فیض مجسم ساختند | رفتگان ما، بسی بازیب وفرآرامگاه
چون بنای سابق فرخندهٔ باشوکتش | از وفور گردش ایام شد ترمیم خواه
امر برترمیمش ازدارائی واخلاص خویش | کرد ظاهرشاه افغان شهریار دین پناه
آنکه دردینداری وخلق خوش ونیات نیك | برهمه دارد تفوق صورت گل از گیاه
تحت امر والی شهرهری عبدالغفور | آنکه ملك ازسعیش آباداست وملت دررفاه
شیخ ابراهیم جامی ناظر این کار شد | تابسرعت بخشد انجامش بتوفیق اله
سال آغازش رقمزد احمدالجامی خلیل | (کان رحمت، تاج ایوان زمان، امیدگاه)

۱۳۷۰ هـ ق

نفحهٔ سوم ازرائحهٔ سوم غنچهٔ اول کامل الاعداد

این نفحه حاویست برقصائد ، که این قصائد باقسام مختلف شامل تاریخ بوده وهریك از گویندگان درحصهٔ خود طوفان کرده و کمال خودرا بطوری ابراز داده‌اند کـه جز اطلاق سحرحلال بران شده نمیتواند ، تفصیل طرق استخراج تاریخ وتعریف هر یك آن درمحل نگـارش خودش مرقوم می گردد :

۱- **قصیدهٔ اول :** ازباقرخان کیلا نیست در نعت سیدعالم صلی‌الله علیه وسلم کـه ازفقرات نثر ابتدائیه که درقوس گرفته‌شده‌اندوهرمصرع نه بیت مطلع اول آن عدد (۱۰٦۸) سنهٔ جلوس اورنـگ زیب عالمگیر می برآید :

(بسم‌الله الرحمن الرحیم الوکـیل القدیم۱۰٦۸)

(الحمدلله الرب الـکریم المشهود) (و درود نامعدود برهادی‌امم برگزیدهٔ‌معبود)
وبرآل آن‌زبدهٔ اهل‌شرف‌عزیزالوجود) (وبراصحاب آن‌ماه کو نین مهر سپهرجود)
(امابعد این قصیده که‌درمناقب نجیب کون‌ومکان) (نور عالـم شفیـع ز مین وزمان)

☆ ☆ ☆

بزرگ گل‌رسل رهنمـای کون ومکان — سپهر مجد محمد(ص) شفیع عالمیا ن
پنا ه اهـل نبو ت بـر بهـا ر ـ علو — گـل مـراد ملل آبـروی گـلشن جـان
شفیع کون ومکان احمدرسول الله(ص) — ملـك پناه و ر سل تاج وانبیا سلطان
اساس ملك وهدی کحل چشم‌هردو سرا — جهان جود و حیا مصطفی ر فیـع الشان
خلاصـهٔ دو جهان ماه سا طـع اولا ك — اساس عالـم مجد آفتاب هـردو جهـان
مطاع دین و جهان تـاج صا حب معراج — کـمال ملك وملك نامجوی عرش‌مکـان
سحاب جـود وشهنشاه صاحب قـو سین — پناه تاجـوران کـاسمان ندیـده چنـان
کـمال زهد وورع آبرو ی مو جود ات — امین هـردو جهان داددهٔقـد ر فرمـا ن
سواد عین هدایت امیر ملـك و ملـل — سمـای همـت ممـدوح بـا قـر گـیلان

☆ ☆ ☆

۲- **قصیدهٔ دوم :** مذکور ایضاً درنعت که‌ازجمیع فقرات نثر کـه درقوس گرفته شده‌اند نیزسنه ۱۰٦۸ سال جلوس برمی آید .

(کعبهٔ دارین‌سلطان انبیای کـائنـات) (قبلـهٔ د یـن ر هبر مو جـو دا ت)
(سرافراز کونین صاحب اللوح والقلم) (کـعبـهٔ اصفیـا رحمت عا لـم

(شفیع ملل احمد مجتبی (ص)) (سرور دوسرای محمد مصطفی (ص))
(صلی‌الله علی صدر رسل و آله وسلم) (اسم این رساله نعت اوج عطا)
(موانس فضلا) (ومبنی بر بیست و یکعدد که بعهدز بدهٔ اولیا) (شاه‌دادوران عقده کشا)
(قدسی لقب معلی خطاب) (خدیو عالمین سلیما ن جناب)
(پناه تاجوران عالم وعالمیان) (قوی خواقین جهان و جهانیان) (آفتاب ملك
احسان سایهٔ رحمن) (خدیو زمان مهدبساط امن وامان) (قطب آفاق المؤید
من عند الله العلی الکبیر) (سحاب مجدو کرم پادشاه عالمگیر) (اعلی الله
درجته الی یوم‌القیام) (بعون نبی لامثل علیه‌السلام) (ملهم الهی بزبا ن دل
باقر جاری گردانیده) (حاویست آن قصیدهٔ مدح کریم) (نبی شریف قدوهٔ
اولادابراهیم ع) (قصیدهٔ نعت آن پناه مسلمین) (مالك کائنات سیدالمرسلین)
(صلی‌الله القادر الباری علیه وآله وسلم) (وجلوس کعبهٔ اصفیاء پادشاه عالمگیر)
(شهٔ اولیا مهر سریر) (خلدالله الحسیب ملکه وسلطانه) (وادام العزیز السمیع
علی‌العالمین بره واحسانه)

(بدین نهج که‌ازاعداد هرمصراع آن سال مدح نبی‌جمله جهان پیدا آید)(وازجمع مهملهٔ بامهمله ویامعجمه وعکس آن جلوس ازهمه‌جهان جلوه نماید) :

قصیدهٔ مناقب آن والاجناب این است

امام کل رسل تکیه زمین و زمان — نبی تاج امم زیب عصر ماه جهان | ۲۸
پناه ملك رسالت کمال فهم وادب — نصیر ملك بقا اوج علم زیب شها ن | ۴۴۰
این قصیده‌ایست مرتب مصنوع که احاد وعشرات و مات‌هریك مصراع اول برابر | ۶۰۰
احاد وعشرات ومات مصراع ثانی است .

درآن قصیده این غزلیست هفت بیتی که احاد وعشرات ومات جمیع مصاریع آن متساوی است وازاحاد آن (۴۸) وازعشرات آن (۴۲۰) وازمات آن (۶۰۰) که عدد کل (۱۰۶۸) شود برمی آید .

غزل اول :

قوی‌وزین همه ملکه عزوعرش‌مکان — علو جا ه وعمل زیب دین سپهر توان
سحاب لطف، ابد مهرعدل‌وشق کن‌ماه — شهاب‌عدل ویقین‌بدرحلم معجزوکان
پناه‌حلم و شرف کام‌ملك‌ومطلب‌حق — مغروزین رسل ماه کام و حی توان

نبی وزیب رسل مجدو عدل‌وطه‌نعت　　حبیب وزین امم کوه علم و تاج سران
سحاب طبع محمد، قوام امن وشرف　　سراج اهل عطا عزت زمین و زمان
مهی ز برج عطا یوح‌مکه منبع کنت　　سحاب دین‌وهدی مجدعلم راست زبان
حیات دین وهنر باب حلم وصل علیه　　عزیز جمله شها ن ابرعلم وقبلهٔ جا ن

غزل دوم : پنج‌بیتی بهمان نهج مگر اعداد احاد این (۳۸) واز عشرات (۴۳۰) و از مات (۶۰۰) میبا شد .

نبی و تاج ملك مهر علم وزیب مهان　　بزرگ عالمیان عز کعبه تاج جهان
مه و ا مام رسل بوستان لطف ابد　　سحاب دادویقین بحر علم عالیشان
مطاع کل عرب تاج دین گزید ه نسب　　مه و سحاب کرم آفتاب عد ل وا مان
ماب و عز نبیین مطا ع تا ج ر سل　　سحاب دین کرم‌زیب‌مجد وملك ستان
سحا ب علم و اما ن آفتاب دادو کرم　　شهاب عدل وامل کام ومطلب فرقان

☆☆☆

ونیز این هفت بیت دران قصیده است که برطبق ۷ بیتی و ۵ بیتی فوق میباشد اما عدد احاد این (۴۸) واز عشراتش (۴۲۰) واز ما تش (۶۰۰) است :

عزیز کون‌ومکان ماه کل‌وسدره‌نشین　　اساس عزوعطا زین دین و مهر نشان
نبی ماه شرف مصطفی سحاب‌عطا　　شهاب‌عدل‌وامان . . . عهدو کن‌فرمان
امین اهل زمین بد ر جاه شاه براق　　ما ب داد . . . . یکتای نائب رحمن
پناه تاجوران کوه داد کرسی زیب　　ر سول‌داد دهٔ بد رو آفتا ب ر وان
پناه فتح‌وورع ما ه و صاحب لو لاك　　حیات وعزرسل ماه زهد دین سلطان
علو علم وحیا رحمت ز مان و زمین　　عزیزشمس‌مهان صبح .... وباقر گیلان

☆☆☆

(قدتم بعون الصادق العزیزالوهاب ۱۰۶۸) (والی الفتاح الولی المرجع والماب ۱۰۶۸)

☆☆☆

۳- این قصیده ایست در نعت حضرت خاتم المرسلین صلی الله علیه و سلم .

محمد عربی آبروی هر دو سرا　　مر بسی همه عالم مه سپهر حیا
بزرگ جمله‌رسل داورسپهرسریر　　هز بر اهل عرب کعبه گاه عالمگیر

که حروف منقوطهٔ هریك مصراعش سنهٔ وصال آنحضرت صلی الله علیه وسلم است وغیر منقوطش سنهٔ جلوس عالمگیر اور نگ زیب و مجموع اعداد حروف منقوط وغیر منقوط

هریك مصراعش تاریخ تالیف این قصیدهٔ نعتیه از طبع باقر قا دری است :
وأعداد دو مصرع مطلع را مینگـارم وبقیه بران قیاس شود :

قصیده

مه مراد ازل مهر مهد ابـر بهار
سنه ۱۱ سنه ۱۰٦۸ سنه۱۰۷۹
سپهر حلم ابد بدر مجدومهر کبار
سنه ۱۱ سنه ۱۰٦۸ سنه ۱۰۷۹

محمدعربی؟ مهر ملك عدل و کرم
جلال ومجدرسل‌ماه دهر جوهر بار

مهٔ سپهر کرم مهرصبح زهدو عمل
رسول . . ملل ز بد هٔ همه ابـرار

ماب ومهررسل‌مه علم بزرگ امم
سپهرجودوعطابدر ملك وابربهار

رسول‌اهل‌عرب‌بدرو ابرمجدوادب
بزرگ‌وماه‌رسل کوکب همه‌احرار

جمال اهل‌عجم مهربرج علم و کرم
معز ملك عرب با سل مهٔ اسرا ر

امـام دار ازل ر هبر سپهر عطا
بهار علم ابد ابر مجد ومهر کـبار

کمال‌وعزورسل صاحب‌وملل‌پرور
سپهرعلم وادب مهر عزمهٔ سا لا ر

بهارعلم وابد بردبار ومهروجلال
بحار حلم ازل اکبر رسُل دلدا ر

مدار وبدر رسل احمد بزرگ‌همه
سراج رحم ورجا باسل‌مهٔده وچار

سپهرعدل‌وکرم ماه وبدر عزوعلا
بزرگ‌ملك‌عطا مهرو کعبهٔ امصار

جمال‌جمله‌رسل‌صاحب جلال سرور
کمال رحم ازل ابر بروماه مدار

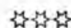
گل مراد ملك‌آبروی هردو سرا
بهارو ابرجمال اکبر سپه سا لا ر

مال و بدر رسل ازهد امم پرور
مهٔ بهار عطا ابرعزو مهر دو دار

بزرگ اهل‌عرب داورسمادرگـاه
هلال و ابر کرم مهردل ابدگلزار

جوادجمله‌رسل بدراوج دادوسرور
بحاررحم وعطاصدرو زبدهٔ اطهار

علووعزو رسل مهرصبح رحم ابد
ماب و ابر همم بد ر مرسل جبا ر



این چار بیت است در مناقب وتاریخ اصحاب الراشدین رضی الله تعالی عنهم اجمعین که حروف منقوطهٔ هریك مصراعش تاریخ وصال ایشا نست .

(امام اول‌ابوبکر(رض) زبدهٔ عالم ۱۳)
(سماع جود و کرم مهرمطلع اسرار ۱۳)

(سحاب‌زهدعمر(رض)باسل‌سپهرسریر۲۳)
(سراج عدل وهدی یار احمد سالار ۲۳)

(مهی زبرج حیا جامع کـلام الله ۳۵)
(عزیزصدر رسل مهر زهد ابر بهار ۳۵)

(علی ولی‌دوعالم رئیس ملك عطا ٤٠)　　(دری زبحر بزرگی امام مهر کبار ٤٠)

٤ـ این دوازده بیتی است درمنقبت دوازده امام (رض) که اعـداد حروف منقوطـه هر مصراع اولش مختصر تاریخ وصال ایشانست و حروف منقوطـه هریك مصراع دوم مظهر تاریخ ولادت با سعادت ایشان ودر دو مصراع حضرت امام مهدی آخر الـزمان هردو تاریخ ولادت باسعادت ایشا نست :

قصیده

(علی (رض) زیب‌ملل زبدهٔ همه‌ابرار ٤٠)	(مهی زاوج هدی حید ر امم سالار ٤٠)
(دوم‌امام‌حسن (رض)مهرساطع لولاك ٥٠)	(سراج اهل کرم صد ر آله ا لاطهار ٣)
(مطاع ملك عطا مهردل امام حسین ٦٠)	(سپهرعلم ا بـد ما ه مطلع اسرار ٤)
گـل بهار بـزر گی امام زین عباد ٩)	(عزیزسروری ومهردل مه ده وچار ٣٨)
(مدار عالم پا کی امام با قر عهد ١١٤)	(ماب جمله جهان مهر لامع ادوار ٥٨)
(مربی دو جهان جعفر مهٔ سا دس ١٤٨)	(جمال زین رسل مهررو علی اطوار ٨٠)
(قوام‌لطف و کرم موسی امام امم ١٩٠)	(مهٔ زمین وزمان مهردهر ابر بهار(٨١٢
(بزرگ‌روی‌زمین آن‌علی بن‌موسی ٢٠٨)	(جهان امن‌وامان ماه دهر ابربهار ١٥٣)
(نهم امام محمد قوی کون‌ومکان ١٦٧)	(بزرگ هردوفریق‌ابرجود گوهر بار٢٥٦)
(دهم امام‌نقی جم‌سپاه یوسف‌روی ٣٥٥)	(عزیز هردو فریق ومهٔ امم سردار ٢١٤)
(امام عسکری آن‌مه لقا قمرچهره ٢٦٣)	(پناه لطف‌و کرم‌مهرجودو کوه‌وقار٢٣٥)
(امام‌مهدی‌این‌نجم اوج لطف‌وامان٢٥٦)	(سوارعرصهٔ دل جان‌جان قمرانوار ٢٥٦)

☆☆☆

٥ـ این قصیده در تاریخ وصال حضرت غوث الثقلین رحمة الله علیه است که مؤلف اولاً ادعا دارد که‌ازهرفقرهٔ نثر آن‌تاریخ می‌براید وبعدا مینویسد که ازتمام قصیدهٔ سیزده بیتی ١٣٢٦تاریخ برمی آید بدین نهیج که ازهریکی‌ازین ٢٦ مصراع تاریخی پیدا آید پس ٢٦مصراع ٢٦ تاریخ باشد .

واز انضمام منقوطهٔ مصراع نخستین ازین ٢٦ مصراع بامنقوطهٔ‌آن باغیر منقوطهٔ هریکی ازمصاریع ٢٥گـانهٔ باقیه بترتیب ٢٥ تاریخ حاصل گردد واز انضمام منقوطهٔ آن باغیر منقوطهٔ هریکی از مصاریع ٢٥ گـانهٔ باقیه نیز ٢٥ تاریخ حاصل شود واز انضمام غیر منقوطهٔ آن‌بامنقوطهٔ‌هریکی ازمصاریع‌٢٥ گانهٔ باقیه نیز ٢٥تاریخ حاصل گردد پس‌ازانضمام مصراع نخستین بامصاریع باقیه بطریقیکه مذکو ر شد (١٠٠) تاریخ حاصل گردد زیرا

که آن انضمام مشتمل بر یکصد انضمام است که هریکی ازان مظهر تاریخیست وازانضمام مصراع دوم بامصاریع ٢٤ گانهٔ باقیه نیز بروشیکه ذکر یافت (٩٦) تاریخ حاصل شود وازانضمام مصرع سوم بامصاریع ٢٣ گانهٔ باقیه باسلوب مزبور (٩٢) تاریخ حاصل گردد واز انضمام مصرع چهارم بامصاریع ٢٢ گانهٔ باقیه بطریق مسطور (٨٨) تاریخ برین منوال تواریخیکه حاصل شود از انضمام هرمصراع که بعد ازیں اعتبار کنند بامصاریعیکه مؤخر است ازان کمتر باشد بچار ازتواریخیکه حاصل شده باشد ازانضمام ممصراع که مقدم است بران بیکمرتبه بامصاریعیکه مؤخراست ازان مصراع مقدم تاآنکه منتهی گردد سلسلهٔ این ترتیب بانضمام مصرع ٢٥ بامصرع ٢٦ بطریق مذکور وازین انضمام چار تاریخ حاصل گردد واز همهٔ این انضمامات (١٣٠٠) تاریخ حاصل شود ، حاصل این انضمامات با ٢٦ تاریخ که از تمام قصیدهٔ ١٣ بیتی حاصل است (١٣٢٦) تاریخ باشد :

الف : فقرات که هرجمله حاوی تاریخ ومطابق عدد (٥٦١) است که جمله جمله داخل قوس آورده میشود :

(بسم الله الجلیل الرحیم)

(الحمدلله المهیمن القوی الموجود وسلام مکمل علی نبی معبود)(وعلی آل کریم عزیز الوجود) (وعلی اصحاب پاك نژاد مهرجود) (امابعد این قصیده در مدح عالی نهاد) شمس جود قطب بلاد) عالیجناب مالك رقاب) (کعبهٔ عهد گردون قباب) (سلطان العارفین) (زبدهٔ مسلمین محی الدین) (پیروالا جناب نادر) سلطان عبدالقادر) (قدس الله سره الاجل)

ب : قصیده طوریکه تحریر یافت حاوی عدد (٥٦١) میباشد

اساس حلم وحیا دین پناه قطب زمان
پناه اهل بقا ابر جود و نیك بیان

وحید وقطب زمان دل کلیم احمد قلب
عزیزو قطب مکان لب عهد و نوح جهان

نجیب اهل جهان کام جاه رعیسی قال
کلیم و قطب زمان لب ملك و زین اوان

پناه وقطب زمان ماه ملك محی الدین
مآب حلم ویقین مجد مجد انس و جان

قبول و جان مهان جسم کام جیلانی
لبیب لا قطب جهان لب ملك دین سلطان

قبول و قطب اوان اهل غروموسی ید
معزو کو کب و حق بین ووالی انسان

مآب وزین ملك اهل دل لقب قدسی
معین وزیب اوان ماه کل وقطب جهان

پناه ملك یقین ماه زهر بن صالح
نجیب وقطب اوان صبح طبع ویوح مکان

ولی وقطب زمان ماه عید قبلهٔ دل
مهٔ جهان یقین مجد ملك کعبهٔ جان

وحیدو ماه زمین کام ملك قطب اقطاب
قبول وزیب جهان یوح ملك امن وامان

پناه کل زمین کوه عدل و قطب الدین — وحیدوجان زمان لب ملك صدق زبان
نجیب وقطب ملل یوح ملك حق محبوب — قوی و زین ولا باب علم احسان کان
جنیدو مجد زمان جان جمع قبلهٔ دل — مغرو قطب جهان کوه حلم زیب چنان

٦ـ این قصیده در ده بیت وبطر یق مهمله هرمصرعی حاوی عدد (١٠٦٩) تاریخ جلوس اورنگ زیب عالمگیر است :ـ (١)

مهٔ ملوك امم مهر ساطع ا سر ا ر — امام عهدوعمر(رض)عدل‌واسوهٔ احرار
سواد مردمك ملك و سرو ر اسلا م — مهٔ مما لك‌ا:ا م حا ر س ا حصا ر
حصارعدل وعطا ملك‌علم وحلم‌وکرم — امام دادگرو ماه دور مهر مـد ا ر
سرور عا لم د ل ما ه طا ر م اسلا م — مطاع وسرور اصلح سلا لهٔ اطها ر
سوار عر صهٔ علم و عماد ا هل عمل — مدار دار ا مل مهر اکمل ا د و ا ر
مدار عصر مهٔ عهد حاکم دو سر ا — اما م عا لم د ل ماه سرمد ا سر ا ر
سرور عالم وآد م عما د ا هل کر م — امام ا صلح و عـلام د ر عطا کر ا ر
سوا ر عر صهٔ دلها سلا لـهٔ دو سر ا — سرملوك وملل مکر م ملك ا طوا ر
سرور عهد و امم ما لك عطا و کرم — اساس اهل‌همم اکمل‌عمر(رض) کردار
سواد لوح عطامهر عصرومحور داد — عماد هردو سرا اعد ل ا مم سا لا ر

٧ ـ این قصیده نیز در تاریخ جلوس عالمگیر است که هرمصرعش علیحده و حروف منقوط وحروف غیر منقوط هر بیتش علیحده مبشر تاریخ و حاوی عدد (١٠٦٨) مشتمل بر ٢٠ بیت است .

جهان بحکم‌تو باد ای‌امیر کون‌ومکان — عماد حلم وعطا دستـگیر اهل جهان
بزرگ پادشهان ماه عهد اکرم ملك — شهاب جود وعطا پادشاه نـا موران
جواد جمله شهان اعدل ملك کرد ار — مطا ع ملك شهنشا ه سا یهٔ سبحا ن
روان سلطنت و ا هل دل مهٔ عا لـم — سمـای مجدو عطا قبله‌گاه تاجوران
شهاب روی زمین ماه ملك مهر کلاه — ایاب‌سلطنت‌اورنـگ‌زیب قطب زمان
سحاب مجدوکرم پادشاه عا لمـگیر — سواد لوح و دل پاد شاه ملك ستا ن
حیات روی زمین مالك ممالك عد ل — شهٔ جها ن و فلك قدر صاحب احسان
شهٔ سپهر جلال و مدار ملـك کما ل — ولی اهل جهان و شهنشهٔ د و ر ا ن

---

(١) بآنـکه درهمه جا سنه جلوس عالمگیر را (١٠٦٨) قید کرده ا ند فهمیده نشد که در ین قصیده چرا یکعدد افزود است ؟ یعنی (١٠٦٩)

مدا ر ملك وملل آفتا ب اهل زمین — جهان‌عدل وشرف بر گـز یدهٔ یزدان

ستون امن و امان دا و ر ملك آ سا — مـا ب هردوجهان نور عین‌شاهجهان

دری ز بحر یقین ماه ملك ومهر عطا — حیات اهل زمین پادشاه کون‌ومکان

سخی جمله جها ن و سلا لـهٔ صلحا — ملك قیاس و فلك قدرو نائب رحمان

لبـیب ملك ستان کوه حلم‌اعدل د هر — معین روی زمین نیکنام شاه ز مان

قوام امن وامان ماه عصر مهر ا مـم — جهان جود وسخا آسمان ندیده‌چنان

معین کشور جان ما ه سا طع ا سلا م — توداور دوجهان‌من قابل احسان (۱)

جلوس شاه‌هما یو ن مقا م عـا لمگیر — طر ازاهل همم جم صفت پناه جهان

مسیح‌ملك علا، جم نگین‌و،و سی دست — امام دهر زبیتی چهار گونه بـد ان

شفیع و قطب زمان ما ه عهد کامروا — مدار اهل زمین با د تا بود دو ران

عماد عدل وعطا سجده گاه هفت اقلیم — شهٔ ملو ك و مر بی با قسر گیلا ن

۸ ـ این قصید ه در ۱۵ بیت حاوی (۱۷۷۰) تاریخ سنه ۱۰۸٦(۲) عزیمت حج شیخ میر ابراهیم ابن‌شیخ میر که از اعاظم سادات‌ومشائخ بوده میباشد، که فقرات نثر آغازآن هر جمله که درقوس گرفته میشود نیز علاوتاً مظهر تاریخ مذکور است واز ۱۵ بیت‌مذکور (۱۷۷۰) تاریخ بدین نهج استخراج میشود که ازهریکی ازین سی‌مصراع سی‌برآید واز انضمام منقوطه مصرع نخستین با منقوطهٔ هر یکی از مصاریع ۲۹ گانـه نیز ۲۹ تاریخ حاصل شود واز انضمام غیرمنقوطهٔ آن باغیرمنقوطهٔ هریکی ازمصاریع ۲۹ گانـهٔ باقیه نیز۲۹ تاریخ حاصل گردد، زیراکه آن انضمام مشتمل بر (۱۱٦) انضما م است که هر یکی ازان مظهرتاریخیست وازانضمام مصرع دوم بامصاریع ۲۸ گانهٔ باقیه بـروشیکـه ذکریافت (۱۱۲) تاریخ حاصل شود واز انضمام مصرع سوم بامصاریع ۲۷ گانهٔ با قیه بطریق مسطور(۱۰۸) تاریخ حاصل گردد وازانضمام مصرع چهارم بامصاریع ۲٦ گانه باسلوب مزبور (۱۰٤) تاریخ حاصل گردد، برینمنوال تواریخیکه حاصل شود از انضمام مصراعیکه بعد ازین‌اعتبار کنند‌بامصار یعیکه‌مؤخراست‌ازان کمترباشد‌بچهار از تواریخیکه حاصل شده باشد ازانضمام مصراعیکه مقدم‌است بران بیکمرتبه بامصار یعیکه مؤخراست

---

(۱) مصرع سکته گی دارد ودرعدد هم (۳۹) کمبود میکند ممکن چنین بوده باشد: (توداور دوجهان من مقابل احسان)

(۲)ممکن‌ا ست‌سنهٔمقصود گویندهٔ تاریخ(۱۰۸٤)بوده ،امانسخه به‌نسخه ا شتـباه رو داده(۱۰۸٦)داخل‌شده،زیرا بعض‌مصرعهاویا جملات که‌سنجیده شدمطابق (۱۰۸٤) می‌باشد

ازان مصراع مقدم، تا آنکه منتهی گردد سلسلهٔ این ترتیب به انضمام مصرع (۲۹) با (۳۰) بطریق مذکور وازین انضمام چارتاریخ حاصل گردد وازهمهٔ انضمامات (۱۷٤۰) تاریخ حاصل شود وحاصل این انضمامات باسی تاریخ که ازتمام قصیدهٔ (۱۵) بیتی حاصل است (۱۷۷۰) تاریخ بحصول آید :-

الف فقرت نثر آغاز :

(بسم الله الرحمن الرحیم الوهاب الباقی الحکیم)

(الحمدلله الواسع الرافع المشهود) (ودرود نامعدود برجهان پناه برگزیدهٔ معبود) (وبرآل آن قطب افلاك نبوت عزیزالوجود) (وبراصحاب ماه افلاك امل مهر سپهر جود) (اما بعد این قصیده که درمدح نقد دوران) (ناصر گیتی صاحبزادهٔ جهان وجهانیان) (سروراهل نجات واحسان) (رهبرسادات زمین وزمان) (محمد کرم وشوکت) (شهٔ دین بدر طلعت) (کوکب اوج فتوت واقبال) (حیدر قدرت سحاب نوال) (یوسف کونین حیدرصفت) (حمیده فعال عمرصولت) (وزیرسما شده قدس منزلت) (سحاب علم ونوال وشجاعت) (صدر اشراف وعالمیان) (قدس منزلت امام سران) (زبدهٔ ابرارمحمد صفت) (حیدر نژاد عالی فطرت) (شمس پادشاهی ودانش) (سراهل هدایت و بینش) (لالهٔ گلزارعلم ووزارت) (کوکب گردون نذ اوصدارت) (آصف دهر همایون منقبت) (قبلهٔ واصلان نیك فطرت) (مهرافلاك وزارت و نوال) (سپهرورع ود یانت وجلال) (محمد لقب آصف فطرت) (یوسف عهد قمر طلعت) (ابر نوال سپهر منزلت) (میر ابراهیم صبح سعادت) (مجد شوکت صاحبزادهٔ کون ومکان) (مهر برج دین و دنیا ممدوح باقر خان)(۱)

ب : قصیدهٔ مذکور :

رسیده ماه لواآفتاب علم وامان	هلال کام وامل یوسف سپهر توان
جهان عدل ویقین بدرچهره حاجی شد	طراز کنام روا آفتاب جود ومهان
مهٔ نشاط یقین ماه رادابرا هیم	بهار وابر جمال آفتاب کل جهان
پناه اهل افادت و حید هرد وسرا	مآب و اوج طرب آفتاب جود و سران
جواد بدرجهان آفتاب عدل وطرب	وحید اطهر باقدر وآصف شاهان
وحیدا کرم او رنگ زیب تاج الدین	بزرگ ملك یقین یوح رادشاه جوان

(۱) اگر چه دراصل نسخه باقرخان بوده اما کلمهٔ خان درعدد فرق فاحش پیش میگرد پس یقین شد که جان است چنانچه اگردرین جمله عدد بصورت قطعی صحیح نمی برآید اما ارتفاوت کلی بدر میشود ودرمقطع قصیده با لکل بکلمهٔ جان عددموا فقت میکند

سپهر برو و جود آفتا ب جود و نوال
عزیز قطب جهان بدر برشهاب زمان

عمر حیا وعمل تاج دین و زین سپاه
علی عطا ودول آفتاب سد روامان

پناه عا لم فتح و کلیم کو ه کرم
مسیح کل و فلك رتبه عماد اوان

ماب ا و ج عمل زین دین‌ملك سیرت
جلال عالم عز آفتاب کا مر وا ن

بر بها ر وجود آفتا ب امن وجما ل
گل جهان بقا عید د ورشیر ژ یا ن

بهارو مالك عز،جم نشان نکو افعال
سحاب‌امن وشرف‌عید کام‌احسان کان

مـهٔ ملوك امم عین شرق فـهم ا بد
مغر ملك عجم آفتا ب داد گر ا ن

طر از عد ل کمال آفتاب حسن وجمال
سحاب‌جاه وادب جم‌صفت‌سپهر مکان

شریف وماه مهان لب‌عهد وصادق دل
عزیز وشمع‌جهان حیی علم باقرجان

۹- چون سیدسبحانقلی‌خان بهادر برتخت مملکت توران (ماوراء النهر) بتاریخ غرهٔ‌محرم ۱۰۹۱ جلوس نمود (۱) محمد باقی‌خواجهٔ خزاری که درجمیع‌فضا ئل یگا نهٔ عهد بـود قصیدهٔ انشادکرده بعرض رسانید که هرمصرعش حاوی تاریخ سنهٔ جلوس است وهوهذا:

مژده ایدل‌آمده ازجودلطف‌ذوالجلال
ازپی فرمان روائی مقبل دریا نوال

وان‌سلیمان جاه اسکندراساس کی‌حشم
افسررا ی کیا نی کسری وا لا مثال

ملکدار عدل امن الله فی العالم رسید
لامع از مد جبین بازش‌آیات جلا ل

جامی دین ابد سبحانقلی خان آمد ه
سر نمی‌آردبد ر وجه محیط ازانفعال

مد ممدود جلال فر آوان سا یه است
کش نبیندهیچ جاازهیچ‌حس‌نقش زوال

از دیاد فر دولت داهمی‌جو ید ما ز
از بر کر باس زعوجاهش‌اصحاب‌سوال

لا مع قد ر جلا ل حی‌بتا ئید قبو ل
ملك را پیشد زفرعدل او زی جمال

عا لمی در مهد آسایش بیاز عد لا و
یکجهان باامن‌وآرامش‌ازین‌عالی‌فعال

ای قوام الدور سلطان سریر جاه‌دین
ای لقایت مطلع نور الهی مایـزال

سـا یـهٔ حق شاه عالیقد ر امان آل دین
جل‌قدرك‌ده‌چه جاه‌ست‌وچه‌اقبال از کمال

آر زو ی حلقه و سم سمند ت دائمی
زر نماید همچو نعل‌از آسمان‌شکل‌هلال

دا ور جمجاه کیوان‌منز لت با لا مقا م
آنکه براهل‌جهان‌ریزد بکف‌جاهش‌نوال

نائب الرحمن جهانداری که‌فرعدل‌وی
شام یاری بلاد ابرده چون‌صبح‌وصال

با سبکرو حی اعلا ی کر م ابر بهـا ر
زد گران سنگی‌تمکین‌وادب‌همچون‌هلال

آن جلوس او بر اورنگ جهانبانی کشید
عالمی را در کنار عدل از بیم ملا ل

(۱) بیشتر مصاریع این‌قصیده که‌سنجیده شده‌حاوی‌عدد(۱۰۹۲) میبا شد ؟

باعث امن وامان آمد زهی لطف قبول — حامی دین نجی آمد زهــی حسن خصا ل

عدل اوازبازوی‌ملك است چون‌حرزالامان — ملك او بانیروی عدل‌است ایمن از زوا ل

ای زاقبال معانی جلوه‌گر برهر مکان — ای جـلال تو همایون فر انواع کـمـا ل

قهرمان عدل وی چون امو اجلال آورد — جورو بیداد فلك راکی بود تاب ومجا ل

عد ل آئینا با قبالت چــه مینازد کرم — داد را بافـر جاه تو چــه میبا لـد نوا ل

کـند بنیاد از ستم نــور نهیب عدل وی — عقد های عقل را از رای او حــل العقا ل

عقد پیچا پیچ گردون را شد ه او انحلا — مشکل آمال را از عقل او صد ا نحلا ل

او بعزم زرم هرجانب که افرا زد علـم — میشود جمع عــد و ا ز دولت او پایما ل

د ر ذ کر نا، اوگولك الد ر از دعــا — بشنوی از دم دم کوسش بهم دم الکما ل

عین قهر او رسد با لای سرو اندم دهد — با عــد و دولت او اوج او قــات زوا ل

ملك والای .... مهرو انجم‌آئین بسته‌اند — تا که آمد دا ور دا را مجالع جم هما ل

زین تحیر جمله،سبحان الملك گویا همه — صف‌صف ازروحانیان دراوج این‌میناءحال،

فـرشهٔ آئین نـو روزی و ایام جلوس — لمعهٔ نـور بـهاری جلو هٔ نـا ر شما ل

داده آئین جلوس شاه دین پرور فـلك — بر پـرند گل رود زان ما جرا آب زلا ل

نور اجـلا لـی بنوك مهچهٔ اعـلام فتح — باشد اورا در کمال حال سال وفال وآ ل

ای جهاندار آسمان قدرا مبارکباد ملك — وی معین ملت دا ئـم مبار کبا د قا ل

کی رسد باجای مدحش پایهٔ فکر نژند — هست لاف عقل با وصف کمال او وبا ل

سحر طوریهای درك طبع معنی زای من — نقشبندی کرده باز ازطول اعجاز المقا ل

قبلهٔ جان‌است دل بدکی‌امان جوید دران — آید از بیت الحرام دل بد ر سحر حلا ل

دل ز آ سیب تعلق زیر این خجــای بلند — ماند چون زندا نی محبوس او هام خیا ل

تابچند از رنگ این جسم هیولائی محل — بند باشم در زوا یـای ا مل افسرده با ل

باب عد ل وی نگر باطی هریك مصرعم — از جلوس قرب وی آمد موافق قدر سا ل

تابود عالم اساس املاك با قانون عدل — بـاد با یـار ابـد اقـبـال او را انصا ل

در بعضی مصاریع اگر تفاوتی رو دهد اغلاط کاتبهاست نگارنده را آنقد ر فرصت میسر نبود که همه را سنجیده ودقت بکـار برده تصحیح میتوانستم .

وفات این پاد شاه در غرهٔ ربیع الثانی در ارگ بخا ر ا به ۷۷ سالگی رو دا ده این دو بیت ازابیات قطعهٔ تاریخ اوست .

بتاریخ وفات او خلائق — همه گفتند آن کشور ستان کو
خرد آهسته از روی دعا گفت — (سپه سبحانقلی خان زمان کو)
٤ — ١١١٠ | ٤ = سنه ١١١٤

۱۰- این قصیدهٔ میرزا طهماسب قلی افشار است که بطور موشح و تاریخ تهنیت طوی سلطان محمد دارا شکوه سروده و هر مصرع موافق عدد (۱۰۴۳) سنه هجری است وحروف منقوطهٔ هر بیت نیز همان تاریخ میشود و همچنین حروف غیر منقوط هر بیت ، واز حروفیکه از اوائل مصرعهای این ۱۹ بیت که مساوی حروف بسمله است گرفته میشود بیتی بطریق توشیح استخراج مییابد که آن بیت نیز بدستوریکه مذکور شد تاریخ است :

بحمد الله که شد دیگر زسعی نائب‌سلطان — رواج التیام افزون حدود وصل آبادان
صلای امن در دادند بهر طوی شهزاده — قبول یکبلی یابی ازین جشن عماداد کان
درین دولت که یارب جاودان باداز وجود او — مزین شد دلم کل کل ز لطف داور یزدان

تعالی الله زهی گردون ماب هادی کامل — دلیل وموبد و دانا به فرو دانش و عرفان
زهی شاه نکو آئین که بادا باقی اقبالش — یمین عهد را باز و یسار جود را سامان
یم از صیت عطای او کند ازمفلسی ناله — در ازقید نوال او بوهم اندر صدف نالان
یقین دارم که قصد او کند حل همه مشکل — مدیح جود او دارد دلا هرمشکلی آسان

نوید جشن شهزاده ز وصل آمد بحمدالله — قرین فر ایزد باد جهد صاحب دوران
بود در سایهٔ شاه جهان سور بقای او — رهین شادی جهان جاوید عدل ایمن محیط ایمان
لوای جود او هرجا بمقصد سایه افکن شد — امل آنجا رسد کامل کشاده دل بکف دامان
وجود جاه او بادا صفای حکم را قیمت — نوای بزم او سازد دل پژمرده را شادان
حسود بدگوی اورا نحوست مائل طالع — مرید کلک او بادا سعادت ازبن دندان

مراد و مقصد مادح شهاب الدین والدینا — همه زیب و همه منت همه بروهمهٔ احسان
حصول سروری قائم باین طوی بقا مائل — رواج عدل باقی باد زین جشن نکو بنیان
محبت بین که دارد بردوام جود کند او — بود پیش کف نامی وی تسنگ و گهر یکسان

لوای جیش او قائد جهانرا داداو انجم — ابد باجود او همدم ستم را عدل او زندان
شهی کز لطف نازاو کند چون شاهدی دائم — مسیح آید چو بیماران بمطلب راز بی‌درمان
الهی تا ابد بادا بنای قدر او برپا — الهی تا بود عالم امل را جهد او سامان
همیشه فر با اقبال او باوقع و باآئین — همیشه حاسد احوال او بیجا و سرگردان

بیت توشیح

بصد تـزئین بلوح محمل شاه رقم دیدم قـران مهر با ماه

۱۱- محتشم کاشی در تهنیت جلوس شاه اسمعیل ثانی این قصیده را گفته که ازهر مصرع عدد سنه (۹۸٤) می آید :-

به که درین گـفتهٔ معجز بیان درج بود نام خـدای جهان
با یـه ده عقدهٔ گیتی کشای پادشهٔ ملـك بحارس وسان
دوش بـا فـاق ز روی سپهر مژده رسانید بشیری که هان
شکر که قیوم کریم احد جان ده پوزش طلب جانستان
کرد اگر حکم که شاه سلیم ماه فـلك فـطرت جم پاسبان
باد جنان بست با قدام این دل ز بقا کند وز آنا ر آن
وان شهٔ پرد بدبه کرد از صفا جانب فردوس عماری روان
خورد بهم حد و جهانی ولی شد بدمی تازه زمین و زمان
گرچه شدازوادی طهماسب شاه شاهی واصلاح جهان بر کران
مصلحی آمد که نکو ترنهاد قاعده های نو این خاکدان
شاه سواری که ز شاهان بود امجد اشجع بکمال و توان
شیر مصافیکه بهیجاد رآب جست مبارز به بنان و ستان
کوه شکوهیکه زتمکین نهاد بزم تعین با ساس کـران
صاحب عالم که ازو بر قرار مانده رفاهیت کون و مکان
این ملك ملك ستان کبیر وان شهٔ کامل نسق کامران
گرچه بلوح دل دانای خود زد رقم مدت امن و امان
بیش زهر باد شهی کوس وهم کوفت در اصلاح مهم جهان
قاعده بود اینکه بود نام شه زیور این عقدهٔ معجز بیان
شد چو با ین بحر دلی آشنا محتشم طالب کامل بیان
جز به تکلف چو بد چاره دور دولت گنجیدن اسم اندران
اسم علی جست دل ازبهر این کش کند از اسم معمی عیان
صاحب این نام شود زاجتهاد عون سران و ملك قیصران
مینگرد دل چو بهر مصرعی کامده یك فکر ازین داستان
هست بدانسان که بره ز حساب فهم شود سال جلوسش ازان

حال تو انصاف ده ای نامور   چون آن نقد سلیم امتحان
کان زر تو سکهٔ شاهی که کرد   سکه با بیات بقلب لسان
عقد باین عقد که بست ازجمل   از رهٔ علم ای ملك نکته‌دان
هست محال آنکه بیند بفکر   آدمی‌این عقد دررعقده سان
باد برین‌طرفه بنا از نشاط   تا ابداین‌ثانی صاحب‌قران
باد ازو دور بدو ران که هست   باد شه و شیر دل ونو جوان .

۱۲ ـ پنج بیت تاریخ‌حاوی‌سنه [۱۱۳٤]زادهٔ طبع میرزامحمدصادق القا در مدح نواب نظام الملك که در سلك این پنج بیت [۱۹۰] مرتبه جواهر تاریخ‌منتظم‌میگردد باین نوع که معجمات هر مصرع با مهملات همان مصرع و مصاریع دیگر یکصد تواریخ بلا تکرار استخراج میباید و از ربط معجمات با معجمات [٤٥) و همچنین از ضبط مهملات با مهملات [٤٥] تاریخ مستخرج میشود .

وقید تساوی هر مصرع ،با احاد هر مصرع،عشرات باعشرات ،مات بامات ونقاط بانقاط زیاده است برین تواریخ یکصد دیگر .

کو جواهر کو که ازتائیدفرمان‌ازل   نیر اوج وزارت داده‌لطف‌لم یزل
جلوه گاه ناز فطرت یا کلیدرازدل   فرد آگاهی‌ازورازجهان‌یکدست حل
حیرت‌افزا،جاه‌حرزملك‌وکان آگهی   آگهی امید را جوهرفزا نزهت محل
اوج عزت گوهر یکدانه دادفر زکی   ناز مو جد دریکتادیده افر وز امل
گلشن آرادادحق‌ازهر نگاه‌انجم‌گداز   شان القا وطراز انجمن طرز حلل

۱۳ ـ تاریخ فوت میرعبدالحی‌ولد عاقل خان‌میرزاخان مست در یك بیت گفته : که عدد سنه (۱۱۰۰) ازهرمصرع بر می‌آید وحروف منقوط بیت نیزتاریخ میشود و بهمین نهج‌حروف غیرمنقوط تاریخ است وعلاوتاً تاریخ صوری سال وماه رانیز شاملٔ است:

هاشمی زبده دوده شرف اهل کمال   بهزار و صدم ماه صفر وای بشد

☆ ☆ ☆

قصائدیکه فوقاً تااینجا بتحریر آمد بیشتر ازکتب خطی کتابخانهٔ دوست محترمم فاضل دانشمند جناب‌هاشم شائق وبعض احباب محترم دیگربوده که‌میخواستم زود و ایس بکتابخانه های شان برسد سنجش حروف آنها تماماً شده‌نتوانست ،اگر حروف بعض مصارع مطابق اعداد نباشد البته سهویست که‌ازطرف کاتبان که‌دربارهٔ شان گفته اند

هرگزازچنگیز هم برعالم‌صورت نرفت   آن‌ستم کز کاتبان براهل‌معنی‌رفته‌است

نسخه‌به نسخه‌ر وداده وبه‌سبب عدم دقت نگارنده دران باره غور و د قت نتوانسته ام تامصارع وجملاتیکه بسهو متصا دف شده اند هویدا میشد لاکن قصائدیکه آیتاً آورده می‌شود ابیات آن‌تما ما سنجیدهٔ حتی الوسع دراصلاح اغلاط آنها کوشیده شده واگراز اصلاح آن فکر قاصرعا خبر آمده همار مصارع آشکار ومعین شده اندچنانچه برقارئین محترم واضح میگردد :ــ

۱٤ این قصیدهٔ متضمن تاریخ جلوس اکبرپادشاه از خواجه حسین هر و یست که از مصارع اولی سنهٔ (۹٦۳) جلوس وازمصارع ثانیه سنهٔ(۹۷۷) تولدشهزاده‌سلیم نورالد ین محمدجهانگیر مفهوم می‌شود.

قصیده

۹٦۳ — ۹۷۷

لله‌الحمد از پی جاه وجلال شهر یار — گوهر مجد ازمحیط عدل‌آمددر کنار
طائری ازآشیان جاه‌وجود آمدفرود — کوکبی ازاوج‌عزوناز گردید آشکار
گلبنی‌اینگونه‌ننمودندبردو ر چمـــن — لالهٔ‌اینگونه نکشود از میان لا له‌زا ر
شادشد دلها که‌باز ازآسمان‌عدل‌وداد — باز دنیازنده شد کز مهر ایا م بهار
شاه اقلیم وفا سلطان ا یو ا ن صفا — شمع جمع بیدلان کا م د ل امید وار
عادل کامل محمد اکبر صا حبقرا ن — پادشا ه نامدارو کامجو ی کامگا ر
کامل دانای قابل‌اعدل شاهان بدهر — اعدل عالی عاقل بیعدیل ر و ز گا ر
سایهٔ لطف اله آن‌لائق تاج و نگین — پادشاه دین پناه آن عادل عالم مدار
مجلس‌وی‌راسماء چارمین‌دان‌عودسوز — مو کب وی‌را سماک‌رامح آمد نیزه‌دار
نیر ازبر ج ودادو گوهر دریای جو د — ازهوای اوج دلهاشاهبا زوجان‌شکار
مهرمیگوید که‌میزیبد که آن‌مه‌پاره‌را — کز پی زیب وجمال دهرسازم آشکار
دایهٔ ابر بهار ازمهر با نیها ی وصل — سبزه‌با گل‌همزبان‌اولؤ بگوهر کرده‌یار
مهر صبح عدل ودادی‌مه‌بشام اوج‌نام — برق‌گاه عزم و حزمی کوه‌گاه بردبار
منهل‌از انعام‌عالی‌معدن‌ازلطف‌و کرم — با بها وبا د ل دین پرورو پرهیز گار
حامی د ین نبی ا ی ما حی آ ثاربد — ای ولی عالی علم‌کان‌کرم کوه وقار
آن‌هلال‌برج قدروجودجاه آمدبرون — وان نهال‌آرز وی جان شاه آمد ببار
ای‌چوصنع‌لایزالی آفتاب ملك ود ین — پا یه ا فزا ی‌معالی سا یهٔ پروردگار
والی والاعلم عالم‌دل‌ز کیوان‌سریر — والی وا لا مالی عادل عالی‌تبار (۱)

(۱) عد د این مصرع ۹۸۵ میشود که ۸ عد د اضا فـه ا ست ؟

حکم آن کلکی که دارد حکم بر آب روان (۱)
ا ز کلا م ا و بیا ن حا ل معنی مستفا د
بر سفید ی وسیاهی مهرود لیل و نهاد (۲)
وز کمال او بنا ی دین و د نیا استو ار
بر زبانها از هجو م قهر آ رد ا لا مان
با عد و گا ه از ز بان رمح گوید ا لفرار
مو کب منصور او آنجا که راند عالمی (۳)
یمن گویند از یمین ویسر گویند از یسار (٤)
کی بجودت ماند آبی ازحیا بیش سحاب
با وجو د ت می نزیبد جود از ابر بها ر
با د شا ها سلك لولوی نفیس آورده ام
هدیه باآن احکم ارکان بجوی و گوشدار
کس ندارد هد یهٔ زین به اگر دارد کسی
هر که دارد گو بیا چیزیکه دارد گو بیار (۵)
بین همه ابیات هر وی پاك چون آمد زعیب
هر یکی جوئی زوی مقصود در یابی دو بار
مصرع ا ول ازوی سال جلوش پادشاه
از دوم مولود نوردیدهٔ عا لم برا ر (٦)
نابود با قی حساب روز های ماه سا ل
وا ن حساب ازسال وماه وروز دوران پایدار
شاه ما پاینده باد وباقی آن شهزاده هم
بی حسیب روز ها و سا ل ها ی بیشما ر

۱۵–این قصید ه مشعر تاریخ وفات سید جمال علی قد س سره از سید ر حم ر سو ل تخلص (بالا) پی بلگرامی پسر سید مذکور است که ازهر مصرع سنه (۱۲۱۰) و از منقوط وغیر منقوط هر بیت جدا جدا تاریخ وبا نضمام منقوط مصرع ا و لی با مصر ع ثـا نی خواه ثـا لث خواه رابع خواه هر مصرعی که باشد علحد ه تا ر یخ می برآید ، واگر غیر منقوط را با غیر منقوط باهمین طریق باهر مصرع که خو ا هی ضم کـنی ، و نیز منقوط را با غیر منقوط خو اه غیر منقوط را با منقوط از هر کد ا م مصر ع بهم نما ئی در هرصورت سنهٔ مذکور جدا گا نه برمی آید :

(۱) در ینمصرع عد د ۱۰ زیاده است ممکن کلکی را کلك شمرده با شد ؟
(۲) د ر ینمصرع ۷۳ عد د ا ضا فـه است ا گر سفید ی سپید ی گر فته شو د هم فرق با قی میما ند .
(۳) در ینمصرع عد د ۱٦ کم است .
(٤ در ینمصرع عد د ۲٦ کم است .
(٥) درینمصرع عد د ده اضا فـه است .
(٦) درینمصرع عد د ده کم است .

قصیده

مرجع اقبال وهمت عمدهٔ کون ومکان — اسوهٔ ملك سعادت قبلهٔ هر انس و جان
قدوهٔ اقطاب دهر و مجمع ارشاد حق — داور امجاد ملت نامدار از قا بلان (۱)
صاحب علم و طریقت هادی مجد و صفا — سرور احلم فقان و پیشوای امجدان
امجد ملك صلاح وکعبهٔ اهل خرد — اسلم اصحاب صولت رونق اهل جهان
داور صدق و ثواب و امجد ملك علوم — محرم مجد و علا و باعث امن و امان
اسعد اصحاب جود و همدم سرخدا — عالم نقد صواب وسجده گاه راستان
شاه اسلام جلال و صاحب رشدو کمال — عمدهٔ مهر و عطا مقبول و جان عاشقان
محسن والا مکان مستوجب و قرو عطا — اجود اصحاب نعمت کامگار عاقلان
داور امجاد و رشد و کعبهٔ شاه و گدا — سرور اقطاب والا اهل جاه وامتنان
قطب واهل احترام واجود مال وقطار(۲) — اکمل دهر امامت نور اقطاب جهان
مرشد اصحاب کامل شاه اهل مجدو حلم — معدن مهر و صداقت اجود صاحبدلان
عارف حق پیشوای اهل کام وجاه وقدر — احسن اصحاب صدق و تاجدار صالحان
حامی آفاق و رحمت موجب مهرو هدی — سرور ابدال جاه و قدوهٔ هندوستان
صادق وکامل ولاؤ قدرت وصاحب جلال — عالم مقصود عرفان پیشوای امجدان
جان بداور داد اهل مکنت آمال و قدر — صاحب علم و ثنا و مصلح امر جهان
گفت بالا سال میرامجد و مولای صدق — یافت سبحان را امام دهر والی جهان

۱۶ـاین قصیده ازسیدناصرعلی نصیر است که در تهنیت وتاریخ جلوس امجدعلی‌شاه پادشاه صوبه اوده سروده واز هر مصرع سنه ۱۲۸۵ برمی آید .

ای جبینت آفتاب مطلع اقبال و جاه — بارکاب تودوان صبح ومسا این‌مهروماه
بحر با لطف و نوال تو بسان قطرهٔ — کوه با شان معلای تو کم از برگ کاه
باسر گردون دون عالم چرا نبود بمجد ؟ — نام نامیت شده امجد علی عالم پناه
چون‌تو سلطان صافدل نادیده پیرآسمان — صبح صادق را درین‌معنی همی آرم گواه
چون بهر در ویش بیقدر زبون عاجزی — بسکه ازجود وسخا ولطف درسازی‌نگاه

(۱)حروف منقوط‌آن با حروف منقوط مصرع اول‌ودیگرمصارع موافق‌عدد(۱۲۱۰) میباشد ولی در غیر منقوط عدد (۸) اضافه است یعنی (۱۲۱۸) میشود .
(۲) در ینمصرع (۸) عدد کم است وعدد مصرع (۱۲۰۲) میشود .

مور را از پایهٔ تمکین جم افـزون بسی
حاصل از انعام والای تو جاه و دستگـاه

دشمنانرا بـزدل وروبه نسازی ازچه رو؟
روز وشب حامی بود حب علی شیر الـه

عینك نایاب مهرو مه ز یك مدت سپهر
یا سر حکمت پـژوهی مینهد پیش نگـاه

لیك در شا هان سهیم تو ندیده هیچگه
متقی و صالح و پـر هیز گـار د ین پناه

ای که جمله شاعران درعهد اقدس کامیاب
ساز زالطاف و کرم بربیتهای من نگـا ه

برج هرمصراع دارد کو کب سال جلوس
تا زجود تو بطـاق آسمان سا یم کـلاه

مدح والا آمد ازتعداد و حد بیرون نصیر
شو گهرسنج دعای شه ز عزو لطف و جاه

تا ز اجلاس شهٔ انجم فلك را جاه واوج
با شد از یمن عطا ی ایـز دی بی اشتبا ه

از جلوس میمنت ما نو س با صد شا نها
ثانی گردون مدام ا ورنگ بادا یا ا لـه

(۱۷) این‌قصیده در دوازده بیت است که از هر مصرع عد د یکهزا ر سنهٔ تو لد ی شهاب‌الدین، شاه جهان می براید :

خدا و جود بقا داد عالم و امکـان (۱)
برای شاه جهان باد شا ه کـل جـها ن

زلطف یزدان و زعدل وجود هفت ا قلیم
بود با فسرو با کـاه ازین سلیمان شا ن

ز جود شاه جهان باد شا ه ملـك آرای
بـدیـد آز در شـا هـوا ر صد عمـان

زجام قـوت او بـاد با حـیا ت ا بـد
مـدام بـا دهٔ الطـاف و قدرت یـز دان

نشاط شا دی و کـام طـرب بـاد الـه
بباد شاه جوان با د شاه کـام ستان (۲)

بدا د و جود و با حسان شهنشهٔ آفـا ق
علیم و عالی و دا نا نوار و ملـك ستان

بود چو گوهر ازان صاحبقران که بدور
نبوده چون آن صاحبقران هیچ قران (۳)

بد هر ثانی او این پنـا ه ملـك بو د
که صدقران زند این بیهمال ازاقران (٤)

---

(۱) در اصل نسخه چنانکه تحریر شده مندرج بود ، عبارت مناسب نبود درعدد هم تفاوت‌داشت بعقیدهٔ نگارنده مصرع چنین بوده باشد (خدا وجود وبقا داده عالم امکان) درینصورت بعد د هم موافقت میکنند .

(۲) درینمصرع غلطی فاحشی رودداده بان نسبت در عد د هم تفاوت کلی رونماست.

(۳) در اصل نسخه مصرع چنان بوده که تحریر شد دو عد د کمبو د است احتما ل اصلاً چنین بوده باشد (نبوده چون آن صاحب قران بهیچ قران) .

(٤) طوریکه این مصرع از اصل نسخه تسوید شد (٤٠) عد د اضافه میشود وا ضح است که کلمهٔ زند درمصرع مذکور سهو کـاتب است که اصلا (زید) میباشد درین‌حال عبارت وعد د درست میشود ؟

هزارسال چو ازهجرت آمده بوجود — شهنشهی کـه بو د ز ندگی عالمیا ن
هزار قرن بما ناد آنکه هردم ازو — بود بدور جهان صد هزارجان شادان
بمدح شاه جهان طبع این‌دوازده‌بیت — زقسمت ازل آورده از دا‌لم بز بـان
ازان‌دوازده هرمصرعه‌بکاه نگار(۱) — کـند تولـد شاه جها ن پنـاه بـیان

۱۸ ــ از شعرای نزدیك بزمان ، خواجه عزیزالدین متخلص عزیز لکنهوی متوفای سنه ۱۳۲۳ هـ ق صاحب کـلیاتیست که در سنه ۱۳٤۹ از طرف پسرش بطبع رسیده ، این شاعر در برآوردن همچو تاریخها مقتدر بوده و قصائد متضمن توا ر یـخ دارد که هرمصرع تاریخ، مهملهٔ دومصرع تاریخ ، معجمهٔ دومصرع تاریخ ، ودیگر معنز یا ت در اکـثر اشعار وتاریخهایش بکـثرت وجود دارد چهار مصرع اورا که در تار یـخ ورو د حاجی عظیم‌الدین از سفر حج در لکـنهو بدا نطور یق انشاد نموده وحا و ی سنه ۱۲۸۳ می‌باشد می‌آرم .

سپاس یاور دوران که آمد ازحرم شادان — رفیقی پاك طینت صاف باطن ما یهٔ ایمان
غریزی کوزحد مصر شد وارد دگر اینجا — نگارستان شده از جلوهٔ و ی کلبهٔ احزان

۱۹ ـ نزدیك باینطریق تواریخ ،تاریخیست که عرفی شیرازی برای ا ختتام کـلیات خود گـفته :

کـلیات این سخنور شهیر مشتمل بر۲٦ قصیده و۲۷۰غزل و۷۰۰بیت قطعه ورباعی بوده این رباعی را که بتاریخ اتمامش سروده صنعت عجیـبی دران بکـار برده ، مادهٔ تاریخ مصرع چهارم است باین ترتیب که اگر مجموع احاد گرفته شود تعداد قصائداست، اگر مجموع‌عشرات گرفته‌شود تعدادغزلیاتست،اگرمجموع مآت گرفته شود تعد اد قطعات ورباعیات، هر گاه اعداد حروف تمام مصرع گرفته‌شود جمعاً ۹۹٦سنهٔ اختتام تحریراست:

وین طرفه نـگار سحری و اعجازی — چون گـشت مکمل برقـم پـر د ازی
مجموع طرازقدس تـار یخش یا فت — . (اول دیوا ن عر فـی شیر ا ز ی)

۲۰ ـ در تاریخ اتمام کـتابت مثنوی مولینا (رح)

چو ن کـتا ب مثنو ی مو لو ی معنو ی — آنـکه‌داده‌هم حقیقت هم شریعت‌را رواج
هست درد خستهٔ مجر و ح را بهتر د و ا — نیست‌جز این جان معلو لان عاشق‌راعلاج
شدزفضل ایز د ازکـلك ر هی یعنی امین — زابتدا تا انتهایش چون شبه الو ا ح عاج

---

(۱) درینمصرع ۹ عدد کمبود است یقین میرود اصلا مصرع چنین بوده با شد (ازین دوازده هرمصرعه بگا ه نـگار)

بهر تاریخ کتابت ز د ر قم کلك خیا ل، (عزم دارم درس درنظمی ازاوراق داج)
۱۰۷۷

چار تاریخست اینمصرع چونیکو بنگری هر یکی از گلشن خوبی کشیده سرچو کاج
نقطه دارش اولین تاریخ وثانی بی نقط متصل حرفش سوم تاریخ روشن چون سراج
منفصلهایش چو تاریخی دگر کوهر نگار میشود شاید که برسردار یش مانند تا ج

۲۱ ـ ایضاً در اتمام دیوان صائب

شد از پی تار یخ کتاب چو گهر نظم و دررنیکی ازان د ر ج در ر
مهمل ، معجم ، متصل و منفصلش هریك د هد ا ز سا ل تما میش خبر

۲۲ ـ شش رباعی ملامحتشم که هزاروصدوبیست‌وهشت تاریخ ازانها استخراج میشود وقاعده آنست که هر مصرع تاریخ با شد نصف نقطه د ار ونصف بی نقطه در جلوس شاه اسمعیل ثانی گفته اقتباس از تذکرهٔ نصر آباد است غور وسنجش دران نشده :

رباعی اول

میشد چو زصنع را ز ق پا ك جلیل ملك و ملك و فلك بدأ ر ا تحو یل
هرملك و تجمل که ا هم بود از ملك دهر آ نهمه ا فگند بشا ه اسمعیل

رباعی دو م

میکرد چوسکه‌جی صاحب تنزیل نقدی که عیار بود ش از اصل جلیل
سکه چو ر سا نید بمشییزملو ك فر ق کـه و مه د ا د بشا ه ا سمعیل

ر باعی سوم

درتکیه گـه ، و ا سع این بز م جلیل اندر دم امتیاز با سعی جمیل
چون درك یکـا یك از جهان بیند دور فـوق همه بـاد درك شاه اسمعیل

ر باعی چهارم

از ملك ملوك ما در ین بیت جلیل کاراسته شد بلد ه از آ یین جمیل
هر گـنج کـز آباد ی گیتی و د هو ر گرد آمد ه بـاد وقف شا ه اسمعیل

ر باعی پنجم

این ساعی اگرچه باشد از حس قلیل بـی دانا یی و ر ا ه علم و تحصیل
در هرفنش دلا به از ا هل جهـا ن د ا نـند بـلا ف مهر شـا ه ا سمعیل

ر باعی ششم

آن راه که از حا ل سبیلست جمیل از میل درو به کـه نما یم تعجیل
کـا شوب و نوای فرخ نو در د ل افـگـنده طرب نـامهٔ شـا ه ا سمعیل

قطعه

از ین شش رباعی که کلکم نگاشت
بر آی جلوس خدیو جهان
هزار و صد و بیست تاریخ از و
قدم زد برون هشت افزون بر ان
بسد نیسان که . . . .
بهم خالدادان دم از اختران
دوم سادگان پس گروه نخست
نتابی وبر عکس آن همچنان
چو شد زین چهار اقتران در عدد
هزار وصد و چار مطلب عیان
ز هر مصرعی نیز بروی فزود
یکی از تو اریخ معبجز بیان

حل رباعیات

بی نقطهٔ مصرع اول باسائر مصارع بیست و سه تاریخ و همچنین بی نقطهٔ مصرع دوم بیست و دو وباینطریق تاتمام شود دویست‌وهفتادوشش وهمچنین نقطه دار با نقطه دار هم دویست‌و هفتا دو شش است و بی نقطه با نقطه دار، غرض که چهار صورت دارد هر یك دو یت وهفتادوشش که هزار و صد وچهار تاریخ باشد.

ومصرعها که سراسر تاریخ است بیست وچار است که مجموع(۱۱۲۸)تاریخ باشد.
جلوس وفوتش را درین جمله خیلی متاسب یافته اند:
جلوس ــ شهنشاه روی زمین ۹۸٤ .
وفات ــ شهنشاه زیرزمین ۹۸۵ .

۲۳ـچون بنای جهان بربی ثبا تیست و تاکنون ذکرهرفرد از افراد نامدار و بنا های استوار که درین رساله ذکر شده جز نام آن نامور ان و اسم آن بانیان چیز دیگری باقی نیست بنا ءدرین حصه که آخر نفحهٔ سوم ازرائحهٔ سوم است بذکر بی ثباتی دنیا می پردازیم که مراد از ترجیع بند (۱) مولینا فصیح الدین (صاحب) است که درمرثیه وزیرنامدار وشاعر شهیر امیرعلیشیر (نوائی) (فانی) سروده که از هر یك مصرع اول تاریخ ولادت واز هریك مصرع ثانی تاریخ وفاتش بر می آید می نگاریم : ــ .

(۱) تعریف نشنیده را ترجیع نموده اند اما ترجیع آنست که همان یك بیت درهر بند آورده شود ، بهتر بود برای این شعرترکیب نام مانده میشد . خلیل .

این نظم که خوشتر آمد از آب حیات (۸٤٤) — تاریخ ولادتست و تاریخ وفات (۹۰٦)

ترجیع

ای فلک بیداد و بیرحمی بد نیسان کردهٔ — وی اجل ملک جهانرا باز ویران کرد

کرده برجا نها کمین بنهادهٔ دام عنا — هر زمان از کینه جوئی قصد صد جان کردهٔ

برجهانبانان چه میگوئی حسد نبود مرا — ازچه سد باری جهانرا بی جهانبان کرد

کردهٔ گه از جفا حیران دل صد اهل دین (۱) — گه ز کین قصد هلاک صد مسلمان کردهٔ

عالمی را کردهٔ از حزن پژمان دمبدم — اهل عالم را بکین محزون و پژمان کردهٔ

کی رها سازی عزیزان را ز زندان حزن — از جفا کاری که چون یوسف بزندان کردهٔ

آسمانا بر دل و جانهای دیندارانِ ازان — جور بیحد و جفاهای فراوان کردهٔ

کز دل و جانهای ایشان هیچ جانا ید برون

نا امیدی و بلا، رنج و عنا گردد فزون

داد داد از زر یود هر آدمی کش داد داد — کو بود با وی جور و قاتل اهل مداد

آه و فریاد از جفای آسمان و سیر او — کش بود با کاملان کون پی درد عناد

گه به قصد بیعد یلی بی سبب ناوک کشید — گه بروی بید لی ابواب بیرحمی کشاد

اینك آن بید ل منم کز وار و هر و کین او — دمبدم گردد نشاط کم ولی اندوه ز یاد

نی همین من مانده ام محزون که افعال فلک — همچنان نامد که کس هرگز ازو بیند مراد

بهمن آئینی شدا کنون از زمان کز سوگ او — هیچکس را یاد می ناید ز جمشید و قباد

قصد جانها گو نما ایندم جهان از روی عجب — کان سراعیان دلا پای ازجهان بیرون نهاد

آنکه او را جسم و جان بسهر نبی بود و علی

مایهٔ دین زبدهٔ اشمان علی شیر ولی

آه کان والی ملك علم درعالم نماند — وان علی رض دزم (محمد ص) کام عیسی ع م نماند

باند ای از جعی پاماند بیرون زینجهان — زانکه را ز عالم بالا برو مبهم نماند

با فراق اینچنین جان جز عدم چیزی ندید — وزچنین هجری کسی راد یدها بی نم نماند

زآدم و عالم مجو ایدل کنون قطعاً مراد — زانکه آئین طرب در عالم و آدم نماند

اهل دوران را که نبود جز بلای جان نصیب — جان ز بیداد جهان در حزن این ماتم نماند

---

(۱) همین مصرع را بخا طریکه کلمهٔ حیران د یران نبا شد سنجید م در حال موجوده (۸۵۳) آمد که نه عدد اضافه است وهرگاه حیران راو یران بدنیم هم هفت عدد اضافه می آید بهر حال درصحت آنها اعتماد نیست وبدون شبهه د نسخه برداریها تغییرات رو داده واعداد صحیح راغلط کرده خلیل .

از جهان ایجان طلب کردن روا باشد محال
چون بی آزاد جان کاملان مرهم نماند

نایدت باك ای فلك از نالهٔ جانکاه ما
کردی ای دوران جهانی را سیه از آه ما

وه که در عالم نماند آنصاحب دین مبین
قبلهٔ اصحاب ایمان فاتح ابواب دین

اهل لطف وداد ودانش را زسوگ او بود
دیده پرآب وجگر بریان ودل اندوهگین

آنکه شد فانی ز بیداد جهان وزدیر او
گنج باقی بود از آن شد جای او زیرزمین

صدهزار افسوس از آن عالیجنابی کز نیاز
برجناب او همی سودی فلك هردم جبین

چون نگردد دل زجان نومید اهل حزن را
کز عزای او بود دل مستمند وجان حزین

پای گر بیرون نهاد ازدینی فانی دین
آن امیر بانوا وان سالك راه یقین

باد دائم آن شهٔ دار ادلی کامد زعدل
مالك ملك سلیمان داور روی زمین

آنکه یابد دهر ز آئین بساطش زیب وزین
حارس عالم پناه ملك ودین سلطان حسین

جان بجانان داد اگر آن مهر باقبال وجاه
باد دائم این شهٔ جمشید جاه دین پناه

گر نماند آن ماه اوج جاه ونبود جان مرا
زین الم بی نالهٔ شبگیر وآه صبحگاه

بر سپهر دین واحسان باد باقی جاودان
این شهٔ بهرام هیجا وین مهٔ انجم سپاه

گر بناگه جانبدار ابد بنهاد روی
آن امیرداور دین زبدهٔ مردان راه

برفراز مسند طالع بی زیب جهان
ای دل این جمشید آئین را نگهبان باداله

ورزدنیا پابرون ماند آن محب اهل دین (۱)
جاودان بادا بعالم شاهی این پادشاه

---

(۱) درین مصرع نه عدد اضافه است .

۱ـ اعداد مصرع اول این مطلع ۸۳۹ واز مصرع دوم ۸۲٦ میشود ، باین تقریب باید ۱۳ سال بعدازفوت جلوس نموده باشد ؟؟

۲ـ قصیده را منسوب بحضرت حجة الاسلام غزالی نموده ، از آن امام اسلام گاهی چنین چیز شنیده نشده ، بفرض محال که ازایشان بدانیم چون آن اعلم العلما درسنه ۵۰۵ رحلت فرموده چگونه پذیرفته شده میتواند ؟؟

۳ـ فرضاً مرادش ازغزالی مشهدی باشد آنهم درسنه ۹۸۰ رحلت کرده .

این تذکر را بمرامی نمودم که مطالعه کنندگان تاریخ کشیره را هم استحضاریت براشتباهات واغلاط آن بوده اگر اصل قصیده وگویندهٔ آنرا بصورت صحیح درك نمودند برای معلومات واستفادهٔ دیگران از اشاعه مضائقهٔ نفرمایند و در رفع سهو تاریخ کشیره عطف توجه کنند .

(خلیل)

صاحبا آن عمدهٔ دوران امیر دین پناه | باد این سلطان ملك عدل مادام ار نماند
سال آن کـ آمد باقلیم وزدنیا شد بکام
جوی ای عاقل زهر مصراع این زیبا کلام

۲۴- تاریخ کشیره مینویسد میرزا علاؤالدوله اسن اولاد بایسنقر میرزا که دراوائل شهر ذی‌حجةالحرام سفینهٔ حیاتش غرق گرداب فنا گردید ودر مهد علیای گوهر شاد بیگم بخاك سپرده شد ودرعهد سلطنتش حجة الاسلام غزالی سرآمد اهـل فضل بود قصیدهٔ انشاد کرد درمدح میرزا که مصرع اول آن تاریخ جلوس وثانی آن تاریخ فوت‌شاهزادهٔ مشارالیه میشود ، ومطلعش این است : (۱)

بلـکه اجلال جلای‌او کند مجد التمـاس | شاهد اجـلال‌را بیملـك او نبود لباس

غنچهٔ دوم در بیان تاریخهای زائدالاعداد

زائدالاعداد آن‌است که‌مادهٔ تاریخ ازعدد مطلوب چیزی زیاده باشد وشاعر بمصرع اول یاخود مصرع تاریخ اشاره کـند که‌فلان حرف یالفظ مناسب‌را از عدد مادهٔ تاریخ وضع کنند وبهتر آنست که‌بطریق تعمیه وکنایه این‌اشاره گـفته شود چنانچه درامثله مبین میگردد وبعد وضع آن سال مطلوب حاصل شود و اگر اشاره نباشد بسبب زیادتی عدد،از آن مادهٔ تاریخ سنه برآمده نمیتواند واین‌را صنعت تخرجه یا صنعت تعمیهٔ خارجی میگویند ، معنی لغوی تعمیه پنهان داشتن است ودراصطلاح این فن‌از کمی‌وبیشی اعداد مراد است ، ونیز واضح باد که‌مؤرخین اینطریق تاریخ را در تواریخ فوتی استعمال مینمایند ودر تاریخهای ولادت وغیره خوشیها شـوم میدانند چنانچه از اساتذه نیـز در تاریخهای خوشی باین اسلوب دیده نشده .

امثله :

۱- تاریخ رحلت وتصریح عمر شریف آنحضرت صلی‌الله علیه‌وسلم ، از مظهرالحق :

چون شفیع الوری بحکم خدا | شد ز دارالفنا بـدار بقا
عمر آن شاه قبلهٔ آمال | ابن‌عباس گـفت شصت‌وسه‌سال
روز مولود و نقل آن محمود | گـفت شاه نجف دوشنبه بود
لیك تاریـخ آن شفیع امـم | از ربیع یـکم دو ازدهم
سال نقلش چنین غم‌افزا شـد | جان زدین‌رفت ودین زدنیا شد

سنه ۱۱

۱) ناگـفته نماند: بقیهٔ پاورقی‌این‌صفحه‌سهواً درصفحه ۸۰ طبع‌شده درآنجا مراجعه شود.

با ز تا ریـخ نقل او د ر یـا ب (زندگی) رفت بیشك از (اصحاب)
۹۱ سنه ۱۱ ۱۱۲

سا ل نقلش ز عقل ثـا بت گـشت (روح اکبر) ز(اهل بیت) گذشت
۴۳۷ ۴۴۸ سنه ۱۱

۲- تاریخ رحلت وتصریح عمر حضرت امیرالمومنین صدیق اکبر رضی الله تعالی عنه

آنـکـه او صا دق الوری بو ده یـا ر پـیغمبـر خـد ا بـو د ه
عمر آ ن شا ه صا دق الا قـوال بود بی اشتبا ه شصت وسه سال
بسر سر یر خلا فت ا ز تقـد یـر چند مـاه و د و سال بـودامیر
آنکه تـا ریخ او چوگو هر سفت رو ز فو تش چهـا ر شنبه گفت
بیست و دو ی جما د ی اخری بود کـه بفر دوس عد ن نقل نمود
عقل سا ل و صـا ل ا و فـر مو د درسن (جود۱۳)رفت صاحب جود
قـبر ا و جنب قـبر پـیـغـمبـر ص همقر ا نست همچو شمس و قمر

۳- تاریخ رحلت امیرالمؤمنین حضرت فا روق اعظم رضی الله تعالی عنه

شـنـبـه و غـر ۀ محـر م بـو د که عمر رض نقل زینجهان فرمود
سا ل نقلش خرد بحسر ت خو ا ند وای صدوای (عدل) (بیکس) ما ند
۱۰۴ ۸۰ سنه ۲۴

۴- تاریخ رحلت امیرالمؤمنین حضرت ذوالنو رین رضی الله تعالی عنه

چو نکه او دال خیرواحسان بود درسن دال ۳۵ عزم خلد نمود
سال نقلش بگوبـه درد و ا لم که (وفا وحیا) شد از عا لم
۱۰۶ ۱۴۱ سنه ۳۵

۵- تاریخ رحلت حضرت امیرالمؤمنین اسد الله الغالب کرم الله وجهه

آ نکه زو ج بتول حق بو ده ا بن عم ر سو ل حق بو د ه
گرتو سال شها دتش جو ئی سر ما تم چر ا نمیگو ئی ؟
این سخن بس بود بصاحب غم که سر ماتم است ا ین ما تم
باز سال شها دتش که جلیست بیگمان آخر دو حرف علیست
۴۰

۶ در تاریخ رحلت حضرت بی بی فاطمة الز هرا رضی الله تعالی عنها

فا طمه ا نکه سیـد مـد نی بر گز ید ش به بضعة منی
سال فوتش به تعمیه برخو ان ماند د نیا بما تمش بی جا ن
سنه ۱۱

۷- تاریخ تولد ورحلت جضرت امام حسن رضی‌الله تعالی عنه

عقل سا ل و لا د ت آن شا ه　　یا فت حر ف نخست بسم الله
۲
لیك از ر و ی ا ختلا ف　　بگوسر جا نست سال زا د ن ا و
۳
ا نتها ی تما م بسم ا لله　　آن‌دوحرف‌است‌سال‌رحلت شاه ۵۰
در بقیعه مزا ر ا و آ مد　　ر حمت حق نثا ر ا و آ مد

۸ تاریخ ولادت وشهادت حضر ت امام حسین رضی الله تعالی عنه

گر بحر ف نخست بسم الله　　سر ا لحمد ر ا کنی همر ا ه
سال مو لود آن شهنشهٔ د ین　　می براید ازان دو حر ف مبین
سخن مختلف ز عام این است　　سا ل مو لود او سر دین است
جمعه و عا شر محر م بو د　　که سوی خلد اما م نقل نمو د
سو رهٔ فا تحه تمام بخو ان　　بعد ازان هردو حرف مقطع آن
(۶۰)
بیشك وریب‌بنگری‌دو گواه　　بهر سال شها د ت آ ن شا ه

۹تار یخو لادت ووفات حضرت امام زین العابد ین‌بیمار رضی ا لله‌عنه

آ نکه اور استر تبهٔا علی　　شده سا ل ولاد تش (والا ۳۸)
سال تر حیل آن شهٔ بی‌عیب　　(زیب‌دین‌بود ۹۵) گفت هاتف‌غیب
سا ل‌نقلش‌خردبما تم و غم　　ز د ر قم ما ه ر فت ا ز عا لم
۴٦　　۱٤۱ سنه ۹۵

۱۰تار یخ وفات حضرت امام محمد با قررض

سال مولود آن سعیدورشید　　عقل‌با صد نشاط گفت(مجید۵۷)
سال ترحیل آن شهٔدور ان　　هاتف غیب‌گفت (باز جنان۱۱٤)

۱۱- تاریخ ولادت و وفات حضرت امام جعفر صادق (رض) .

سال مولـود آن شریف و نجیب　　هاتف ازاوج عرش گفت (حسیب)
۸۰
آنکـه او بـود خسرو دو را ن　　سال نقلش (مهٔ جنان) برخوان
۱٤۹

۱۲- تاریخ ولادت ووفات جضرت امام موسای کا ظم(رض) .

خـلق را هـا دی خفی و جلیست　　سال مو لود او (امام ولی) است
۱۲۸

ملك العرش و حور خلد برین — سال نقلش بگفت (عمدهٔ دین ۱۸۳)

۱۳ـ تاریخ ولادت ورحلت حضرت امام علی موسی (رض) .

گفت هاتف بهر و لی و نقیب — سال مولود او (امام نجیب ۱٤۷)
سال ترحیل آن امام زمان — خردم گفت (صاحب ایمان ۲۰۳)
سال نقلش با ختلاف عوام — گفته‌ام (صاحب‌جنان ۲۰۵) به‌انام

۱٤ـ تاریخ ولادت و وفات حضرت امام محمد تقی (رض) .

در جها ن بود صا برو وا ثق — شده سال تولد ش (صادق ۹۵)
سا ل سم دا دن تقی ز ما ن — (دین) ز(مردم) برون‌شده برخوان
سنه ۲۲۰

۱۵ـ تاریخ ولادت و رحلت حضرت امام علی نقی (رض) .

سال مولود آن ز ر و ی سند — (اکمل الکمل) است گفت خرد
۲۱۲
سال ترحیل آن امام ز مان — خردم گفت (زیب‌عدن‌وجنان ۲۵۳)

۱٦ـ تاریخ ولادت ووفات حضرت امام حسن عسکری (رض) .

سا ل مو لود او بلطف قد یر — مظهرالحق‌رقم نمود (کبیر۲۳۲)
سال نقلش براستی بر خوان — که‌شده‌حرف‌راست(ازدوران۲٦۰)(۱)

۱۷ـ تاریخ ولادت حضرت امام مهدی (رض) .

سال مو لود آن امام ز مان — (مهدی صاحب‌زمان۲۵۸) برخوان
باز از روی اختلا ف جهان — (دومی عیسی آمد) هم میدا ن
۲۵۵

۱۸ـ تاریخ شهادت حضرت امیر حمزه (رض) .

سال نقلش نه کم نه افرون شد — اهل دین ـ از ـ زمانه ـ بیرون شد
سنه ۳

۱۹ـ تاریخ رحلت حضرت عباس (رض) .

سال نقلش بدرد و غم برخوان — ماند (آفاق) خالی از (سلطان)
سنه ۳۲

---

(۱) مراد از راست الف است که د ر عد د یکیست واز جملهٔ اعداد دوران که ۲٦۱ میباشد اشارهٔ وضم شد ه .

۲۰- تاریخ رحلت حضرت اویس قرنی (رض).

سال نقلش بـا تـفا ق بخـوا ن حیف (هادی) برون‌شده ز(جهان)

سنه ۳۹)

نوت : بعض تواریخ ارتباطی‌باین غنچه نداشت برعایت ترتیب وضرور بودن تواریخ مذکوره برای خوا نندگـان درینجا آ ورده شد .

۲۱- مؤلف گلبن تاریخ گـفته :

خوشا بروزدوشنبه بدشت اوتی کما ند(۱) بکشت پیل د ما نی بضرب تیر و تفنگ

فـتاد پیل چـو از پا الم سنش بنو شت شکار پیل مبا رك بود با فسر جنگ (۲)

۲۲- مولینا بهاؤ الدین جامی در تاریخ وفات امیر تیمور گفته :

تیمور کـه چرخ پیر را دل خون کر د وز خون عدو روی زمین گـلگون کر د

در هـژ دهٔ شعبان سوی علیین تـا خت فی‌الحال ز (رضوان) سرو پا بیرون کرد

سنه ۸۰۷

۲۳- در فوت مولینا عبدالرحمن جامی گفته اند :

آنچنان در ماتمش اهل خراسان سوختند کز پی تاریخ او دود ازخراسان شد بد ر

۱٤ ۹۱۲ سنه ۸۹۸

۲٤- در تاریخ حوضیکه لطیف نامی در قزوین ساخته بود ظریفی سروده :-

(از حوض لطیف ، آب بر دار ۹٤۰)

۲۵- غریزی در تاریخ فوت غیرت خان ولد سردار خان گفته :

لفظ تاریخ از میان لفظ غیرت خان برار با قی آنرا بگیرو سال فـوتش بر شما ر

سنه ۱۰۵۰

۲٦ درتاریخ وفات سلطان چغتای میرزا امانی مشهور بهمیر میخچه گـفته :-

تاریخو ی از بلبل ما تمز د ه جـستـم درگریه شد وگفت گل از با غ‌بیر ون شد

سنه ۹۵۳

۲۷- نـگارند ه را درتاریخ فوت شاعر شهیر وطن آ زاد مرحو م قطعه ا یست که ما دهٔ تاریخش بدینقرار است وهو هذ ا

---

(۱) نام مقامیست در هند .

(۲) از اعداد تمام مصرع چهار م عد سی که مراد از لام آخر لفظ ا سم پیل است وضع شود سنه ۱۳۰۲ ه ق حاصل میگردد .

دور گردون کــه ندارد هنر ی جز بیداد
تازه دا غی بدل ا هل هنر با ز نهـا د

برد از مـجمـع ازبـا ب سخـن مـر دی‌را
که‌در اقسـام سخن دسترسی داشت‌زیاد

آ نکه در ذا ئقهٔ ا هل سخن تا د م مر گ
ازنی خامهٔ خود داد شکر ریزی د ا د

صاحب شهرت د ر علم و کما ل ود انش
اعنی آن (میر محمد علیخا ن آ زاد)

رفت و آ سو د بگلزار بهشت جا و یـد
چون‌پسندش‌نشداین‌کا رگهٔ کون وفساد

اهل معنی زغم ومحنت ود رد هجر ش
همه هستند چون من‌صبح‌و مسا درفر یـاد

حیف ازان طبـع ر سا آه ازان طینت‌صاف
که‌چو گنج در و گوهر به تهٔ خاك فتاد

یاالهی ز کرم عفـو گـنـاهـانـش کـن
یارب ازرحمت خوددارروا نش ر اشا د

سنهٔ فو ت و ر ا گر یه کنا ن طبع خلیل
گفت چون نورز (چشم بلغا)رفت(آزاد)

۱۳۶۳۴:-۱۳ ۱۳۷۶

۲۸ تاریخ فتح بیجا پورعالمگیر را عزیزی ازین آ یهٔ کر یمهٔ طبق این غنچه یا فته
آخر جناهم من جناة وعیون و کنوز و مقام کریم

لفظ هم که عدد آن ٤٥ باشد بقراریکه آیه شریفه بقوا عد تعمیهٔ اشا ره فرمو ده
باید ازان برآورده شود .

۲۹ درتاریخ فوت احمد یار خان متخلص یکتامیر غلام علی آزاد گـفته :ـ
چونکه یکتازفت شد تاریخ او
(جای احمدیار خان بزم نعیم)

ـ۱ـ
۱ـ۱۱٤۸سنه ۱۱٤۷

۳۰ تاریخ وفات شهزاده عبدالله‌جان ولیعهد اعلیحضرت امیر شیر علی خان که‌به تب
مزمن گرفتار شده وبغرض تفریح در استالف‌روانه شده‌بودودرآنجاشب۱۷ شعبان‌المعظم
۱۲۹۵ بعمر ۱۷ سالگی دا عی‌اجل‌را لبیك گفته درباغ امیر که حالامو سوم حرم
باغ است درکابل دفن شده کتیبهٔ لوح مزارش چنین است :

هـفده سـا له و لیعهد چو شد غنـچه صفت
بـاغبان فلك از دهر بد ا د ش بر با د

بندهٔ خاص خدا ا سم خوشـش عـبـد ا لله
آنـکه دا غ الـمش بردل مادر بنهـاد

گشت یعقوب حزن زائر شه در تـا ریخ
که کجا رفت وچه شد آن‌شهٔ‌افواج عباد

سر برآورد حیا ت گهر ش گفت بـگـو
(شد نگین‌سال‌وی ازکلك‌سلیمان بفتا د)

ـ۸ـ
۱۳۰۳
۸
سنه ۱۲۹۵ ه ق

قائل این تاریخ را در شعر ،مخصوصاً در تاریخ بر آوردن قدرتی نبوده بلحاظیکه تاریخ آن ثبت باشد آورده شد .

۳۱ تاریخ فوت اعلیحضرت شاه شجاع که نظر بذوق مفرط شعر وادب باوجود بار گران پادشاهی و پیش آمدهای متواتره دوره شاهی خود ، دیوان غزلیاتی از خود بیادگار گذاشته ، بتاریخ ۲۲ صفر مقتول ودر ۲۳ صفر المظفر ۱۲۵۸ بمقبرهٔ تیمور شاه پدرخود درباغ عمومی حاضره کابل مدفون گردید، غلام محمد نام درویش اینقطعه را در تاریخش گفته :ـ

طرفه تر نقشهٔ بکابل شد — خارج از مرکز تعقل شد
سلطنت زیب شد شجاع الملک — متوکل علی التوکل شد
با مدادان بی غزا بیرون — با تن چند بی تأمل شد
در رهش از قضای ربانی — قاتلش با کسان مقابل شد
آن سکندر منش فلاطون عقل — بند در مطرح تغافل شد
از قضا وقدر بسمع همه — چو نکه پنهان خطاب اقتل شد
پس چنان دست جور بکشودند — که برون از حد تحمل شد
تن سیمین و جسم نازك شاه — از دم تیغ پاره چون گل شد
رفت ازین ملك دوزخ بخلد برین — صاحب حشمت و تجمل شد
موی سر بسکه کند اهل حرم — بر سر اسر ، سرا ، ز سنبل شد
از پی جمع مادهٔ تاریخ — صورت عقل محو بالکل شد
هاتفم گفت (آه و ناله) برار — (شمع دولت بصبحدم گل شد)

۱۳۵۰
۹۲
سنه ۱۲۵۸

۳۲ دروفات میر محمد هاشم خان وزیر مالیه که فرازمرقدش در شهدای صالحین مرقوم است از ملك الشعرای مرحوم قاری :

میر هاشم وزیر نام آور — آنکه گردد بنام نیکو یاد
ناگهان در جمادی الاول — رفت ازین تنگنای بی بنیاد
خامه زین غم الف کشیده و گفت — (جای او در ریاض مینو باد)

۱۳۴۹ـ۱ = سنه ۱۳۴۸ ه ق

۳۳ نگارنده راست درتاریخ وفات میرسید عالم محمد بن امیر سید عبد الاحد خان بن امیر مظفر بن امیر نصر الله بن امیر حیدر ملقب (حیدر طوره) یاامیرسعید بن امیر معصوم بن امیر دانیال که ۲۳ سال بکابل اقامت داشته بالاخر با ثر مریض فشار خون شب شنبه ۵ جمادی الاول سنه ۱۳۶۳ مطابق ۹ ثور ۱۳۲۳ بعمر ٦٤ در شهر کابل داعی اجل را لبیك گفته در شهدای صالحین دفن شد کتیبه سنگی و گنبدی فراز مرقدش بنا یافته :

دریغ از بیوفا ئیهای دوران دغا پیشه — که آئینی نمید اند بجز رسم جفا بالکل
برافرازدشبی‌دربزم‌امکان گرچراغی را — زدمسردی‌همان پیش از دم صبحش نماید گل
امیر سابق ملك بخارا سید عالم‌خان — که‌ازتقدیر چندین سال اقامت‌داشت در کابل
گذشتاند آنچنان‌عمرش بمین‌نامرادیها — که‌صرف وقت خود را مینماید درچمن بلبل
اگرچه ازوطن‌دورافتاداما درین کشور — بلاشبهه مدامش بود جام خوشدلی پر مل
گذشتاندی بجمعیت‌حیات‌خویش‌درطاعت — دلش درباغ گیتی گرچه بودآشفته چون سنبل
دریغ‌ودرد کان‌سرمست‌جام‌فضل‌ودانش‌را — صراحی گفت شد پیمانه‌ات پربشنو ازقلقل
شراب‌مرگ‌را نوشیدوازرنج‌خمارآسود — بعشرت در جوار رحمت خلاق جزوو کل
زسال رحلتش جستم خلیل‌از ملهم‌طبعم — سیه‌روزوپریشان گرچه از غم‌بودچون کاکل
سر تعزیه بگرفت وبفریاد و فغان گفتا — (وداع زندگی شاه بخارا کرد درکابل)

۴۰۰ — ۱۷٦۳ـ۴۰۰=سنه ۱۳٦۳ ه ق

۳٤ تاریخ‌وفات سردار محمد اکبر خان ولیعهد اعلیحضرت (امیردوست‌محمدخان) اولین ولیعهد سلسلهٔ شاهان محمد زائی وطنست، سنهٔ وفاتش‌را معناًومادهٔ (غم اکبر ۱۲٦۳) یافته‌اند و قطعهٔ که در لوح مزارش در احاطهٔ مزار حضرت شاه اولیا (رض) مرقوم است چنین است :

محمد اکبر غازی وزیر واین امیر — دریگانهٔ دردانهٔ بشیر دلی
مجاهد یکه بجز . . . . . — نصیر ملت بیضا معین دین جلی
نتاخت بعدعمر رض همچواو کسی بفرنگ — نه کس چواودرخیبر کشاد بعد علی رض
ندای غیب زحق از جعی الی ربك — بگوش هوش شنید از مشیت ازلی
چو دیدباغ جهانرا نداشت برگ‌ثبات — بیست بار چو گل زودبا شگفته دلی

گر وقت طائر روحش باوج سدره مقام … باوج مقعد صدق بحکم لم یزلی
چو بود پیرو شاه نجف بجنگ وجهاد … کشید جذبهٔ شوقش بآن خجسته ولی
ز بهر سال وفاتش دلم مشوش بود … نمود طالب بیدل طلب ز عقل جلی
سر حیات بر آورد از میانه و گفت … (جهاد اکبرش آورد درجوار علی)
-۸- … ۱۲۷٤ـ ۸ = سنه۱۲٦۳ ھ ق

۳۵ تاریخ وفات نواب جبارخان برادر امیر دوستمحمد خان که درمزار عاشقان وعارفان کابل مدفونست ازلوح مقبره‌اش :

شادی چه ممکن است درین ماتمی سرا … تا چادر سیه بسر ماست آسمان
چون نقطهٔ مدار فلک نعش مرده است … درمرده خانه چون بزید زنده شادمان
نواب مستطاب ذو المجد والمکرم … جبار خان حامی دین سرور سران
پشت وپناه عاجز و مسکین و بینوا … جود وکرم بسو الداو ز اد توامان
از عالم مقدس آواز ارجعی … بشنید ورفت طائر روحش سوی جنان
شد دربحر مکرمت از رحلتش یتیم … شد بی ثمر درخت سخاوت ازین زمان
افسوس وآه وناله که مهر سپهر جود … در ابر شد نهان ونماند از ضیا نشان
یا رب بحشر باد لوای محمدی ‌س … برفرق اوزتابش خورشید سایه بان
کردم سوال سال وفاتش زهاتفی … طالب باه وناله وبا چشم خونفشان
برداشت ازمیانه سرجان نخست وگفت … (جبار خان نمود میان جنان مکان)
-۳- … ۱۲۷۳ـ۳ = سنه ۱۲۷۰

۳٦ تاریخ وفات نواب محمد زمانخان برادرزادهٔ اعلیحضرت امیردوستمحمد خان ازلوح تربتش که بمزار عاشقان وعارفان در کابل است:

افسوس وآه وناله ز پیمهری فلک … واحسرتا که از کف صبرم عنان برفت
نواب ذیو قار ازین کهنه خاکدان … باجیش صدق وتوبه چو روحانیان برفت
آن غازی که از دم تیغش بگاه رزم … چون بسمل طپیده بخون دشمنان برفت
کرد آنچنان محاربه با کافر فرنگ … کاواز مرحبا به تهم آسمان برفت
تا گاه صرصر اجل وتند باد مرگ … سرو قدش فگند زپاو روان برفت
رفت آن دریگانه بصد حسرت ازجهان … بل آب ورنگ ازرخ درانیان برفت
بود آنچنان بجود و کرم درجهان مثل … کزدهر نام حاتم طی رانشان برفت
واسع زسال رحلت او از من حزین … آرام وصبر وطاقت وتاب وتوان برفت

عقلم کشید آه ودل ازصبر کند و گفت (درد! کنون زمانه محمد زمان برفت)
-٦- ٢ ١٢٧١-٨ = سنه ١٢٦٣

٣٧ در وفات شاعر شهیر بلخ ملامفید:

مـر د مـسـلا مفیـد د ر ملتـا ن — این سخن چون بگوش سر خوش خورد
بر کـشید آ ه و سا ل تا ر یخش — گفت (ملا مفید بلخی مر د)
١١٣١-٦ = سنه ١١٢٥

٣٨ حضرت بیدل رادر تاریخ وفات شیخ عبدالعزیز عزت است:

بیدل زدل طلب کرد تار یخ رحلت او — آمدندا که بردند(نور)از(چراغ عالم)
٦٥٦ ١٣٤٥
سنه ١٠٨٩

٣٩ در رحلت ندیم بلخی ازحفیظ الله قطره که پسر عم وشاگرد او بوده

از ینجهان فنا شد بسو ی د ا ر بقا — ولی خاص خدا حاجی پاد شاه خوا جه
زدل بجست چو تاریخ رحلتش قطره — کشید آه و بگفتا (ولی خاص خدا)
-٦- ١٣٤٢-٦ = سنه ١٣٣٦

غنچهٔ سوم در بیان تاریخهای معنوی ناقص الاعداد

ناقص الاعداد تاریخیست که دران عدد کم یا شد وشاعر درمصارع اولیا خاص درمصرع ماده اشاره کند که فلان حرف یالفظ مناسب عددرا داخل کنند وبادخال آن تاریخ پوره شود واگراین واضح نباشد تاریخ محل اعترا ض میگردد واین صنعت راصنعت تد خله یا تعمیهٔ وا ضح میگو یند .

امثـلـه

١- درتاریخ تعمیر مسجد ی میرزاقیصر بخت گفته

خه عا می مسجد ی تعمیر کـرد یـد — نظیر ش د ر نظر ما یـد بـد نیـا
من و هـا تف بهم تا ر یـخ گـفتیم — کز و سـا ل بنـا کر د د هو یدا
(عـبا د تخـا نهٔ ا سـلا م) گـفتم — زهـا تف شد ندا (آبـا د بـا دا)

٢- درتا ریخ تعمیر مزا ری از داغ

بگو دا غ ا ز سر ا خلا ص تـا ر یخ — (مز ار شر یف عند ا لنبی شا ه)

٣- مؤ لف گلبن تاریخ (١)درجلوس نواب میرمحبو ب علی خا ن گفته :

الم با دل شـا د تـا ر یـخ گـفتم — (هما یون جلوس شهٔ عد ل گستر)
-١- ١٣٠١

٤ درتاریخ وفات سردار مهردل خان که ازسرداران بانام وشعرای شیرین کلام است وگاهی تخلص خودرا درشعر (مشرقی) آورده وگاهی باسم محضهٔ خود، سخنانش را نزد ارباب شعر وادب قدر وقیمت زیاد است ازلوح فراز مرقدش که درقندهار میباشد :

داد از بیداد این چرخ کبود — ور جفای این ستمگار عنود
سروری بنشست برتخت علو — کو بخاک تیره افگندش فرود
دودمانی شمع دولت کی فروخت — کاین دغا زان دودمان نتکیخت دود
مهردل خان سرور عالیجناب — آنکه جودش نام حاتم طی نمود
آنکه چون وی عادلی تا مدید بد — از عدم در عرصهٔ ملک وجود
تیغ خونریزش برو زرزم ساخت — جاری ازخون یلان صد زنده رود
رمح ثعبان پیکرش گاه مصاف — چشمهٔ خون از دل اعدا کشود
پادشاهی با فقیری جمع داشت — بود یکتا گوهر بحر وجود
شهریار ملک اقلیم سخن — رازدار رمز اسرار شهود
صیقل اشعار عرفان مشربش — زنگ ازمرآت دلها میزدود
یکزمان غافل نبود از ذکر حق — در رکوع ودر قیام ودر قعود
دل گرفتش زین دیار بیوفا — جانب دار بقا رحلت نمود
بادتا روز قیامت هر زمان — بر روانش رحمت یزدان فرود
ازجمادالاخرین بدکاف وزا،۲۷ — ناف هفته در جوار حق غنود
احمد از هرکس تفحص می نمود — سال فوت آن شهٔ اقلیم جود
هاتفی بنهاد سر بر پاش وگفت — (منزل او باد جنات الخلود)

١٢٦٦ ـ ٥ = سنه١٢٧١

٥درتاریخ جشن ولیعهدی سردار عبدالله جان ابن اعلیحضرت امیرشیرعلیخان مرحوم (میرزا محمد جان خان متوفای ۱۳۱۶ هـ ق) جدامجد نگارنده را(که سجع مهرش این بوده (عالم همه چون جسم ومحمدجان [illegible]) رازمعا سبین نامی آنوقت ودر آغاز شمول کار بعهدهٔ سررشته داری دفاتر اخراجات وخزانه‌جات در همان زمان مقرر بوده ، درجملهٔ قصائدیکه شعرای عصرسروده [illegible] نیز قصیده ایست که این قصیده نسبت دیگر قصائد به بسیار مسائل تاریخی روشنی می اندازد ، وصورت حقیقی آن گذارش را ترسیم مینماید چنانچه جناب فاضل حافظ [illegible] خان درز مره مقالات یاد داشتهای تاریخی خود که درمجلات آریانا خصوصاً مجلهٔ تاریخی اول حوت١٣٢٤ هـ ش نشرنموده براهین وشواهد

ازهمین قصیده آورده وهمچنان جناب نویسنده دانشمند آقای رشتیا در کتاب قرن ۱۹ مؤلفهٔ خود که درسنه ۱۳۳۷ ش مجدداً طبع شده درصفحه ۲۰۰ ازین قصیده تذکار کرده ، ازانجا که مؤرخین محترم ، بمفاد آن استناد نموده وابیات زیبا دش را بطوریق شواهد آورده وبصورت کامل نشر نکرده‌اند درینجا که بلحاظ ارتباط تاریخش قابل ثبت بود مناسب دانستم تما مأ آنرا بیاورم ، زیرا درهرمورد خود برای علاقه مندان تاریخ کشور این قصیده قابل مطالعه است :

شکر لله ازین محفل عشرت سا مان ... که مرتب شده در خدمت شاه دوران
شاه فرخ رخ جمجاه هما یون طالع ... معدلت پرور وداد افرواسکندر شان
عهد او بسکه بود مایهٔ آرام وقرار ... بیقرار ی نشود نیز ز سیماب عیان
آنکه کارخانه بنا کرده نخستین درملك ... آنکه فرموده دران جمع همه پیشه وران
آنکه شد ساخته در دورهٔ او توپ وتفنگ ... با گلوله و بطا قی بوطن پیدا یان
آنکه در عهد خوشش فوجی لائق داریم ... جمله بارعب، مسلح همه چون شیرژیان
آنکه از کرتی وپطلون و کمر بند وکریچ ... هم زبوت و کله داده است سپه را سامان
آنکه ازجوشن وازخودو تفنگ وبرچه ... افسر وعسکر خود کرده چوانجم رخشان
بحر د ین پرور دی ودادو محیط دانش ... منبع جود وسخا معدن فضل واحسان
شهر یا ریکه نظیرش نبود در عا لم ... نام والای کرامیش (امیرشیر علیخان)
مجلسی کر د بپا از رۀ سای اقوام ... جمع گشتند دران جمله سران افغان
ملکی ولشکری ومردم هرسمت ومحال ... اندران بزم نشستند برسم مهمان
بود درتپهٔ سرسبز مرنجان این بزم ... نهی رنجاندن ازان تاشنود پیر وجوان
پنج لك مردم ملکی ز تظا می چل هزار ... جمع بودند بهر گوشه وهر جانب آن
هریکی تازه وشاداب چو ماهی دربحر ... هریکی خنده زنان همچو گل اندر بستان
بود روز خوش این بزم همایون وسعید ... ساعت فرخ و مسعود بعید رمضان
میبرد هوش زسر زینت این بزم رفیع ... دلفریبست زبس همچو عذار خوبان
خورد و نوشیکه مهیاست درین محفل عیش ... راستی را نبود کمتر از انعام جنان
چون شد آراسته مانندعروسان این بزم ... گشت هر هفت ازان هفت وزیر باشان
شاه ما هست بگرد ون جهان آرائی ... سبعه سیاره اش این هفت وزیر ای یاران
هریکی مایهٔ عزو شرف وصدق ووفا ... هریکی عاقل وفرزانه ومرد میدان
اولین نور مجسم شه وصدر اعظم ... اوی مختار بود منصب آن والا شان
نسب اشرف او هست ز سادات پشنگ ... صفتش زائد وفائق زحدود امکان

دومین لوی ملك نخبهٔ قوم و درك — آنکه مستوفی لقب یافته از شاه زمان
منقبش صدق ووفا نامش حبیب‌الله است — دفتر علم و کمال و یکه فرد دیوان
سومین فرد به غلزائی ولوی‌مین باندی — آن وزیر دول خارجه است ارسله خان
آنکه از فکر رسا کرده بهبود وطن — به ولی و به عدو حفظ سیاست یك سان
عصمت‌الله بود چارم ولوی مین دغرو — حشمت الملك شناسند دو زا خورد و کلان
پنجمین تولمشر آنکه سپهسالار است — جرئت و پردلی از صفحهٔ سیماش عیان
نام والاش حسین علی با همت — در صف رزم زغیرت یکه شیر غران
ششم احمد علی تیمور ی لوتولونی — که معین بود و زوست خزائن بامان
نقدی وجنسی دولت بتصرف او راست — بس امین است چو در زمرهٔ دولتخواهان
هفتمین محمدحسن آنکه دبیرالملك است — منصبش لوی کنبل منشی امر و فرمان
چون نشستند بترتیب مراتب همگی — اند ران بزم وزیران وخوانین وسران
موکب شاه رسید وبقدوم والا — تخت را ساخت دران بزم، شرافت بنیان
منبری بود دران بزم، و بفرمودهٔ شاه — گشت ایستاده خطیبی بدوم پایهٔ آن
کرد آغاز بتحمید خداوند کریم — که بود صاحب هر گونه عطا و احسان
پس ازان نعت نبی گفت که هست آن سرور — خاصهٔ قرب الهی و شهٔ کون و مکان
بعدازان منقبت حضرت صدیق رض و عمر رض — همرهٔ مدحت عثمان رض و علی رض کرد بیان
چون باتمام رسانید خطیب این خطبه — شاه والا بهمان سلسله بکشاد زبان
گفت کای امت سردار رسل سرور کل ص — گفت کای معشر اسلامی وجمع افغان
اینچنین است مرا مقصد ازین مجمع عام — یکز وفادور بود عمر وحیات دوران
چون اجل در رسدم ملك نپذیرد اخلال — گر معین نبود وارث تخت و گیهان
کنم امروز درین جرگه ولیعهد تعین — تا درانده نشود هر که واقع بمیان
نوتهال چمن یاد شهی عبدالله — که باین کار و را یافته‌ام بس شایان
منتخب کردمش اینك بولیعهدی خود — تا شما هم زقبولیش دهید اطمینان
حاضرین جمله سمعنا و اطعنا گفتند — دست دادند بشهزاده زصدق دل و جان
همه گفتند که از بعد امیر است امیر — این ولیعهد نکو طالع فیروزی شان
در دریای شرف گوهر کان اجلال — خلف الصدق شهٔ عادل کیوان ایوان
پس بشاه و بسولیعهد مبارك گفتند — کف زنان بادل خرم همه خیراندیشان
خط دو گردن شهزاده حمائل فرمود — شاه باحرمت و تعظیم فراوان قرآن

باز شمشیر بزرگی که بیمن ومیراث | یادگاری زید رداشت ببستش بمیان
گفت بسپرد بمن والد من این هرد و | من سپردم بتوای قرة الابصار الآن
تا پس ازمردن من هر که اطاعت نکند | بتوای وارث اکلیل وسریر افغان
قطع سازدسر نالائقش از تن شمشیر | تادم مرگ بود دشمن جانش فرقان
پس ولیعهد به تعظیم و کمال آداب | دست شه رابگرفت ازتهٔ دل بوسه کنان
بعد برخاست زهر گوشه صدای دعوات | جمله کردند تمنا ز خدای منان
که بودزیب تخت این شه واین شهزاده | تا بعالم بود از یاد شهی نام ونشان
پس بتقریب چنین شادی واین عیش وخوشی | فیرشد توپ وتفنگ ازطرف عسکریان
تادم شام همین نعره بگردون میرفت | شام آن بود چراغان نهایت باشان
بودتاهفت شب این جشن مسرت جاری | بخود کابل وهر گوشهٔ مربوطهٔ آن
شدزمین بسکه پرازمشعل وشمع وقندیل | مینماید فلکی پر ز نجوم رخشان
غلغل مردم و شور طرب ونعرهٔ توپ | خواب رایکسره ازچشم جهان کرد کران
من هم ازشیوهٔ اخلاص نمودم منظوم | شرح این محفل میمون سعادت بنیان
تا دهد صله ولیعهد بمن یکساعت | گوش خودرا که بگویم بمفادش سخنان
چون رسد دورهٔ تو هان مکن ازعدل عدول | بنگر باهمه بادیدهٔ لطف واحسان
نکنی پیشهٔ خود ظلم وستم راز نهار | نکشی تاابد وعالم زجزا پیش خسران
فکر عیاشی وتن پروری انداز زسر | مگزین شیوهٔ راحت طلبی راچندان
پیرومذهب ودین باش وشریعت پرور | تامعین توبود صاحب دین دردوجهان
روش حرب بیاموزو مجاهد میباش | ازسرت دورمکن شوق غزارا یك آن
مشوره کن بهمه کار باربا ب صلاح | حل هرمشکل خود کن بتدابیر آسان
غصب وضبط هستی واملاك رعایا نکنی | که بلاشبهه بود حاصل این سودزیان
ره مده فاسق ونمام بخود زانکه ترا | میکند باهمه بدبین بدروغ وبهتان
بیگناهی نبود تاکه دران زمره اسیر | باش پیوسته خبردار زاهل زندان
بلکه از اهل گنه هم نکنی عفو دریغ | کزشهانست پسندیده گذشت وغفران
بذل رحمت بنما در همه اوقات سعید | خاصه عیدین وشب نیمهٔ ماه شعبان
کوش تا زود بگوش تو تواند برسد | گرستمکش کشدازدست ستم کیش فغان
آنچنان پاس رعایت برعیت میدار | که کند یادمهٔ خویش نکو مردشبان
اهل علم و قلم وشعر وارباب را دائم | بتلطف نگرو منزلت وقدر بدان

صاحبان فن وار باب هنر را یك یك
گاهگاهی کن ازاحسان و نوازش شادان

وشتهٔ وعظ تو بگرفت محمد جان طول
زین جسارات نفس در کش و بر بند زبان

رنجه کردم بنصائح چو مزاج اشرف
به که ازبهر دعانیز شوم رطب لسان

تابگردون ز کواکب بود آثار پدید
کوکب طالع واقبال تو باشد رخشان

سال تاریخ هما یونش اگر میخواهی
باسر سعد بگو(جشن مسرت عنوان)

۶۰ + ۱۲۳۰ = سنه ۱۲۹۰ هـ ق

۶ـ درتاریخ ولادت شهزاده سلیم بن اکبر جلال الدین که ملا ارسلان گفته :ـ

نمود از اوج دولت آفتابی
که نورش تافت ازمه تا ماهی

بحمدالله که روشن شد ز نورش
چراغ دو دمان پادشاهی

چو آن ظل خداخواهدشدافزون
زشاهان چون پدرددین پناهی

خرد از بهر مولو شریفش
یکی افزود بر (ظل الهی)

۹۷۸

غنچهٔ چهارم ، زائد الاعداد وناقص الاعداد

گرچه این غنچه درکتاب گلبن تاریخ بصورت علیحده تبیین نشده مگرنگارنده این را بصورت جداگانه لزوم دیدم واین آنچنان است که ازیك مادهٔ تاریخ بـه تنقیص وتزیید تاریخ مطلوب حاصل شودچنانچه درامثله هویدا میگردد :

۱ـ نعمت خان عالی درتاریخ جلوس عالمگیر سروده :

بوالحسن داشت جا بچار محل
بدرش کرد زانمیان تقدیر

اوچو برخاسته بجاش نشست
(شاه اورنگ زیب عالمگیر)

مادهٔ تاریخ چار محل است که (۲۸۲) میشود عدد بوالحسن که (۱۵۷) ازان خارج شود (۱۲۵) باقی میماند ، بالای آن که عدد (شاه اورنگ زیب عالمگیر که (۹۷۳) میشود داخل شود سنه (۱۰۹۸) حاصل میگردد .

۲ـ این رباعی را درواقعهٔ وفات اعلیحضرت تیمور شاه سدو زائی وجلوس اعلیحضرت زمانشاه پسرش میرزا محمد فروغی مطابق واقعه موزون ساخته :ـ

دونقش چه دلخراش و دلخواه نشست
خورشید برآمد از افق ماه نشست

از گردش مهر وماه تیمور زتخت
برخاسته (نواب زمانشاه) نشست

صورت بر آمدن سال) | عـدد تخت ۱٤۰۰
< تیمور ٦٥٦

۷٤٤ باقی
< نواب زمانشاه ٤٦۳
سنه ۱۲۰۷

۳ـ میرزا عبدالرزاق بجهة تاریخ فتح بدخشان و بلخ وتنها برآمدن ندر محمد خان این بیت را گفته:

شده ز بلخ و بدخشان ندر محمدخان — زروقبیله واملاك راگذاشت دران

چون از اعداد بلخ و بدخشان که (۱٥۹٥) میشود عدد (ندر محمد خان) که (۹۹۷) است بیرون شود (٥۹۸) میماند وعدد زروقبیله واملاك که (٤٥۸) میشود بان جمع شود سنه (۱۰٥٦) حاصل میگردد.

٤ـ در تاریخ برخاستن ندر محمد خان ونشستن عبدالعزیز خان بهادر بر سریر دولت بخارا چنین گفته اند:

تاریخ شد بهردو شهنشاه دین پناه — برخاست خان ز تخت و بجایش نشست شاه

صورت استخراج) | عدد تخت ۱٤۰۰
< خان ٦٥۱

۷٤۹ باقی
< شاه ۳۰٦

سنه ۱۰٥٥ هـ ق

گل سوم : دربیان صنعت منقوطه یا معجمه

این صنعت چنانست که از حروف معجمهٔ فقره یا مصرع تاریخ برارند و باقی حروف مهمله دخلی بتاریخ نداشته باشد مثلا:

حکیم قیام‌الدین تخلص (نی) در تاریخ طبع کلیات غلام‌حسنین (قدر) بلگرامی بسنه (۱۸۹۱) میلادی گفته:

پس سنش را نیز گفتم از حروف معجمه — نظم قدر بلگرامی بهتر از در یتیم
۱۸۹۱

بسم الله الرحمن الرحیم

لا اله الا الله محمد رسول الله

نموده در دل این خاک خوش نصیب آرام
کسی که روشن از وبود عالم اسلام
(قیتبه) زاده پاک سعید بغلانی
فرید عصر بعلم و در حدیث امام
به دور زندگی آن شمس آسمان علوم
فشاند نور فیوضات بر خواص و عوام
بسال (طاز سبق) [illegible] کرد ظهور
نهفت رخ ز جهان در سنه (بغزالایام)
کنار مشرق دریا نموده لیک نجوم
بگفت سنه (باغ دلکش) بمنام
که خوابگاه من از آب [illegible]
فتاد و لوله در شهر زین شگفت پیام
به فتوی علماء صلاح قدر شناس
به نقل دادن تابوت لاجرم اقدام
پس از بسی [illegible] بنخارمان خویش
باین مقام به تعظیم و احترام تمام
خوشا بحال زمینی که یافت [illegible]
ز فیض جسم همایون آن امام همام
رسد بروح شریف تربت پاکش
هزار رحمت ازین دم الی قیام قیام
پس بدوره والی محمد اسمعیل
بعهد شاهی ظاهر شه نکو فرجام

اثر طبع و خامه محمد ابراهیم خلیل

متعلق صفحه ۱۰۱

بسم الله الرحمن الرحیم

الا ان اولیاء الله لا خوف علیهم ولا هم یحزنون

چو مهر علم و عمل آفتاب فیض کمال | فروغ معرفت آئینهٔ [illegible] جمال

دلیل راه هدی شمع محفل عرفا | سرآمد فضلا [illegible] حسن مآل

حکیم حاذق [illegible] حضرت [illegible] | [illegible] بن آدم [illegible]

[illegible] گوهر بحر علوم | [illegible]

[illegible] بمیدان [illegible] | بوصف [illegible]

[illegible] | چو خور [illegible]

[illegible] | [illegible] صاحب جلال

[illegible] این [illegible] حق | [illegible] است [illegible]

امید هست که تا بنده تر شود هر روز | [illegible]

۵۱۵

[illegible] آن عزیز بماند | [illegible] مصرع [illegible]

رسید بروح [illegible] رحمت | [illegible] درگاه ایزد متعال

[illegible] | نزول نور شود بالغدو والآصال

[illegible] | [illegible]

[illegible] | [illegible]

[illegible] | [illegible]

[illegible] | [illegible]

[illegible] | [illegible] ۱۲۰۲

[illegible]

متعلق صفحه ۱۰۱ ، ۱۰۲

گل چهارم ، دربیان صنعت مهمله

این صنعت چنانست که صرف ازحروف مهملهٔ فقره یامصرع تاریخ براید وبعض ازین هر دو صنعت دریك بیت یا یك مصرع یا فقره کار گرفته اند مثلا از حروف مهمله یکمصرع تاریخ علیحده وازحروف معجمهٔ آن تاریخ علیحده می برارند ، چنانچه نظائر وشواهداین بحث در رائحهٔ سوم نفحهٔ سوم غنچهٔ اول تاریخهای کامل الاعداد بتکرار آمده ودرینجا نظیر آوردن لزوم دیده نشد زعلاوتاً در نمبر ۶ همان رائحه قصیدهٔ مندرج است که تماماً مهمله میباشد ، گرچه برای این گل نمونهٔ کامل بنظر نخورده اما آن قصائد متذکره هم انموذجی درین باره گفته میشود .

گل پنجم دربیان صنعت بینات

این صنعت آنرا میگویند که حروف اسمی را هرقدرحرف شودسر حرف آنرا گذاشته بقاعدهٔ جمل حساب کنند ، مثلا : در الف (لف) ودرجیم ومیم (یم) ودرسین وشین وعین وغین (ین) ودرصاد وضاد (اد) ودرقاف وکاف (اف) ودر لام (ام) ودرنون (ون) ودر واو (او) وباقی از باتایا (ا) بینات است ، ودرین صنعت تاریخ گفتن خالی از تکلف نیست .

واضح باد که اسم بینات وزبر بضمتین را مسمی میگویند .

گل ششم در بیان صنعت زبر و بینات

صنعت زبر و بینات آنست که از مسمی واسم حرف ، عدد بیرون کرده تاریخ برارند مثلا درالف (ا،ل،ف) ودرجیم (ج،ی،م) عدد زبر و بینات هستند ، این صنعت تایك اندازه شیوع دارد ، ودر زبر و بینات تاریخ کشیدن یك صورتست که یك لفظ زبر ودیگر بینات باشد چنانچه شیخ بهاؤ الدین آملی در جامع عباسی از اعداد لفظ (شاه عباس) به زبر واز اعداد لفظ (خلد الله ملکه) به بینات سنه برآورده وفیضی از لفظ (اکبر) به زبر واز (آفتاب) به بینات بیرون کرده ودر این رباعی بنظم کشیده :-

نوریکه زمهر عالم آرا پیدا ست | از جبههٔ شاهنشهٔ والا پیدا ست

اکبر که ز آفتاب دارد نسبت | این نکته ز بینات اسما پیداست

عدد لفظ اکبر را بحساب زبر ولفظ آفتاب را بحساب بینات گرفته که هریك (۲۲۳) هستند .

گل هفتم در بیان صنعت تعداد حروف

اینطریقه آنست که کدام لفظ مناسب واقعه راگرفته وحروف آنرا بترتیب درجات اعداد جمل مینویسند یعنی حرف اول را بدرجهٔ عدد یکاً ودوم را بدرجهٔ عدد دهاً وسوم را بدرجهٔ صداً وچهارم را بدرجهٔ هزاراً مینویسند ، چنانچه شاعری تاریخ بنای باغی را که درسنه ۱۲٦۹ ھ بوده بقاعدهٔ فوق الذکر (طوبا) برآورده باین ترتیب :

ط و ب ا

۹ ٦ ۲ ۱

گل هشتم در بیان صنعت تنصیف

این‌صنعت چنانست که از کدام لفظ مناسب واقعه حرفی را گرفته واز تنصیف اعداد آن حسب ضرورت سنهٔ مطلوب برآرند چنانچه شیخ ناسخ راست :

از حای حکیم هشت برگیر سه مرتبه نصف نصف کم کن

در درجهٔ احاد عدد حا (۸) ودر عشرات نصف آن (٤) ودر مات نصف آن (۲) و در الوف نصف آنرا (یك ۱) نوشته و سنهٔ ۱۲٤۸ حاصل نموده .

گل نهم ، کلام غیر راکه حاوی تاریخ باشد بصورت مادهٔ تاریخ درکلام خود آوردن

۱ـ همان تاریخ جامع مسجد امرتسر که درنکهت اول رائحهٔ اول آمده ومصرع مادهٔ تاریخ این است :

(جزاك‌الله فی الدارین خیرا ـ ۱۲۹٤)

۲ـ در تاریخ وفات نواب خان بهادر

حاکم عادل و بهادر مرد فرش نیکی درینجها نگسترد

هاتفم گفت سال تر حیلش (خاك آنکس که گوی نیکی برد)

۱۱۵۸

درتاریخ فوت نواب اسد الله خان متخلص انسان نیز همین‌مصرع فوق را بصورت‌تضمین مادهٔ تاریخ ساخته وبا سه مصرع دیگر آورده اند .

۳ـ خان زمان میرزا خان که ازامرای معتبر ومشتهر جلال الدین اکبر بود :

چون خان زمان ازینجهان رفت بباد بنیاد فلك سراسر از پای افتاد

تاریخ و فاتش ز خرد جستم گفت (فریاد ز دست فلك بی بنیاد)

۹۷۵

گل دهم صنعت ترجمه

این صنعت آنست که عدد هر حرف مادهٔ تاریخ را نوشته وحروف همان اعداد را بجمل ، اعداد علیحده شمرده واز مجموع آن سنه می براوند ، درین صنعت داخل است که ازیکمصرع مادهٔ تاریخ چندین سنه برمی آرند ، چنانچه نصیر احمد خان تخلص شوق تاریخ طبع مهتاب داغ را مشتمل سه سنه که هجری ، فصلی ، هندی ، باشد ساخته است بدینقرار :

از فضل کردگار درینمو سم بهاد — سرسبزشد چو گلشن راحت فزای داغ
گفته سه سال شوق بیکمصرع بلند — باغ گزین ، نغمهٔ جادو ، دوای داغ
سنه ۱۳۱۰ هسنه ۱۳۰۱ ف سنه ۱۳۰۰ هندی

جدول قواعد وتشریح استخراج سنوات

ب دو ۱۰	۱ یك ۳۰	غ یکهزار ۲۴۳	ك بیست ۴۷۲	ز هفت ۴۸۵	ی ده ۹	ن پنجاه ۶۱	۰	۱۳۱۰ سنه هجری
ن پنجاه ۶۱	غ یکهزار ۲۴۳	م چهل ۳۸	ه پنج ۵۵	ج سه ۶۵	ا یك ۳۰	د چهار ۲۰۹	و شش ۶۰۰	۱۳۰۱ سنه فصلی
د چهار ۲۰۹	و شش ۶۰۰	۱ یك ۳۰	ی ده ۹	د چهار ۲۰۹	۱ یك ۳۰	غ هزار ۲۱۳	۰	۱۳۰۰ سنه هندی

علاوه براین اقسام بقسم دائره وبصورت جمع وتفریق وضرب نیز تاریخها ساخته اند که در کتاب بطور انموزج آمده اما چون تماماً معمول نیست وآن امثال نیز چندان دلچسپ نبودند صرف نظر شد .

تنها اصول ضرب آن اندك رواج دارد اما مثال های کتاب اردو بود اینك تاریخی را که عزیزی حاوی سنهٔ وفات حضرت امیرالمومنین علی کرم الله وجه وحسنین رضی الله تعالی عنهما ساخته وصنعت جمع وتفریق شده می‌توانند ومهارت قائل را در فن تاریخ نشان میدهد ذیلا می آریم :-

از علی کردم جلی تاریخ فوت مرتضی — لامش ازعینش نماکم یا فزا لامش به یا
مرکزش راازمحیطش کمنما بهرحسن(رض) — یامگر ربع محیطش بر همان مرکزفزا

ازمحیط مشرقی‌طاکم نما بهرحسین(د‌ش) یا بتاریخ حسن عشر علی را ضم نما
(۷۰) (۱۰) سنه ۶۰ ۵۰ ۱۱ سنه ۶۱

☆ ☆ ☆

وفقیررا در تاریخ فوت دخترم عزیزهٔ مرحومه مرثیه ایست‌که تاریخش بطریق‌ضرب واقع شده وبیت مادهٔ تاریخ این است :

از طبع خلیل سال رحلت شد ثبت دوبار (وای حسرت)
سنه ۱۳۷۰ ه ق

گل یازدهم دربیان تاریخ صوری ومعنوی

این تاریخ چنانست که لفظاً ومعناً مشعرتاریخ باشد واینهم سه نوع است اول‌آنکه همان سنه‌که لفظاً بیان میگردد معناً نیز ازروی اعداد حروف ظهور نماید ، دوم آنکه لفظاً مظهر روز وماه باشد و معناً مشعر سال ، سوم آنکه لفظاً یك سنه را بیان کنند ومعناً دیگر سنه را اما درمصرع فوق مصرع مادهٔ تاریخ تصریح شود وچون اینطریق تاریخ بصورت شاذ ونادر مؤرخ را دست میدهد ونظائر کم است با آنهم هر نوع را آنچه بیابم بنام شمامه می آرم :

شمامهٔ اول لفظاً ومعناً حاوی سنهٔ واحد :

۱ـ فیضی در تاریخ وفات غزالی مشهدی سروده :

قدوهٔ نظم غزالی ، که سخن همه از طبع خدا داد نوشت
نامهٔ زندگی او ناگاه آسمان بسر و رق باد نوشت
عقل تاریخ وفاتش بدو طور (سنهٔ نهصد و هشتاد) نوشت
۹۸۰

۲ـ تاریخ وفات شاه بابر ـ (در نهصد و سی و هفت بوده) ۹۳۷

۳ـ تاریخ بنای خانقاه حضرت خواجه بزرگ شاه نقشبند رحمة الله تعالی علیه که سلطان عبدالعزیز خان فرزند امجدعبد الله‌خان این‌سعادت راحاصل کرده .

خسرو عالی گهر عبد العزیز ساخت این عالی بنابی‌ریب وشك
هست‌نه طاق فلك در جنب او پست چون گوی زمین زیر فلك
لفظاً و معناً شود تاریخ او (سال هجرت نهصدو پنجاه و یك)
۹۵۱

٤ـ دروفات شیخ روح الامین بلیگرامی شیخ نظام الدین احمد سروده :

سال تاریخش نوشتم صوری و هم معنوی (سال هجرت بدهزار و یکصد و پنجاه و یك)

۵- درتاریخ مسجد، مولوی فا ئق گفته :

امیر وقت زین العا بد ینخا ن ر فیقش گشت چون تو فیق یزدان
بجعفر جنگ یك مسجد بنا کرد پی تا ر یخ تعمیر ش ندا کر د
مرا فائق هما ندم برز بان رفت (بنا یش یکهزارو دوصدو هفت)
۱۲۰۷

٦- در تاریخ تبدیل مقام تربت وتعمیر جدید مزار حضر ت امام قتیبهٔ بغلانی رح از طبع نگارنده نشئت کرده که بخامه خودفقیر درلوحش تحریر یافته وبمزارش نصب شده .

نموده دردل این خاك خوش نصیب آرام کسیکه روشن ازو بود عالم اسلام
(قتیبه) زاد هٔ پا ك (سعید بغلا نی) فریدعصر بهرعلم ودر حد یث امام
بدور زند گی آن شمس آسما ن علوم فشاندنورفیو ضات برخواص وعوام
بسال (طالب حق) یا (حنیف) کرد ظهور نهفت رخ زجهان درسنه (معزالانام)
۱۴۸ ۱۵۰ ۲٤۰
کنار مشر ق د ر یا غنو د ه لیك بقو م بگفت درسنهٔ (باغ د لکشا) بمنام
۱۳۵۸
که خوابگاه من از آب سخت درخطر است فتادو لوله درشهر زین شگفت پیام
بـفتـو ی علما ، و صلا ح قـو م بـشد بنقل دادن تابوت لا جرم اقـدام
پس از بسی صد قات وسخا ر سا ندند ش باینمقام بتعظیم و احتر ا م تمام
خوشا بحال زمینیکه یافت عزو شرف ز فیض جسم همایون آن امام همام
رسد بر وح شر یف وبتر بت پا کـش هزار رحمت ازین دم الی قیام قیام
سپس بد و ر هٔ و ا لی محـمد اسمعیل بعهد شاهی ظاهر شهٔ نکوفرجام
عما ر ت بسز ائی در ان نبا شد و بـاد قبول بارگه ذو الجلال والاکرام
زسال ختم ر قمزد دو گو نه کـلك خلیل (به الف وسه صدو هفتاد یافته انجام)
۱۳۷۰ ه ق

۷- این کتیبه بغرض لوح مزار حضرت حکیم سنا ئی رحمة الله تعالی علیه انشاد شده وبامر اعلیحضرت همایونی ۱۷ بیت آن که عددزده میشود انتخاب ودرسنگی ارقـام وفراز مرقد منورش نصب شده وبیت پانزدهم بروفق اینشمامه است :

۱- سپهر علم وعمل آفتاب فیض و کمال فروغ معرفت آئینه داربزم وصال-۱
۲- دلیل راه هدی شمع محفل عرفاء سر آمد فضلا بهره یاب حسن مآل -۲

بچرخ دانش وتحقیق نیر اعظم — بعلم وفضل وادب بدر آسمان جلال-۳
۳-حکیم حاذق ابوالمجد حضرت (مجدود) — سنائی بن آدم منا بسے افضال -٤
سدید نطق ورفیع الهمم نظام النظم — دقیق فکر وحقیقت نگاه وصاحب جال-۵
ز یوسف همدانی فروغ روحانی — نموده کسب چنانی کز آفتاب هلال-٦
٤- نگارش قلمش گوهر بحور علوم — تراوش رقمش لولوی محیط نوال -۷
بروح پاک ودل صاف وعز نفس وورع — چو علم وحکمت خود در جهان نداشت مثال-۸
سبوی، سینه اش ازعین معرفت لبریز — صراحی دلش ازراح عشق مالامال-۹
۵- کمیت خامه بمیدات مدحتش اعرج — بوصف علومقامش زبان ناطقه لال-۱۰
٦- بمشرق ازافق غزنه شعشعا نداخت — چوخور گرفت جهانرا ز نور در تهٔ بال-۱۱
۷-زاوج عظمت غزنه اگرچه کاست چو بدر — قصور ملك کشایان صاحب اجلال -۱۲
۸- ولیك ابهت آثار این محقق حق — مشعشع است چو شمس النهار تا الحال-۱۳
۹- امیدهست که تابنده ترشود هر روز — الی قیام قیامت مصون بود ززوال -١٤
۱۰-(بیانصد ودوده و پنج آن عزیز نماند) — شده است مصرع بالا دو طور حاوی سال -۱۵
۱۱- رسد بروح شریفش هزار هار حمت — بهر دقیقه ز درگاه ایزد متعال
۱۲- بمهد راحت جسما نیش ز مبدء فیض — نزول نور شود با لغدو والاصال
۱۳- فراز مرقد پرفیض اوبنا کردند — عماراتی بسزا رفتگان فرخ فال
١٤ چوازمرور زمان رو بانهدام آورد — بعهد شاهی ظاهر شهٔ خجستهٔ خصال
۱۵- نمود امر بتجدید این بنای رفیع — که همسرش نتوان طرح کرد کلك خیال
۱٦- گرفت صورت اتمام حسب احکامش — باحتشام وشکوهیکه شرح اوست محال
۱۷- زسال ختم بنایش نگاشت کلك خلیل — (مقام فضل الهی و قبلهٔ آمال)

۱۳۵۲

۸- این کتیبه‌را برای مزار جناب پادشاه صاحب پای منار کابل رح انشاد نمودم که در صندوق سنگی که ازطرف حاجی محمد یعقوب تاجر موترفراز مرقدش درسنه۱۳۳٦ هـ ش تهیه شده ، تحریر شده است .

ولی حق محمد زیو رالدین پادشاه صاحب — که درعلم وعمل بوده بعهد خویش بیهمتا
زصلب حضرت سیدحسین آنعارف نامی — که پیوند نسب با غوث اعظم میرسد اورا
فقیروسالك وفیاض ور یاض وصفا باطن — تو کل پیشه وبا دانش وبازهد وبا تقوی
بخالق بندگی کارش بخلق ارشاد اطوارش — تو اضع وضع وکر دارش بسر معرفت دانا

اسیر عشق سبحا نـی نفور از عا لم فانی | بـه تصنیفات عرفانی بسی قلم گشته فر سا
زعرفانش جهان روشن زتعریفش زبان الکن | فزون‌تر مدحش از گفتن صفاتش زائد از املا
کرامات و کمالاتش عروج شان و حالاتش | چو کشف وخرق عاداتش زمقدور بیان بالا
باین علم وباین عرفان باین علومقام وشان | با ین انفاس نورافشان باین طبع ودل بیضا
ربیع الا ول ویوم الخمیس ویازد هم بود | که شدروحش بعلیین وجسمش دفن گشت اینجا
طفیل شاه لولا ك وبحق آل واصحا بش | بود ازرحمت حق شادمان درجنت الماوی
خلیل ازسال فوتش دردوصورت گفت یکمصرع | (هزار و یکصدو پنجاه و یك شد روی باعقبی)

۱۵۱۱

شمامهٔ دوم لفظاً مظهر روز ومـاه، معناً حاوی سال

فقیرمؤلف راچنین تاریخ زیاده ترپسند افتاده زیرا اولا درقطعه اختصار رومیدهد که بیت دیگر برای تذکر روز وماه لازم نمی‌افتد، ثانیاً اگر یکمصرع درحافظه جامیگیرد برای بخاطر بودن تاریخ کافیست وحفظ یکمصرع آنقدر مشکل نمیباشد، اما اگر توفیق رفیق شاعر گردد وموفـق شود

۱ـ درتاریخ فوت شیخ فتح الله الحسینی گفته اند :

عارف وسالك وخدا آگـاه | شیخ عـا لیجنـا ب فـتح الله
سـا ل نقلش بگو بغیر تعب | (صبح آدینه وششم ز رجب)

۱۰۲۸

۲ ـ تاریخ وفات حضرت سید باقی رح

میرباقی مرشد آفاق از لطف خدا | چون ازین دارفناشد جانب قصرجنان
ساعت‌وروزومه‌وسال‌وفاتش عقل گفت | (صبح شنبه پنجم شوال باقی دادجان)

۳ـ درتاریخ وفات عارف نامی مولینا عبدالرحمن جامی رح

سال وماه وفات وروزش بود | (هژد هم روز مـا ه عا شورا)

۸۹۸

٤ ـ در تاریخ آغاز تدریس مدرسه میرعلی شیر عطا و الله گفته :

چون مدرسه ساخت میر باعلم وادب | فر مود مرا د افادهٔ اهل طلب
چون در ششم ماه رجب کرد اجلاس | تاریخ طلب از (ششم ماه رجب)

۸۹۱

٥ ـ ملامنهر بخاری درتاریخ تولد بابرشاه گفته :

چون درشش محرم زاد آن شهٔ مکرم — تاریخ مولد ش هم آمد (شش محرم)
۸۸۸

قصهٔ مربوط بتاریخ فوق :

روزی بابربادشاه فرمودندتولدمن درشش‌محرم است شیخ زین العا بدین خوافی‌دربدیهه گفت (شش‌محرم) شش حرف است وشش‌حرف سنه تولد میشود، گرچه ازنوادراتفاقات است که درالفاظ (شش محرم) سنه داخل است ولی چون در الفاظ (شش حرفت) نیزسنهٔ مذکور کاملاً مندرج است بیشترقابل آفرین بذکاوت مدرك آن است، نا گفته نمانـد که (عد دخیر) نیزحاوی همین سنه (۸۸۸) میباشد

٦ـ والد ماجد فقیر، میرزا فضل‌احمدخان ۱۲۹۱ ـ ۱۲٦۰ هـ ق راقطعهٔ در تاریـخ وفات مولوی‌صاحب سرای زرداد مدفون باغ عمومی کابلست که بخامهٔ فقیربرلوح‌مزارش ارقام یافته وبمناسبتش‌باین شمامه‌وبحلاظیکه مرقدش مرجع‌عموم طبقاتست‌نگاشته میشود.

مو لوی‌صاحب مشهور فقیر مجذ و ب — شاه عبا س بنام وبه نسب عالیشا ن
هستی وثروت وسرمایه بسی داشت‌بهند — ترك گفت‌آنهمه‌راگشت باینسوی روان
گشت چون وارد کابل بسرای زر داد — سالها کرد بیك مر کـز معلو م مکان
نشهٔ دا شت بسر ا ز می مینا ی علو م — بر کشید ه ش زخو دی رطل گران‌عرفان
زان‌سبب بیخودی‌وجذ ب‌وسکوت وآرام — داشت تابود بمعمورهٔ پر شو ر جها ن
گرنه برصورت دلدار ازل چهره کشود — زچه رو بود چوآ ئینه همه د م حیران ؟
همه کس معتقد فضل و کر اما تش بود — کرده اوقطع علائق ولی‌ازجان وجهان
چون پسند نظران نشد این دیـر خراب — گشت راهی بسوی کشور معمور جنان
فضل احمد سنه وروزومـهٔ فـو تش را — زدرقم (جمعه و پانزد هٔ ماه ر مَضا ن)
۱۳۳۰ هـ ق

چند تاریخیکه ازطبع نگارنده مربوط باین شمامه است

۷ـ قطعه دروفات میرصاحب‌قصاب کوچه که‌ازعرفای معاصربوده وبخامهٔ خودمن بامختصر شرح حالش درسنگ های دیوارهای مزارش تحریر یافته :

جنا ب نخبهٔ سا دات میرسبحـا ن شاه — یگـانـه مست می معرفت زجا م الست
بهمت از سر دنیـا بزند گی بـر خا ست — بکنج حق طلبی بـرخلا ف‌نفس نشست
دقیقـهٔ زحیات عـزیـز خـو یش نـداد — بجز بـراه رضـا جو ئی خدا از د ست
چنان بکنج قناعت گرفت کنج فرا غ — که‌ازعلاقه وسودای ماسوی الله رست
بتا ن آز وهوا وهـو س ز کعبهٔ دل — خلیل و ار بتا ئید کر د کـار شکست

ازونمانده بجز نام نیک بعد ز مرگ — نبود بسکه گرفتار دهر ونفس پرست
نظر نکرد بسوی جهان وما فیها — به پیش طبع بلندش زبس نمودی پست
هزار حیف که آنمارف حقیقت جو — بعمر شست وسه ازدهردون نظر بربست
زمانه را بخمار غم فراق نشانده — اگرچه خودزشراب طهورشد سرمست
زسال وروز ومه رحلتش نگاشت خلیل — (به بست ودوم ماه رجب بحق پیوست)

۱۳٦٤ ه ق

۹ـ ازقطعهٔ که درتاریخ وفات داکتر عبدالعزیزخان انشادشده. درلوح مرقدش در جوار مزارحضرت عاشقان وعارفان درج تحریر یافته بیت مقطع آن :

روز ومه وسال فوت ریخت زکلک خلیل — (پنجم ماه رجب کرد بجنت مقر)

۱۳٦٥

۱۰ـ ازکتیبه وفات مولوی عبدالعزیز که درلوح مزارش درقره باغ کوهدامن ده بیت مندرج است

مولوی عبدالعزیز آن فخر قوم کاکران — زاهد وحاجی وددعلم وعمل فرد زمان
در طریق نقشبندیه و غوثیه کسرفت — از جناب شیخ نجم الدین فیوض بیکران
گرچه عمرش سیزده افزونتر ازصد بوده است — بوددر وقت عبادت چست ترازصدجوان
چون اساس اینجهان بربی ثباتی مانده اند — کرد رحلت عاقبت سوی دیار جاودان
روزوماه وسال فوتش زدرقم کلک خلیل — (نزدهٔ ماه محرم شدسر افراز جنان)

۱۳۵۷

۱۱ـ دررحلت رئیس فخرالمدارس ولایت هرات

بعلم فرد زمان مولوی ضیاؤ الحق — خداپرست و نکو نیت وخجسته سیر
نمود خدمت علمی بسی و در آخر — رئیس بود بفخر المدارس کشور
ندای ارجعی ازحق شنید ناگه وکرد — بطی منزل قدس و صال پا از سر
خلیل روز ومه و سال رحلتش راگفت — (دو از دهم شوال شد بجنت در)

۱۳۷۲

۱۲ـ درتاریخ رحلت حضرت نور المشائخ !

جناب فضل عمر نخبهٔ مجددیان — که قطب دور زمان بود ومرشد کامل
مرید ومعتقد ومخلصش ز حد افزون — بعلم وفضل وولایش جهانیان قایل
نشد زخدمت ارشاد خلق وطاعت حق — بعمر خویش بهفتاد وسه سنه غافل

بدین وقوم ووطن داشت سخت غمخواری   بر ای خدمت اسلام بود بس مائل
اساس مدرسهٔ علم دین بغزنه گذاشت   که زان بر آمده بسیار عالم وفاضل
بنای خیر دگر هم از و بسی مانده   که روشن است چو خورشید نزد هر عاقل
شداز کمال شجاعت بجنگ استقلال   خطاب نور مشائخ بحضرتش حاصل
بموقع خطرات وطن ز عقل سلیم   نموده دفع مهمات وحل هر مشکل
جواد وصاحب رعب ووقار وعزم وثبات   خجسته محضر وفرخنده خوی وروشندل
دریغ و درد که آن عارف مدبر ملک   هزار حیف که آن فیض بخش هر سائل
چنانکه نور مه ومهر زیر ابر شود   کنون زخاک کشیده بروی خود حائل
بحق صاحب لولاک ص و آل رض واصحابش رض   کند مراحم خود حق بحال وی شامل
خلیل روز ومه و سال رحلت انشا کرد   (به بیست و پنج محرم شداو بحق واصل)

١٣٧٦

١٣- تاریخ ترتیب صندوق سنگ مزار ووفات خواجه ملا که متصل بقریهٔ دهمزنگ محاذی جادهٔ دار الامان زیارتش میباشد واین ابیات بخامهٔ خود من دران تحریر شده

خواجه ملا عارف روشنضمیر   صاحب علم و عمل عبد البصیر
داشتی از احمد البجا می نسب   زنده پیل آن شیخ الاسلام کبیر
کرد در هفتاد و نه سال حیات   عالم دین تعلیم بهر برنا وپیر
رفت وشد بعداز صد وبیست وسه سال   کشفم اکنون وقت فوت آن شهیر
گفتم از روز ومه وسالش خلیل   (زینجهان پنج رجب شد گوشه گیر)

١٢٥١ ه ق

١٤- تاریخ اختتام رساله رهنمای خط که تالیف و تحریر فقیر است وبافسیت طبع وبدسترس طلاب معارف کشور گذاشته شده :-

دمیکه صورت انجام یافت از قلمم   خلیل این صفحات از عنایت معبود
زسال وروز ومهٔ آن بمصرعی گفتم   (بروز جمعه و سلخ مه محرم بود)

١٣٧٤

١٥ در وفات ایشان صاحب توپخانهٔ چهاریکار :

سید غلام حضرت باعلم وباعمل   ایشان لقب، خجسته نسب، پارسا نشان
چون چشم خویش بست ز عالم عطا کند   حقش بحق صاحب دین بحق جنان
از روز وماه و سال وفاتش خلیل گفت   (شد یوم پانزده هم ذیحجه زین مکان)

١٣٧٣

۱٦ شاعری در تاریخ میرزا یادگار نبیرهٔ امیر تیمور در ضمن ماه سال را یافته :
شد شهر صفر شهید وهم (شهر صفر)　　از سال شهادتش دهند باز خبر
۱۷ در تاریخ مولینا عبدالغفور که از تلامذهٔ رشید مرشد نامی مولینا جامیست

مولینا حسین گفته

چو شد عبدالغفور آن کامل العصر　　بعقبی غرقهٔ دریای غفران
بسر آمد روز کار پر دین و دانش　　فرو رفت آفتاب علم و عرفان
چو خواهی روز و ماه و سال فوتش　　بگو (یکشنبهٔ پنجم ز شعبان)
٩١٢

۱۸ تفسیر مواهب لدنیه مولینا حسین واعظ کاشفی هروی را که مولینا فخر الدین علی بخامهٔ مشکین شمامه رقم نمود در تاریخ اختتام آن گفته : ـ
تا خامه ام این نامهٔ اقبال نوشت　　اقبال سخن بیمن انفال نوشت
گفتم مه وسال وروز تاریخ نویس　　فی الحال (دوم زشهر شوال) نوشت
٩٩٨

۱۹ در تاریخ وفات میر محمد امین سجاده نشین عهد سلطان حسین میرزا یکی از فضلا گفته: ـ
از حکم قضای حضرت سبحانی　　چون میر محمد امین شد فانی
از سال و مه و واقعه پرسید یکی　　گفتم (به اوائل ربیع الثانی)
٩٢٩

۲۰ در تاریخ فوت مولینا ضیاء الدین که اززمان سکندر خان تا ایام عبدالله خان در سلك علمای عظام وفضلای کرام میزیست :
خرد میگفت تاریخ وفاتش　　(بروز شانزده از ماه شوال)
٩٧٣

شمامهٔ سوم لفظاً یك سنه و معناً دیگر سنه

۱ مؤلف گلبن تاریخ در تاریخ طبع مهتاب داغ که مراد از یکی مؤلفات نواب میرزا خان داغ دهلویست تاریخی گفته که الفاظ مشعر تاریخ هجریست و اعداد مظهر تاریخ فصلی :

صودی است سال هجری در معنوی است فصلی (در سیزده صدوده مطبوع گشت ای مه)
۱۳۰۲ ف

۲ میرعبدالعلی خان شائق هروی رادر تاریخ فوت مرحوم آخند زاده ملامحمد صدیق قاضی مرافعهٔ هرات که از خطا طان وفضلا وعلما وشعرای نامی عهد خود در هرات بوده قطعه‌ایست :

فغان از ساقی دوران که از کین — همیشه زهر دارد در پیاله
بساشکر لب و شیرین شمائل — بسا مه طلعت و مشکین کلاله
که چون گل رفت بر باد و ز هجرش — دل احباب پر خون شد چو لاله
کسی کز خوان گیتی لقمهٔ خورد — کند ایام زهرش در نواله
محمد صدیق آن قاضی که حکمش — روان بودی بدستور عداله
شدی حل مشکلات علم و عرفان — ز نطقش بالاشاره و الدلاله
ز حسن خط و علم و افر او — عقول دهر حیران بود واله
کجا او صاف او آید بپایان — نویسم گر بوصفش صد رساله
بناگه ازینك پدرود جهان کرد — شد از هجرش جهان پر آه و ناله
چو سن دورهٔ شمس و قمر جست — بسال رحلتش از یك مقاله
بدون عطف شائق هردو را یافت — (هزار) و (سه‌صد)و(شصت)و(سه‌ساله))

۱۳۶۳ ق — ۱۳۳۲ ش

گل دوازدهم متفرقه

این گل مشتمل تواریخ مختلفه است که بصنائع عجیبه مؤرخین رااز اتفاقات رو داده ، چون ازین قبیل صنائع کثرت ندارد بعضی‌را که قابل یادداشت دیدم درذیل این باب آورده میشود : ـ

۱ـ خان خانان درفتح احمدنگر که‌اکبر پادشاه نمود بعربی وفارسی و ترکی وهندی چنین‌تاریخ گفته :

عربی ـ یوم الاحد ثانی ربیع الاول (۱۰۱۱ سنه)
فارسی ـ روز یکشنبه دوم ربیع الاول (۱۰۱۱ سنهٔ)
هندی ـ اتوار ربیع الاول کی دو جی (۱۰۱۱ سنه)
ترکی ـ یکشنبه کونی‌ربیع‌الاول‌ابونك ایکی (۱۰۱۱ سنه)

عربی وهندی مذکور قرارسنجش درست می‌آید ولی در فارسی یازده عدد کمبود ودرترکی سی‌و دوعدد اضافه‌است ،احتمال دروقت‌تحریر ، کاتب سهو نموده ونسخه به نسخه نقل‌شده ،زیرا درتذکرهٔ نصرآبادی و کلمات سرخوش وغیره همینطور آمده ،هیچ دلیل ندارد که بدون صحت چنین ادعاشده باشد ،اماظرور بعضی کلمات آن بمرور زمان تغییر یافته وددبر آمدن اعداد تفاوت پیش‌شده ،ازممکنات است که‌فارسی آن (ربیع الاول) (ربیع الا ولی) وترکی آن (ایکی) (اکی) ونظیر آنها بوده باشد ؟

۲ـ از عبدالجلیل درفتح قلعهٔ ستاره :

چو شه ابهام زیر خنصر آورد	نورد اسم اعظم در شماره
قلاع گرد شد مفتوح فی الحال	زتیغ اوعدو شد پاره پاره
ز انگشتان شه بس عقد ابهام	برابرچارالف کردم‌نظاره

-۱۱۱۱-

بعینه بود شکل سال هجری	همین تاریخ شد فتح ستاره

۳- درتاریخ فوت مولینا شیخ حسین محتسب که مصادف است بسال ولادت بابر شاه قاضی اختیار الدین تاریخی درلباس تعمیه اختیار نموده :

رفتی بسوی روضهٔ دار الجنان ولی	دلهای فاضلان ز فراق توخون‌شده
تاریخ فوت تست مگر اینکه در جهان	محراب‌دین‌ودولت‌ودانش‌نگون‌شده(۱)

۸۸۸

خاتمه

چون این رساله راجع بقواعد واصول تاریخهای منظوم است لزوم دیدم که سنهٔ اختتام‌آن‌را طور غریبی استخراج نمایم، این است که در منظومهٔ عدد سنهٔ اتمام ، ودر منظومهٔ‌عدد اسم محضه ، و در منظومهٔ عدد اسم تخلص خود را آورده وهرسه منظومه را درینجاارقام ورساله را اختتام مینمایم :

---

(۱) ازلفظ محراب حرف اول کلمه‌را اراده کرده وحرف اول کلمات دین و دولت ودانش (د) است که‌هرگاه بصورت نگون مرقوم گردد رقم (۸)بظهور آمده وسه هشت ازان حاصل آید که‌مطابق‌سنهٔ مطلوب است .

چو دو تاریخ منظوم این رساله — پذیرفته زکلکم حسن اتمام
ز استاد پر باضی دان طبعم — بطرز نو بجستم سال انجام
خلیل اینطرفه طرح صنعتی ریخت — که مانندش ندیده چشم ایام
کنون از بهر اهل دانش وذوق — نمایم شرح آن اینگونه ارقام

-۱-

هر آنچه آشکارا و نهانست — که می آید در انظار و در اوهام
کسنی نامی با بجد جمع زانها — نمائی ضرب در و اعداد آن نام
فزائی پنج دیگر بر سر آن — کنی ضرب شش بده وای نیك فرجام
سپس زوچار کاه طرح سازی — بماند آنچه بنا قی ای دلارام
زنی بر ششصد و هشتاد و سه ضرب — کنی از سال هجرت کسب اعلام

(۱۳٦٦ ه ق)

-۲-

هر آنچه هست از مه تا بماهی — بگیر اعداد هر نامیکه خواهی
بیفزا هشت و ضرب آن به دو کن — وز ان پس هفت را منفی از و کن
به پنجش ضرب کن تقسیم ور ده — نظر کن تا چه باقیمانده آنکه
بود باقی هر آنچه، زن بهفتاد — که دانی نام من ازروی اعداد

-محمد ابراهیم ۳۵۰-

-۳-

ز یك تا انتهای وضع اعداد — بگیر آنرا که خواهی ای، نکو زاد
بششضرب کن ویك بر وی افزا — وزان پس درد و پنجش ضرب بنما
سپس در چار بنجش سازقسمت — بکش باقی بود کم یا زیادت
بباقیمانده شصت و هفت رازن — که تا گردد خلیل از وی مبرهن

-٦۷۰-

یوم پنجشنبه ٦ برج عقرب ۱۳۲٦ مطابق ۱۵ شهر ذی حجة الحرام ۱۳٦٦ محمدابراهیم خلیل ولدمیرزاافضل احمدخان ولدمیرزامحمد جانخان ولدمیرزاسعیداحمدخان الاحمد الجامی زنده بیلی غفرالله لهم .

تاریخ طبع و اعتذار

تالیف این کتاب در سنه ۱۳۶٦ ه ق مطابق ۱۳۲٦ ه ش انجام یافته و در همان سنه بمجلات آریانا نشر گردید ، در هذه‌السنه ، ذیل پروگرام نشراتی سال ۱۳۳۷ ش انجمن تاریخ افغانستان بطبع علیحدهٔ آن اقدام شد.

چون مدت یازده سال از تالیف آن انقضا یافته بود بار دیگر نظر اندازی واندك کم وزیادت‌دران نمودم ، ولی چون درانوقت مطابق عددسنهٔ اتمام مسمی به (نقاد تاریخ) نموده بودمش وحالا در سنهٔ طبع فرق پیدا شد ، بناءً ازآن‌نام منصرف شده وبنا میکه حاوی موضوع‌واسم بامسمای آنست یعنی (استخراج تاریخ در نظم) موسوم نمودم .

شك نیست که با وجود نظر ثانی هم بسیار چیز ها خواهد بود که در بدست آوردن آنها موفق نشده ام که‌موجب نقص کتاب است وهمچنان‌درهر موردش‌سهووخطائی زیاد خواهند یافت ،

متمنی است حین این بر خورد ها از چشم پوشی وعفو کار بگیرند .

طبع خلیل سال دوم طبع را دوطور گفتا(هزاروسه صدو هفتادو هفت‌بود)

محمد ابراهیم‌خلیل الاحمد الجامی ۱۳۷۷ ه ق

دار السلطنهٔ کابل



لطفا قبل از خواندن بتصحیح اغلاط ذیل بپردازند

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۸	۱	آیمنه	آینه	۵۴	۲۲	نحفه	نفحه
۹	۱۴	دقست	وقت	۵۵	۱۶	نشمین	نشیمن
۱۰	۱۶	غسز	هسق	۵۶	۲۹	متقدا	مقتدا
۱۱	۲۷	سلطانی	سلطان	۶۷	۷	مغر	مغز
۱۲	۲۲	۱۶۰۸	۱۰۶۸	»	۱۸	زعو	عزو
۱۹	۱۷	زنده	زبده	»	۲۲	ده	وه
۲۱	۶	هنود	هنر را	»	۲۶	زر	از
۲۴	۸	شمع	شمعی	۶۸	۹	درذ	دردر
۲۶	۹	هیئت	هیبت	۷۰	۱۰	باد	باد
۲۷	۷	کنول	کنون	۷۸	۱۲	دوبیت	دوبیست
»	۹	وگر	دگر	»	۲۴	نشنید ه	نشیده
»	۲۴	دو سته	ودستهٔ	۷۹	۱۵	واروهر	دوردهر
»	۲۶	در	را	»	۲۰	اتمان	ایمان
۳۰	۶	وصلش	وصفش	۸۲	۲	۱۱۲	۱۰۲
۳۱	۹	یکعدود	یکعدد	۸۶	۲	ازباب	ارباب
»	۱۲	۹۲	۹۳	۹۰	۱۶	اولیا	اولی یا
۳۲	۹	وادار	دادار	»	۲۲	خه عامی	چه عالی
۴۲	۱۹	شمس	نور	»	۲۶	شریف	اشرقه
»	۲۹	تنهای	منتهای	»	۲۷	ظواب	ثوابه
۴۳	۷	وز	در	۹۱	۱۶	برزان	یزدان
۴۴	۱۲	ظهر	ظهیر	۲۰۲	۸	بمیدات	بمیدان
۴۵	۶	کنه	کنی				
»	۲۲	بزدمگاه	برز مگاه	۱۰۴	۶	خرفت	حرف
۵۰	۱	خطبه	خطه	۱۰۴	۱۱	بعلا	بلحا
»	۲۰	کشید	کشیدم	۱۱۰	۱۵	ورده	درده



هو الحی القیوم — بنده محمد ابراهیم خلیلی ولد میرزا مرتضی اصفهانی ولد میرزا محمد جان خان ولد میرزا
سعید محمد خان احمدزایی رحمهم الله — آبا و اجدادم از مردم کابلم ولادتم در ۱۴ ذیحجه ۱۳۱۴ ق در کابل شده
از عمر ۶ سالگی نزد والده مرحومه‌ام شروع به خواندن کرده و بعد شامل مکتب شده فقه و تفسیر و صرف
و نحو را نزد معلمین خانگی میخواندم مشق خط نستعلیق را از جناب [illegible] خط شکسته حضرت قبله‌گاهی و خط [illegible]
محمد صدیق [illegible] بعد از مفارقت جناب [illegible] شاگردی [illegible] قطعات اشعار [illegible] کردم
از عهد ۱۳۳۷ ق شامل مأموریت شده [illegible] در اوراق [illegible] یکسال بعد
در خواست [illegible] وزارت خارجه و بعد [illegible] در مشهد و پس در سفارت افغانی در لندن
باز در دربار [illegible] بعد از [illegible] در [illegible] گشته در [illegible]
از روی [illegible] شاه سابق [illegible] خان [illegible] در عصر [illegible] شهید [illegible] مدیر [illegible] بنده [illegible] از افغانستان
ده سال [illegible] در [illegible] زبان [illegible] و منطق و حفظ قرآن مجید [illegible] تفسیر [illegible] یکسال [illegible]
[illegible] و از سال ۱۳۲۱ ش [illegible] و در [illegible] تعلیم خط نیز داده‌ام
نوشتن قطعات و قطعات خطی و شعر [illegible] از همین سال ۱۳۲۱ ش شروع میگردد، در ۱۳۳۵ ش [illegible] آثارات:

۱. کلیات [illegible] نظم [illegible] مشتمل [illegible] که [illegible] در سال ۱۳۳۱ [illegible] طبع شده
[illegible] کلیات در سال ۱۳۲۹ [illegible] طبع شده و همچنان در سال ۱۳۳۶ از طرف [illegible] بخط [illegible] در کابل
رساله عروج و نزول اسلام که جزء کلیات در سال ۱۳۳۲ از طرف [illegible] طبع شده و دوباره در سال ۱۳۳۴ و ۱۳۳۶ تجدید [illegible]
همچنین [illegible] با شرح حالم در سال ۱۳۳۳ بکوشش [illegible] در مطبع مجددی ایران

۲. کتابی موسوم به (بیکمرد بزرگ) متضمن شرح حال شیخ سعدالدین احمد انصاری [illegible] در ۱۳۳۶ از طرف انجمن تاریخ وزارت معارف در کابل

۳. رساله رهنمای خط نسخ [illegible] معاون ریاست مستقل مطبوعات با [illegible]

۴. همین رساله استخراج تاریخ در نظم است که از طرف انجمن تاریخ وزارت معارف

علاوه بر این بعض کتب نثر و مقالات و قطعات خطی [illegible] اشعار [illegible] مجلات [illegible] آورده [illegible]
[illegible] شرح [illegible] از [illegible] ۱۳۴۰ [illegible]

تقاریظ

۱ـ ازطرف فاضل گرامی و نو یسنده نا می جناب عبدالهادی خان داوی (پر یشان)
اثر مرغوب شاعر شهیر وطن آقای خلیل زید فیوضه را باشوق خواندم وتقدیر میکنم
توجه از باب قلم بمواضیـع ومطالب علمیه و تقافیه در محیط ماکه بهمه چیز محتاج ست،
نهایت ضروری می باشد .

فن استخراج تاریخ ، در ادبیات وطن عزیز شعبه معمور و معمری بوده ، ولی مثل
همه مزایای ما سالها دستخوش بـی اعتنائی و بالنتیجه پامال انحطاط گردیده است . نظم
باموسیقیتی که دران هست در طبایـع بشری اثر سریـع ودیر پایـی دارد ، لهذا قطعه-
های تاریخ باقوه حافظه کمك میکـنند ، و بدینصورت تا ر یـخ ها فراموش نمیشوند .
مثـلا «همایون پادشاه از بام افتاد » که مصرع تاریـخ وفات همایون بابرست ، از ایام
شاگردی تا امروز بیاد اینجانب مانده که بیشتر از چل سال میشود . اگر این جمله های
جمیله مختصر مزایای بدیعی وبیانی را نیز دارا باشند تاثیر آن عمیق تر میماند ولو نثر
باشند ، خصوصاً که از تعمیه های پیچیده پاك ومبرا کردند .

ابجد نیز که صورت ابتدا یی الفبا بوده وبعد مرادف اعداد گردیده ، در قد یم برای
کمك حافظه وتسهیلات مختلفه بکار برده می شد ، خصوصاً وقـتیکه بانـظم همکـا ر
میگردید فایده آن را بیشتر وبیشتر می ساخت، مگر متاسفانه درعصرحاضر تاحد زیادازرواج
افتاده وازان حسابـی نمیگیرند ، والادرمفید بودن آن شکی نیست، دراروپا هنوزتااندازهٔ
معمول و متداول است .

بناء علی هذا ، این ترجمه و تا لیف لطیف در فن ا ستخراج تار یـخ که تار یـخ
استخراجهای ماضیه ومعاصر نیز شمرده شده میتواند از غنایم قیمتدار ست .

۲ ـ بقلم دانشمند و نو یسندهٔ معر و ف بنا غلی سید محمد ا بـر ا هیـم عا لمشـا هی
اینجانب هروقت کـتاب مفتاح التواریخ اثر مینشی(ولیم بیل)را ملاحظه میکردم وازان بهره
وافری برمیگرفتم فکر می نمودم کـاش مردی شا یستهٔ درین راه قدم نهدواثری درین فن
مطابق باذوق این عصر در وطن عزیز ما بوجود آرد (ولیم بیل) در اثر نفیس خود
طور یکه در مقدمه کـتاب نوشته است از آغاز سال هجرةالنبی (ص) تاحال یکهزارو-
دوصدوشصت و چار هجری مطابق با یکهزارو هشت صدو چهل و هشت عیسوی واقعات
مختصری از تار یخ ومواد تار یخی را بصورت قطعه و ربا عی ، بیت ، مصرع ، و جمله
قید نموده است ومحتویات کـتاب را با این مناسبت که در قرن ۱۳ هجری ترتیب یافته
به سیزده مآت تقسیم نموده است : ـ

چون این کتاب در دسترس عموم نبود وقید مواد تاریخی در ضمن پاره از وقایع تاریخی اخذ شده است این ما مول را ضمنی افاده کرده است . اینک مشاهده میشود که استاد محترم خلیل شاعر مقتدر ما دراین باره موفقیت یافته وراجع به مواد تاریخی مجموعه گرد آورده‌اند واقعاً استاد خلیل یکی ازان‌افراد دانشمند وطن است که همواره در راه خدمت بمردم کمر همت بسته وشب و روز فکر میکند و کار میکند :-

این اثر ازین جهت که جنبه های علمی این فن یعنی تثبیت مواد تاریخی را دقیقاً افاده میکند وآثار منتشره وطن افزوده شده وموجب مباهات ثقافتی‌ما گردیده است :-

این جانب در عین حال که این خدمت استاد را با نهایت تقدیر و احترام می بینم ویك(کمی) محسوس را در سلسله آثار وطن از بین بردند بمناسبت سال طبع این اثر پسندیده ومفید قطعه ذیل را اضافه نموده واز خداوند توفیقات بیشتری برای آن دانشمند محترم وباقی دانشمندان آرزو دارم :-

رنگین‌ودرخشنده چوقوس‌وقزحی، باز ‌‌ ‌ مجموعه آمد ز د بستان خلیل
کم بود بطرف افق علم به آخر ‌ ‌ شد منعکس این‌قوس‌بکیوان خلیل
گفتم پی تاریخ چنین یك اثر نغز ‌ ‌ کامد بکف عقل ز بستان خلیل
در طبع چنین‌یك‌اثری کم‌شدی‌ان(کم) ‌ ‌ درجلوه چوشد (قوس گلستان‌خلیل)

۱۳۳۷

۳ از طرف استاد دانشمند ـ خلیل‌الله‌خان خلیلی.

هنگامیکه که‌از دستبرد گرمابهوای گوارای پغمان پناه برده وازغوغای روزگار درسایه بید وچنار آرمیده بودم گویندهٔ گرامی آقای استاد خلیل بدیدار خویش بنده‌را خورسند فرمودند و بخواندن رساله نغزی که درفن استخراج مواد تاریخ ترجمه وتالیف نموده بودند برامتنانم افزودند. چون بیش از چند ساعت رساله نزد من نبود ازان گلزار شاداب سرسری مرور کردم.

از آنجا که این فن اغلب پس از قرن هفتم محل آزمایش و قریحت سخن سرایان واقع شده ومتاخران دران بیشتر خوض کرده و آنرا سرمایه سخن وری و دلیل هنرمندی شناخته اند. سعی مولف در ترجمه وتالیف این رساله شایسته تمجید و در خور ثنا و آفرین است که بامطالعات و تتبعات فراوان میسر گردیده و در این باب مرتبه بس عالی دارند.

امیدوارم روزی توفیق یابند که‌مجموع این جملات را که‌در آثار و آبدات و علن پریشان افتاده گرد آورند و آن گوهران ارزنده را که از صدف طبع استادان صاحب ذوق بدر آمده‌در گنجینه جداگانه جاداده از دستبرد حوادث نگهدارند.
والله‌الموفق

طرفه‌فیضی بدر آورد کنون کلك خلیل
که‌ازان گلبن تاریخ بماند شاداب
سال طبعش زمولف چو نمودیم سوال
که‌زدور قمری چند براید بحساب
سربرآورد پی پاسخم استاد و بگفت
(چمن‌سبز‌تواریخ) جواب بست جواب
۱۳۷۹ ـ سر استاد (۱) = ۱۳۷۸

